

زن

مکمل خلقت

جلد اول

زنان نادره همه دورانهاست - هیچ تمدنی وجود ندارد که چهره زن در ساختار های مدنی - روحی و اخلاقی و هنری آن دیده نشود - زنان چهره کشای تمدن امروزی و پاسدار حرکت های است که از پیدایش آدم تا ایندم، نسل بشر را حیات و تداوم بخشیده است . پس بر این نیمی از درخت گشن حیات ارج بگذارید .

مباحث و نوشته های پیرامون اوضاع و احوال اجتماع حقوق اقتصادی و

مذهب زنان - پایگاهها و توانمندیها - عدم توانمندیها - ساختارها و غرایض

طبیعی

نوشته و پژوهش: عبدالواحد سیدی

مشخصات کتاب:

نام: زن - مکمل خلقت (جلد اول)

نوشته و پژوهش عبدالواحد سیدی

تایپ و کمپیوتر: نویسنده

صفحه آرایی: نویسنده

انتشار یافته در تارنمای آریایی بمدیریت آقای عزیز جرئت

حقوق طبع: مخصوص نویسنده

سال انتشار: 1387

فهرست مطالب:

صفحه

4	1. سخن نخست
7	2. زنان در استقامت تاریخ
11	3. زن و بزرگمنشی
12	4. زن در ادبیات و فرهنگ
29	5. گفتار نهر و در مورد زنان
31	6. اوضاع زنان و مردان در چوکات قانون
32	7. حقوق زن و مرد
34	8. مشکلات زن و مرد در جامعه افغانی
35	9. اصالت زن از نگاه ادب نفس
36	10. رابطه قانون اساسی در مورد خشونت
37	11. نظر اسلام در باره خشونت خانگی
37	12. حل اختلافات
40	13. طلاق راه صلح آمیز
41	14. آگاهی از بدر رفتاری
41	15. نتایج حالات روانی در نتیجه طلاق
42	16. حضانت فرزندان
43	17. ابزار لازم برای مدد کاران
44	18. چرخ کنترل و قدرت دور نمای اسلامی

- 46 .19 . ارباب
- 46 .20 . بد رفتاری احساسی
- 46 .21 . انزوا
- 47 .22 . کاربرد سرزنش
- 47 .23 . استفاده از کودکان
- 48 .24 . کاربرد بد رفتاری جنسی
- 52 .25 . تشکیلات وابسته به بانوان
- 56 .26 . تمثیل قرآن کریم
- 60 .27 . تساوی یا تشابه
- 62 .28 . مقام زن در جهان بینی اسلام
- 66 .29 . عدم تشابه خصوصیت زن و مرد در جنسیت
- 66 .30 . تشابه نه و تساوی آری
- 70 .31 . اعلامیه حقوق بشر قانون است؟
- 71 .32 . نگاهی بتاریخ زن در اروپا
- 73 .33 . شفافیت جایگاه زن در اسلام
- 73 .34 . وظایف و حقوق زن در اسلام
- 83 .35 . در مورد پوشیدن زینبایهای بدن

88	36. انواع حقوق زنان
88	37. قیومیت
91	38. ارث
93	39. نشوز و نافرمانی همسر
93	40. طرح - صورت - اشکال
93	41. چند همسری
94	42. مصالح نقش قانون در منحنی اولویتها
97	43. طلاق
100	44. شهادت و گواهی
106	45. حجاب
106	46. تشریح انگیزه حجاب
115	47. آیا حجاب مانع پیشرفت زن است؟
122-117	48. ساختارها و اوصاف طبیعی زن

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن نخست

وقتی که سنگ تهداب زندگی گذاریده میشود اولین معماران آن را جفتی تشکیل میدهند که مرد وزن نامیده میشود، بدون این دو آب از آب نمیتواند بجنبد، در هیچ عرصه ای در هیچ موقعیتی و تحت هیچ نوع شرایطی بدون اشتراك این هر دو امکان و تسلسل زندگی پایدار نمی ماند؛ این موضوعات نه تنها در تداوم زندگی انسانها از اهمیت ویژه و زندگی

سازی بر خوردار است بلکه میتوان تمام نیروهای هستی را نیز بدین منوال بر شمرد، از کوچکترین آنها که صد تریلیارد از رهگذر جسه از انسانها کوچک تر هستند ولی دارای شاخصه های حیات هستند (یعنی به تناسب کوچکی انسان در برابر طبیعت) تا فیل های ماموت که در افریقا وجود دارد و حیوان نادر و عظیم الجسه است، همین قانون جریان دارد و اگر کمی هم در تمام ماده های که طبیعت از کوچکترین اجزای آن یعنی پروتونها و نیوترون ها و الکترون ها ترکیب بسته است این قانون جریان دارد. قانونیکه همه اشیا را بخاطر کمال بخشیدن بهم مرتبت و از اثر جاذبه خود کمال می بخشد و به اثر کشش و قبول این جاذبه بزرگ تمام افلاک و کیهان نیز با هم از همین قاعده پیروی میکنند. اگر این قاعده را خداوند یک روزی بمیراند تمام هستی و نظام محیر العقول کائنات از هم می پاشد و از هستی به این ترتیب و نظمی که در تمام جهان حاکم است اثر و نشانی باقی نخواهد ماند. پس از اثر همین ضدین است که حیات تداوم می یابد، موجودات با هم اختلاط می یابند و این سیران همیشه جاری و متداوم باقی می ماند.

قسمیکه در فوق اشاره شد از ضدیت و صل پیدا آید همچنانکه از روز شب پدید میشود و از ظلمت روشنایی پدید میگردد. از اثر قوه کشش و دفع جهان ثبات می ماند و امثالهم، چنانچه حضرت خداوندگار بلخ در دفتر اول در قصه طوطی و بازرگان فرموده است:

این ندانستند ایشان از عمی

هست فرقی در میان بی منتها

شاید در مورد تفاوت های که در جنس زن و مرد وجود دارد بفرموده حضرت مولانا هر کس قادر نباشد این فرق را بداند، ولی هر چه باشد زن و مرد از همان آغاز هستی با هم مرتبط و نزدیک بودند هرگز طبیعت شان اجازه نداده است که دور از هم نفس بکشند، ولی این سرشت و فطرت زن و مرد است و همچنان فطرت و اساس زندگی، که بعضی اوقات باعث بهم ریختگی در حیات میگردد که حتی این دو موجود هم نفس شان را نیز از هم دور میسازند که حضرت مولانا منباب سخن گفته اند:

گرچه هر دو بر سر یک بازند

هر دو با هم مروزی و رازیند¹

¹ - مروزی و زازی دو دانشمند اسلام شناس بودند که در اکثر موارد سخنان شان اختلاف داشت.

مولانا به این عقیده است که بخاطر بدست آوردن فتح و باب و صحت و عافیت انسان مجبور می شود راه زجر آوری را طی کند که نتیجه آن رسیدن به شهر مراد و شهر جان خواهد بود ، اگر در بین زن و مرد مشاجراتی پدید می آید از سر کینه و ستیزه جویی نمیشد بلکه بخاطر دفع فساد از افسد است و از این سبب گفته است:

راه جان مر جسم را ویران کند
 بعد از آن ویرانی آبادان کند
 کرد ویران خانه بهر گنج زر
 وز همان گنجش کند معمور تر
 آب را بیرید و جورا پاک کرد
 بعد از آن در جوروان کرد آب خورد
 پوست را بشگافت و پیکان را کشید
 پوست تازه بعد از آتش بردمید
 قلعه ویران کرد و از کافر ستد
 بعد از آن بر ساختش صد برج و رسد
 کار بیچون را که کیفیت نهد
 این که گفتم هم ضرورت می دهد
 گه چنین بنماید و گه ضد این
 جز که حیرانی نباشد کار دین²

بهر حال ما در این نوشتار خواستیم تا این بُعد پر ماجرا را که همیشه تنور سخن را داغ ننگه داشته است یعنی عینیت و ذهنیت گرایی تفکر شرق و غرب را با تفکر و عقایدی که اسلام و قرآن در مورد شخصیت حقوقی و تعالی زن عرضه داشته است در حدود ، بضاعت علمی خویش بعرض برسانم و شما را در ورای اوراق این مجموعه مقالات فرا خوانم تا باشد خدمتی در مورد قدسیت زن و مقام ارجمندی که اسلام و جامعه انسانی به آنها مخصوص گردانیده است شده باشد . اگر در این

نوشتار بنا بر عجز ذاتی و فطری ایکه بنسبت محدودیت های دایره فکری و یا عدم دست رسی به مفاهیم و امکانات عالی تر توانسته باشم حق این مادران را همچنینیکه قوانین درایتی حکم میکند ادا کنم پوزش خواسته و امید وارم در نوشته های بعدی شاخصه های بهتر را که واقعاً بزن ارج و مجد و بزرگی می بخشند نمایان سازم.

عبدالواحد سیدی

15 اسد 1387 مزار شریف

زنان در استقامت تاریخ:

قسمی که سیر تمدنی در تاریخ حیات انسانی مشعر است: انسانهای وحشی نیز به لحاظی طلیعه دار تمدن بوده اند زیرا با کمال دقت میراث قبیله را به باز ماندگان پس از خویش انتقال داده اند و این میراث مجموع نظامات و عادات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقلی و اخلاقی که افراد و نسلهای مختلف در ضمن کشش و کوشش برای زندگی بر سطح زمین و بهره برداری از زندگی، به تدریج آنها را آموخته و ساخته و پرداخته اند. زمانیکه در باره زندگی بشر نظر به دست آمده های تاریخی از همان عصر در می یابیم بدون شك با بسا از ارزشهای که زندگی را از همان آغاز پایه گذاری کرده است بر میخوریم که یکی از این پیشینه های تاریخی که در ادوار قبل از سنگ نیز در بین انسانها رواج داشته زیست در يك محیط کاملاً مطمئن خانوادگی بوده است. هر چند آن خانواده ها ساز و برگ نظام پیشرفته حقوقی معاصر را نداشته اند، اما بهیچ وجه مانند انسان قرن بیست و یکمی با شکل خانواده وداع نگفته بودند. زیرا آنها می فهمیدند که اگر از چوکات خانواده دور مانند از بین رفتن شان حتمی میباشد.

ویل دورانت در کتاب ضخیم تاریخ تمدن می نویسد: «می گویند چون تمدن بیاید، مساوات که میان آنان برقرار است رخت خواهد بر بست؛ کمونیزم بر کسانیکه در جامعه های اولیه باقی می ماندند تا حدی در مقابل بی چیز و امراضی که از فقر ایجاد میشده تأمین برقرار میکرده است، ولی هرگز آنان را بجایی نمی رسانده است که بتوانند خود را از فقر و مسکنت

رهایی بخشند . آن روز که توجه شخص بخودش شد سود جویی شخصی جانشین کمونیزم شد ، ثروت هم دنبال آن بود ولی بر عکس این ثروت برایش بردگی و پریشان خاطری را همراه آورد . این حالت نیروهای نهفته در افراد ممتاز را آشکار ساخت ، آتش رقابت و همچشمی حادثه و احساس دردناکی را (در میان بشر) بوجود آورد که پیش از آن وجود نداشت . در این حالت انسان برای اولین مرتبه خود را تنها و غم انگیز احساس کرد ، احساس شکست از خاطر تنهایی ، قحطی ، مقابل شدن با دشمن بزرگتر و خطر ناگزیر انسان اولی را که يك قدم به تمدن نزدیکتر شده بود رنج میداد و خود را مصون نمی یافت .³ از همین جا سیستم مالکیت پیدا شد ؛ زنان به کشاورزی مشغول شدند و مردان به شکار و ماهی گیری می پرداختند . پس می بینیم که در اولین قدمهای که بخاطر ارتقاء ناموس طبیعی برای کار برداشته شد زنان علم بردار تشکیل خانواده در قبیله بخاطر بدست آوردن منفعت بوده اند .

زمانیکه مالکیت خصوصی، ازدواج و خانواده و قبیله و حکومت پیدا شد انسانها بیکسلسله تنظیماتی که زندگی شان را سر و سامان می بخشید که پسانترها به قانون تبدیل شد ایجاد کردند . در این قوانین حقوق زن ، مرد ، افراد خانواده ، همسایه ها بطور دقیق محترم شمرده میشد . هر کسی بحق خود پابند و استوار بود بنا بر آن هیچ وقتی کار به مشاجره و دعوی نمیکشید و بهم دروغ نمی گفتند . انسان های اولیه قانون را بدست خود داشتند یعنی از کسانی که ندرتاً محقوق کسی تجاوز میکرد خود شخص قانون را در دست داشت و خود انتقام می گرفت . با ازدیاد خانواده ها قبایل بمیان آمدند که در راس آن يك شخص منحیث کلان و تصمیم گیرنده و مجری قانون موظف بود . با گذشت زمان و ازدیاد نفوس قوانین نیز شکل گسترده پیدا میکند و نظامات قضایی رویکار می آید .

ویل دورانت می افزاید : همانگونه که گرسنگی و عشق ، احتیاجات اساسی انسان را تشکیل میدهد ، همانگونه نیز وظایف اساسی سازمانهای اجتماعی عبارت است از پیشبینی در مورد امور اقتصادی ، و حفظ نوع ، از لحاظ زیست شناسی بهمین است که جریان پیوسته عمل تولد و تناسل همان اندازه ضرورت دارد که تضمین دایمی مواد ی که باید بمصرف خوراك برسد . از اینجاست نظاماتی وضع میگردد که کار شان ادامه بقای نسل بشر است . تا زمانیکه دولت بمیان نیامده بود ، عمل دقیق

³ - مشرق زمین گهواره تمدن ، فصل زراعات و صناعات ، ص ، 18 .

تنظیم روابط میان دو جنس زن و مرد از وظایف قبیله بشمار می رفته ، و حتی پیش از پیدایش دولت نیز حکومت اساسی بشریت ، در جوف ریشه دارترین سازمان تاریخی ، یعنی خانواده ، باقی و برقرار مانده است .⁴

تا آنجا که انرژی زنان در راه تولید در کشاورزی استعمال میشد و شاقه ترین کارها بدوش زنان واگذار شده بود این مسئله نقصان را در تولید نسل انسانها که هر روز بنا بر عوارض و اسباب تمدن انسانها بمعرض مرگ و میر قرار میگرفتند . و انرژی زنان بجای تولید مثل بکارهای دیگر اختصاص یافته بود . لذا تصمیم بر این گرفته شد تا مادر در خانه بماند و صرفاً به پرورش فرزندان پردازد . چون قبلاً نیز زنان در اقتصاد خانواده تاثیر پذیر بود این بار با پرورش و انجام عهده مادری و خدمت به کودکان نظم خانواده را بیشتر مستحکم تر ساخت و از تاریکی های تاریخ چنین بر می آید منزلت خانواده به مادر تکیه میکرد که در مقابل پدر رول چندانی نداشتند ، لذا در مقابل نفوذ مادر وظیفه تولید نسل توسط پدر از منظر زیست شناسی دور ماند . و در این حالت مرد مثل حیوانی تلقی میشود که صرفاً وظیفه باروری را داشته است . لذا در همچو موارد توجه بدان نمیشد طفلی که بدنیا می آید پدرش کی است ؟

اما با گذشت زمان و دستیابی مردان بکارهای پر درآمد زنان را در خانه با فرزندان محصور نگه داشتند و اینجاست که **اولین قدمهای پدرشاهی** برداشته میشود . زمانیکه حق مادری در برابر حق پدری سر تسلیم فرود آورد حق ارث ، که تا آنوقت از طریق زن صورت میگرفت به اختیار جنس مرد درآمد و خانواده پدرشاهی که بزرگترین مرد خانواده ریاست آن را داشت ، مرد ، در اجتماع بمنزله واحد اقتصادی و قانونی و سیاسی و اخلاقی شناخته شد ؛ خدایان نیز که تا آنزمان بصورت زنان بودند ، بشکل مردان ریشداری درآمدند که در واقع مظهر پدران و شیوخ قبیله بودند ؛ در اطراف این خدایان حرمسرایي مانند آنچه مردان پر ادعا در دوره عزلت خود بعنوان خیال بافی خلق کرده بودند ، ایجاد گردید .

دلیل دورانت اذعان میدارد که ظهور پدرشاهی ضربت محکی برای از بین بردن سلطه زن بشمار میرود ؛ از این به بعد زن و فرزندان عنوان ملوک پدر یا برادر بزرگ ، و پس از آنان شوهر او را پیدا کردند ، برای زنا شویی همانگونه که در بازار کنیز و غلام را می خریدند ، زن را نیز می خریدند ، و هنگام وفات شوهر زن نیز مانند دیگر دارایی وی به میراث میرفت ، در بعضی از مناطق مانند گینی جدید ، جزایر سلیمان و هندوستان زنان را هنگام مرگ شوهران شان خفه میکردند و یا یکجای با جسد مقتول در آتش می افکندند .

بهمان اندازه که در دوره شکار زنان از قدرت و نفوذ برخوردار بودند بهمان اندازه در عصر سیر تمدنی زن در حضیض پستی و بیچارگی گرفتار آمده بود. چنانچه در روسیه قدیم هم رسم بر این بوده که پدری دختر خود را قبل از آنکه بجانانه شوهر بفرستد او را تازیانہ کاری میکرد. در میان بومیان امریکایی که هنوز به مادران ارزش قایل بودند با زنان خود به خشونت رفتار میکردند و آنان را به پلیدترین کارها و میداشته‌اند.⁵

اگر قول تاریخ در تاریکی‌های خود توانسته باشد زوایای مناسبات انسانها را روشن ساخته باشد ما در طلوع و فجر تمدنی به این تصویرها مقابل می‌شویم. و اما در بسا موارد و در بسیاری مراحل این سیر اقوام و نژادها این تصویرها را بشکل زیر نیز به نمایش گذاشته‌اند:

زمانیکه تاریخ بشریت ورق زده شود زن و مرد در کنار هم در صفحات آن ظاهر می‌گردند. در کتاب‌ها و اساطیر قدیم آمده است که در ابتدا صرف یک جنس وجود داشت این بشر اولی که مرکبی از خواص هر دو جنس را در خود داشت آنقدر قدرتمند بودند که همه چیز را که در حیطة قدرت خود داشت خورد و نابود میکرد و خدا خواست تا قدرت او را محدود سازد معهذا او را به دو نیمه تقسیم کرد که از نیمی زن و از نیمه دیگر آن مرد را ساخت. و چنین طبیعتی به آنها ودیعه گذاشت تا زمانیکه با هم ملاقی نمیشدند کاری از دست شان ساخته نبود و خداوند در نهاد هر دو جنس قوه کشش یا جاذبه را بنام عشق تعبیه نمود که ناموس و فطرت شان را میساخت و راه دوام شان را. و تا مادامیکه هر دو با هم نزدیکی نکنند و در سایه همدگر زندگی نداشته باشند لذت هستی را نیز درنمیابند؛ وقتی با هم نزدیک شدند با علاوه یافتن مونس و غم شریک قادر به ادامه نسل خود نیز گردیدند، و خدا آن قدرت را به آنها داد، تا ایشان قادر باشند در هر زمانی بتوانند موجودیت خود را با چهره‌های جدید و جوان تعویض نمایند.

گرچند این افسانه ایست که حقیقت نمی‌نماید اما عامل پیامی است که موجودیت هر دو جنس بشر را در شروع زندگی میتواند به شکل ساده تمثیل نماید.

چنانچه این مسئله را قرآن در سوره بقره انجا که آدم ابوالبشر را خلق کرد: خلقت آدم و سپس بشارت خدای عزوجل به آدم که مونس از جنس خودش برایش خلق میکند که در طینت با او مشابه و در تنهایی یا وروبا او نثل شان زیاد گردد باشد. و

⁵ - همان ، ص 21 تا 33.

سپس با طرفه لطیفه ای او را از بهشت خارج ساخت تا در زمین با زوج و فرزندان خود زندگی کند . و این اولین نشانه از حیات بشر در زمین است که به نص قرآن ثابت می باشد .

زن در هر کشوری و در هر تاریخی نیمی از پیکره اجتماعی و نیمی از مدنیت عصری را که در آن می زیسته است ساخته اند . زن انیس و یاور مرد است . قرآن از آن در سوره بقره به لباس و پوشش همدگر یاد کرده است یعنی تا زمانیکه این دو موجود بهم ازدواج نکنند عرض و ناموس شان نمیتواند حفظ باشد و هر جا که در قرآن مجید از بشر یاد شده است نام زن و مرد پهلوی هم قرار داشته است . در جهان اسلام ما به زنانی بر میخوریم که واقعاً دارای ارزشهای اجتماعی زیادی بوده اند . بهترین راویان حدیث زنان هستند . چنانچه عایشه بانوی پیغمبر اسلان محزن علوم قرآنی و احیای نبوی است؛ زنان در معرکه ها و روزهای دشوار دوشادوش مردان در راه مبارزه برای هستی و زنده ماندن و اظهار موجودیت و عزت شان کوشیده اند . چنانچه زمانیکه در کشور ما انگلیس احاطه داشت و غازیان از وطن دفاع میکردند زنان از بالای بامها بر سر عساکر انگلیسی آتش و خاکستر می ریزانند . همچنان، زن غمخوار و غم گسار در هر خانواده می باشد .

بد بختانه یورش های که از زمان باستان تا بحال در سر زمین ما جاری بوده است و هنوز هم جریان و دوام دارد همواره ساختار های اجتماعی جامعه ما را نیز واژگون نموده است که این یورش ها همه دست مایه ها و نشانه ها و ماندمانهای کشور ما را به نابودی کشانیده و در آتش سوزانیدند . مخصوصاً زمانیکه اسکندر مقدونی و پس از آن هجوم تاتار ها به سردمداری چنگیز خان و تیمور چهره اصلی یادمانهای گذشته ما را تغییر دادند که تا آن وقت جامعه ما بدان پایبند و استوار بود . ولی آنچه که تا بحال از آن حیات فرهیخته نیاکان ما ارمان مانده است و بیگونه پراکنده بدست ما رسیده است نشان گر این است که زن در کشور ما با پشتکار ستودنی یکجا با مردان در عملیه ادامه زندگی به انجام کارها پرداخته اند و دین اسلام خود حامی دست مایه ها و نشانه ها و ماندمانهای انسانی در عرصه حیات مرد و زن و تأمین کننده عدالت خانوادگی محسوب است .

زن و حاکمیت:

در تاریخ کشور ما زنان تا درجه حاکمیت و دولت داری نیز رسیده اند و ما نظیر آن را در تاریخ مانند سلطان رضیه داریم (سلطان رضیه دختر التمش غوری نخستین زنی است که در سنه 607 هجری در دهلی بر مسند سلطنت هندوستان نشست و بیست و شش سال پادشاهی کرد . او در حالیکه سرور هندوستان بود به تمام علوم عصر ماهر بود و در علوم نظامی از

قبیل شمشیر زنی اسپ سواری و پهلوانی مهارت چشم گیری داشت او با وجود این خصوصیات زنی بود زیبا و دارای شاخصه های لطیفی که همه زیبا رویان واجدان می باشد ، بوده است . بعد از فوت التمش برادر رضیه که رکن الدین فیروز شاه نام داشت به سلطنت رسید شخص عیاش و بی اداره و ضعیف المغز و زنباره بود ، بعد از هفت ماه او را بر انداختند و رضیه را بر مسند شاهی نشاندند که مراسم تاجگذاری او بتاريخ 16 ربیع الاول سنه 607 صورت گرفت او تمام قاره بزرگ هند را اداره میکرد (در آن وقت ما با هندوستان مشترکات سیاسی و فرهنگی داشتیم) . او بالاخره در سال 637 در جنگی که با هندوان داشت در میدان جنگ بقتل رسید .

او به فن شاعری نیز دست قوی داشت که چند شهر او در کتاب مشاهیر النسوان درج و ثبت است .

از اوست:

در دهان خود دارم عندلیب خوش الحان

پیش کم سخن گویان راغرا دهن دارند

زن و بزرگمنشی:

این بطوطه به ارتباط بانوی از بلخ در سفر نامه خود در مورد تاریخچه مسجد بلخ میگوید: "یکی از تاریخ دانان بن گفت که مسجد بلخ را زنی ساخت که شوهرش در زمان بنی عباس امیر آن شهر بود و داود بن علی نام داشت و تفصیل قضیه از این قرار بود که خلیفه زمانی سر موضوعی بر مردم بلخ خشم گرفت و فرمان داد تا آن مردم را جریمه هنگفتی بکنند . مامور خلیفه چون بشهر بلخ رسید زنان و کودکان شهر مجتمع گشته پیش زن امیر رفتند و شکایت کردند . آن زن جامه خود را که مرصع به گوهر های گرانها و قیمت آن از جریمه مقرر بیشتر بود نزد مامور خلیفه فرستاد و گفت این جامه را پیش خلیفه ببر که من آنرا بملاحظه ضعف و بی نوائی مردم بلخ بجای ایشان بخشیدم . چون خلیفه از این داستان مطلع شد شرمزده گشت و گفت که چگونه بود که زنی از خلیفه کریمتر باشد و مثال داد که مردم بلخ را از جریمه معاف دارند و جامه را بخود آن زن بگردانید و خراج یکسال را نیز بمردم شهر بخشید .

چون جامه را پیش آن زن بردند سوال کرد که آیا چشم خلیفه بر این لباس افتاده است ؟ گفتند بلی ، گفت لباسی که چشم نا محرم بر آن افتاده در بر نخواهم کرد ، و بفرمود تا آن را بفروشدند و از قیمت آن مسجد را با زاویه و رباطی که رو بروی آن است بسازند . این مسجد را از سنگهای گزان ساخته اند و رباط مذکور تا کون هم معمور است . میگویند بهای

جامه چندان بود که پس از این همه خرچها به اندازه ثلث آن زیادی آمد و آن مبلغ را در زیر یکی از ستونهای مسجد دفن کردند تا اگر بعد ها نیاز به مرمت مسجد افتاد از آن استفاده کنند ، و همین بود که چنگیز را واداشت که تا قریب يك سوم مسجد را ویران کرد و چون چیزی بدستش نرسید از تخریب باقی خود داری کرد .⁶

زن در پهنه ادبیات و فرهنگ:

1. رابعه بلخی: (نیمه اول قرن چهارم هجری)

در پهنه شعر و ادبیات فارسی رابعه (رابعه بلخی) دختر کعب زین العرب قزداری که از يك خانواده اعیانی بلخ بود اولین شاعر زبان فارسی محسوب است که هم عصر شاعر و استاد شهیر زبان فارسی آدم الشعرا رودکی سمرقندی بود و در نیمه اول قرن چهارم هجری در بلخ حیات داشت . اگر چه تعداد محدود چیزی از اشعارش باقی نمانده ، ولی آن چیزی که در دست است بر لیاقت و ذوق ظریف او دلالت نموده ثابت میسازد که شیخ عطار و مولانا جامی در تمجیدی که از وی نموده اند مبالغه نکرده اند محمد عوفی این رباعی را از او میداند :

خبر دهند که بارید بر سر ایوب

ز آسمان ملخان و سر همه زرین

اگر بیارد ازین ملخ بر او از صبر

سزد که بارد بر من یکی مگس روئین⁷

این غزل وی اثبات واقعیت تسلط شعری را در پهنه ادبیات فارسی مسلم میسازد:

ز بس گل که در باغ ماوی گرفت

چمن رنگ ارژنگ معنی گرفت

صبا نافه مشک (از چه)⁸ تبت نداشت

جهان بوی مشک از چه معنی گرفت

مگر چشم مجنون به ایر اندر است

⁶- سفر نامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی مؤحد (تهران ، چاپ پنجم 1370، نشر انتشارات آگاه ، جلد اول، صص 461 و 462

⁷ لباب الالباب محمد عوفی چاپ لیدن، 1905

⁸- در بعضی تذکره ها به اینطور آمده است

که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
 بی ماند اند عقیقین قدح
 سرشکی که در لاله ماوی گرفت
 قدح گیر چندی و دنیا مگیر
 که بد بخت شد آنکه دنیا گرفت
 سر نرگس تازه از زرو سیم
 نشان سر تاج کسری گرفت
 چوره بان شد اندر لباس کبود
 بنفشه مگر دین ترسی گرفت

فشانند از سوسن و گل سیم و زر باد
 زهی بادی که رحمت باد بر باد
 بداد از نقش آذر صد نشان آب
 نمود از سحر مانی صد اثر باد
 مثال چشم آدم شد مگر ابر؟
 دلیل لطف عیسی شد مگر باد؟
 که دُر بارید هر دم در چمن ابر
 که جان افزود خوش اندر شجر باد
 اگر دیوانه ابر آمد چرا پس
 کند غصه صبحی جام زر باد
 گل خوشبوی ترسم آورد رنگ
 ازین غماز صبح پرده در باد

برای چشم هر نا اهل گوئی
 عروس باغ را شد جلوه گر باد
 عجب چون صبح روشن میبرد خواب
 چرا افگند گل را در سحر باد⁹

الای باد شبگیری پیام من بدلبر بر
 بگو آن ماه خوبان را که جان بادل برابر بر
 به قهر از من فگندی دل بیک دیدار مه رویا
 چنان چون حیدر کرار در آن حصن خیر بر
 تو چون ماهی و من ماهی همی سوزم به تا به، بر
 غم عشقت نه بس باشد جفا بنهادی از بر بر
 تنم چون چمبری گشته بدان امید تا روزی
 ز زلفت برفت ناگه یکی حلقه به چنبر بر
 ستمبر گشته معشوقم همه غم زین قبل دارم
 که هرگز سود نکند کس بمعشوق ستمبر بر
 اگر خواهی که خوبان را بروی خود بهجر آری
 یکی رخسار خوبت را بدان خوبان برابر بر
 ایا مؤزن بکار و حال عاشق گر خبر داری
 سحرگاهان نگاه کن تو بدان الله اکبر بر
 مدارای (بنت کعب) اندوه که یار از تو جدا ماند

⁹- پرده نشینان سخن گوی، ماگه رحمانی، ص، 16؛ تاریخ ادبیات بلخ، تألیف صالح محمد خلیق، ناشر انجمن نویسندگان بلخ، ویرایش سهراب سامانیان سال 1387، ص، 80

رسن گرچه درازاید گذر دارد به چنبر بر¹⁰

عشق او اند آوردم به بند
 کوشش بسیار نامد سود مند
 عشق در یاست کرانه نا پدید
 کی توان کردن شنا آی هوشمند
 عشق را خواهی که تا پایان بری
 پس که باید ساخت با هر ناپسند¹¹
 زشت باید دید و انگارید خوب
 زهر باید خورد و انگارید قند
 توسنی کردم ندانستم همی
 کز کشیدن سخت تر گردد کمند

مرا بعشق همی متهم کنی بجیل
 چه حجت آوری پیش خدای عزوجل
 به عشقت اندر عاصی همی نیارم شد
 بدینم اندر طاغی همی شوم بمثل
 نعیم بی تو نخواهم جحیم با تو رواست
 که بیتو شکر زهر ست و با تو زهر غسل
 بروی نیکوی خود تکیه کن که تا یک چند

¹⁰ پرده نشینان سخن گوی...، ص، 15

¹¹ - و در بعضی جا ها اینطور آمده «بس که بیسندید باید نا پسند»

بسنبل اندر پنهان کند نجم زحل
 هر آئینه نه دروغست آنچه گفته حکیم
 فمن تکبر يوماً فبعد عز ذل¹²

2. مهستی: (ظاهراً 491 یا 492)

شاعری به این بزرگی که از فسون روزگار از واقعیت زندگی وی چیزی جز فسانه‌ها و تذکرات ضد و نقیض در تذکره‌ها بنظر نمی‌رسد، چیزی که بما عیان است این است که او در انواع شعر فسونگر روزگار خود بوده است. در باره عصر و تاریخ تولد و محل تولد وی نیز ابهام وجود دارد، بعضی‌ها او را معاصر سلطان محمود غزنوی میدانند و در برخی او را محبوبه سلطان سنجر سلجوقی معرفی میکنند؛ اما حقیقت این است که آقای رشید یاسمی از روی متن کتاب خطی سعید بهادر که در قرن هشتم هجری تحریر یافته، حیات مهستی را قرن پنجم هجری یعنی عهد ساطان محمود و مسعود غزنوی میدانند و این مقوله از طرف محمد علی قربت در کتاب دانشمندان آزر بایجان، عهد محمود غزنوی دانسته شده است. تولد این شاعر را فریدون نوزاد در مقاله بی در شماره 31 گلهای رنگارنگ 491 یا 492 مینویسد. در آتش کده آزر گفته شده که مهستی از اکابر زادگان گنجه است و در تذکره‌ها نام وی را به مه هستی (یعنی ماه هستی) و مهستی (یعنی بزرگ هستی) آمده است. این رباعیات مربوط به او است:

برخیز و بیا که حجره پرداخته‌ام
 وز بهر تو پرده خوش انداخته‌ام
 با من به شرابی و کبابی در ساز
 کین هر دوز دیده و زدل ساخته‌ام

در دل همه شرک و روی در خاک چه بود؟

زهری که بجان رسید تریاک چه بود
 خود را بمیان خلق زاهد کردن

¹² - همان، 15؛ تاریخ ادبیات بلخ، 82-83

با نفس بلید جامهٔ پاک چه سود؟

از من طمع وصال داری
الحق هوس محال داری
وصلم توان بخواب دیدن
این چیست که در خیال داری
جایی که صبا گذر ندارد
آیا تو کجا مجال داری¹³

3. نور جهان بیگم: مهر نسا دختر غیاث الدین تهرانی بوده و در قندهار تولد یافت ، پدرش بهند شد ، او که از بانوان نخبه و

ممتاز بود او بعدها خانم جهان گیر پادشاه هند شد که قصه طولانی دارد . او آنقدر زن با تدبیر و تدبیر بود که اکثر مسایل
مربوط به حکومت جهان گیر تحت اداره وی حل میشد و آنقدر در دربار شاه مغلی هند قدرت بهم رسانید بود که در یک

روی سکه تصویر جهان گیر و در روی دیگرش این بیت نقر شده بود

نور جهان گشتم بحکم الله

همدم و همراز جهانگیر شاه

او در بدیعه خیلی ماهر بود و با جهان گیر به مشاعره می نشست:

جهان گیر: تو مست بادهٔ حسنی بفرما این دو نرگس را

که بر خیزند از خواب و نگهدارند مجلس را

نور جهان: مکن بیدار ای ساقی ز خواب ناز نرگس را

که بد مستند و بر هم میزنند الحال مجلس را

4. زیب النساء بیگم: (1048)

¹³ - مقله سعید نفیسی در سالنامه فارس 1313، تذکره دولت شاه سمر قندی

زیب النساء دختر اورنگ‌زیب شاهدخت شاهان مغلی هند که در شعر مخفی‌تخلص میکند نیز آواز شیرینی داشته است که هنوز هم آویزه‌گوش شعر دوستان و فرهیختگان است. او که روزی در باغ‌گردش میکرد و این شعر را سرود

چهار چیز که دل میبرد کدام چهار؟

شراب و سبزه و آب روان و روی نگار

بعداً متوجه شد که پدرش بسوی او می‌آید و ممکن شعر او را شنیده باشد فوراً مضمون شعر را اینطور تغییر داد:

چهار چیز غم از دل میبرد کدام چهار؟

نماز و روزه و تسبیح و توبه استغفار

او کتابهای را بنام «مونس الارواح»، «زیب النشأت و زیب التفاسیر» و دیوان اشعار دارد که دیوان اشعار او در هندوستان بچاپ رسیده و اکنون به همت کتابخانه فارسی انترنیتی اسکن و عرضه شده است که از طریق این ادرس در قسمت کتابهای خطی و ردیف الفبایی دیوان اشعار زیب النساء از طریق این ادرس به آن دسترسی یافت.¹⁴

او هر گونه شعری را با ظرافت و زیبایی خاصی بیان و ادا میکرده و در بدعات خود چنین سروده است:

گرچه من لیلی صفاتم دل چو مجنون پر نواست

سر به صحرا میزنم لیکن حیا زنجیر پاست

بلبل از شاگردیم شد همتشین گل بیباغ

در محیط کاملم پروانه هم شاگرد ماست

در نهان خونم بظاهر گرچه برگ تازه ام

حال من در من نگر چون رنگ سرخ اندر حناست

دختر شاهم ولیکن رو بفقرا آورده ام

زیب وزینت بس همینم نام من زیب النساءست

بشکند دستی که خم در گردن یاری نشد

کوربه چشمی که لذت گیر دیداری نشد
 صد بهار آخر شد و هر گل بفرقی جا گرفت
 غنچه باغ دل ما زیب دستاری نشد

و نمونه غزل زیب النساء:

من و آن نماز شامی که ز پی سحر ندارد
 من و آه، آه سردی که یکی اثر ندارد
 ز سرشک دیده هر دم دُر لاله گون بر آرم
 چه کنم که بجر دیده به ازین گهر ندارد
 تو و بوستان حسنی که نسیم ره نیابد
 من و ناله های زاری که بلب گذر ندارد
 بروای سرشک دیده ز خیال ناله بگذر
 که دگر ز ناتوانی هوس سفر ندارد
 تو و شیوه تغافل من و زخم های تیغی
 که بریخت خون خلقی و دمش خبر ندارد
 دل من اسیر مخفی به بلای هجر تا کی
 بجز از هوای وصلت گنه دگر ندارد

خیز و کرشمه ریز کن نرگس نیم مست را
 وز نه جام جرعه ده ساقی می پرست را
 یک نکه از توبس بود بهر شهادت جهان
 گرم غضب چه میکنی غمزه تیز دست را
 تاب منه به طره ات بردل من گره مزن

بدعت تازه‌ای منه قاعده شکست را¹⁵

دیوان زیب النساء قبلاً در هند به چاپ رسیده بود که اکنون نسخه‌های آن نایاب گردیده است و کتابخانه فارسی این کتاب را از روی نسخه خطی آن اسکن کرده در کتابخانه نصب کرده‌اند که از این آدرس بدست می‌آید.¹⁶

5. مهری: نام این شاعره مهر نساء و مهری تخلص مینمود در اواسط قرن نهم در هرات متولد شد و زوجه عبدالحکیم طبیب شاه‌خ‌میرزا پسر امیر تیمور بود. مهری بانوی ظریف، شوخ و شیرین سخن در زمان خود بود و از جمله ندیمه‌های ملکه گوهر شاد بیگم بیگم بود. میگویند شوهر مهری پیر مردی بود که مهری او را دوست نداشت و دل‌باخته مسعود ترخان خواهر زاده گوهر شاد بیگم بود. گویند روزی هر دو در برج قلعه نشسته بودند که حکیم عبدالعزیز را دیدند که از زیر قلعه میگذرد، مهری بدیهاً این بیت را سرود:

کردم بر اوج برج مه، خویشتن طلوع غزل

هان ای حکیم طالع مسعود من تکرار¹⁷

از شکایت حکیم و زندانی شدن مهری میگذریم و این نکته را واضح می‌سازیم که مهری هر وی از برجسته‌ترین شاعره‌های زبان فارسی است ولی اکثر اشعارش از بین رفته است. نمونه شعر مهری:

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود

آزمودیم بیک جرعه می حاصل بود

گفتم از ندرسه پرسم سبب حرمت می

در هر کس که زدم بیخود لایعقل بود

خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع

داشت او خود به زبان آنچه مرا در دل بود

¹⁵ - پرده...، ص 85

¹⁶ - ایمیل ادرس و ادرس سایت کتابخانه این است ketab@KetabFarsi.com

در چمن صبحدم از گریه و از زاری من
 لاله سوخته خوندر دل و پا در گل بود
 آنچه از لابل و هاروت روایت کردند
 سحر چشم تو بدیدم همه را شامل بود
 دولتی بود تماشای رخت مهری را
 حیف صد حیف که این دولت مستعجل بود

از نعل تو تنها به خراب است بدخشان
 ویران شده این دو عقیق یمنها

پیچیده بر سر خامه اش از تاب کمر مو
 مشکل که مصور کشد آن موی میان را

گریار حذر میکند از دوستی ما
 ما را بفروشد به بهائی که خریده است

6. محبوب دختر سکندر خان نظام الدوله بود که در نیمه اول قرن سیزدهم در هرات تولد یافت و از جوانی به سرودن شعر

شروع کرد و تخلص محبوب بخود اختیار کرد. از اوست:

رفیقان بر لب آمد جان ز هجران دلفگاری را
 که میگوید بان بی رحم حال جان سپاری را
 نه از بختم سر یاری نه از دلدار غمخواری
 بود مشکل بسر بردن بدینسان روزگاری را
 توای صیاد یاد آور بقید افتاده دامت

کشا از محنت هجران اسیر خسته زاری را
 جفا از حد فزون کردی بیا یک ره وفا آموز
 دوا کن درد افکاران مسوزان داغداری را
 گذر کن جانب محبوب ای دلبر زیان نبود
 اگر یاری بجای دل امید واری را

برده از گم دلرا باده نوش مدهوشی
 یار نازک اندامی سرو گل بنا گوشی
 شوخ عنبرین موئی تند خو جفا جوئی
 ماه و سمن بوئی سیمبر قبا پوشی
 آفتاب کنعانی دلبر سخندانی
 نازنین تن جانی نکه سنج خاموشی
 خسرو جهانداری دلربای خونخواری
 مست عاشق آزار پیا سمن بر و دوشی
 خنجر جفا بر دست شیشه وفا بشکست
 ناله های عشاقش میرسد بهر دوشی
 ای بت جفا کارم از غمت بسی زارم
 یاد میکن از محبوب بگذر از فراموشی

7. عایشه افغان:

عایشه دختر یعقوب علی خان بارکزیابی شاعره بزرگ افغانستان در نیمه دوم قرن دوازدهم در کابل در عصر تیمور شاه درانی می زیست. و اولین شعرش را بحضور تیمور شاه به این مطلع آغاز کرده است:

شفق را لاله گون دیدم نماز شام در گردون

مگر خورشید را کشته که گشته دامنش پر خون

این غزل منبأب نمونه طبع شاعرانه او که در رسای یگانه پسر خود را در مقدمه کشمیر که امیر توپچی سپاه افغان بود در رجب

1232 هجری قمری از دست داد:

ای دریغا کوه نور خویشتن را باختم

تاج عزت مخزن دُر عدن را باختم

سرو قامت گلرخ شکر لب عذباللسان

شمع بزم بلبل شیرین سخن را باختم

خط بگرد عارضش چون هاله گردی مهر و ماه

زیب درانی فراز انجمن را باختم

نور چش و قوت دل راحت روح و روان

یوسف ثانی غزال سیمتن را باختم

داد و بیداد از جفای چرخ و جور روزگار

خاتم لعل بدخشان و یمن را باختم

همچو مرغ نیم بسمل می پهم در خون دل

صفدر میدان امیر صف شکن را باختم

عایشه از هجر دارد داغ بر دل لاله سان

مخلص هر چهار یار و پنج تن را باختم

فیض آباد دلم از دست غم ویرانه شد

خانه عیش و نشاطم عاقبت غم خانه شد

آنکه چون جانش گرامی داشتم آن ارجمند

حسرتا از طالع سرگشته ام بیگانه شد

8. مه‌ری:

در پهنه ادبیات نزدیک به معاصر ما میتوان از دو بانوی اندیشمند و فرهیخته نام برد:

9. خانم مخفی بدخشی:

سیده محسن ملقب به پاچا خان، دختر میر محمود شاه خان در سال 1255 خورشیدی در خلم چشم بدنیا کشود، وی در يك و نیم سالگی پدرش را از دست داد و در هشت سالگی آواره و به شهرهای مختلف تبعید گردید. مخفی از برجسته ترین شاعره های زبان فارسی زمان ماست، غزلیات و قطعات او دل انگیز و سرشار از عشق به زندگی و عاطفه انسانی است اشعار بسیار و دارای دیوانی چاپ نشده میباشد. در ذیل چند نمونه از کلام وی را می آوریم:

نمونه کلام وی:

پر خون بود از یاد لب ت شیشه عاشق
فکر دهن تنگ تو اندیشه عاشق
فصاد چه داری سر آزار زلیخا
جز پوست نبود به رگ و ریشه عاشق
هر سنگ که میکند همی گفت بفرهاد
بر فرق بود عاقبت تیشه عاشق
غم قافله سالار بود در سفر عشق
مخفی شده از خون جگر توشه عاشق

به دست سبجه و پیمانہ در بغل دارم
به کعبه رقتم و بت خانه در بغل دارم
بهر کجا فگند شمع عارضش پرتو

فنای خویش چو پروانه در بغل دارم
 مدام از دل صد چاک خویش چون شمشاد
 به یاد زلف کجش شانه در بغل دارم
 مکن حکایت مجنون و کوهکن که چنین
 هزار قصه و افسانه در بغل دارم
 چو عندلیب من از یاد گلشن وصلش
 هزار ناله نستانه در بغل دارن
 بگویی «مخفی» اگر کتفهای جواب "مطیع"
 کلید کعبه و بت خانه در بغل دارم

10. معصومه بدخشی: از اولاده سید محمد عمر بدخشی مشهور به کاشانی است. او با وجودیکه بی سواد و بیگانه با عروض و صنایع ادبیه، شاعر بزرگواری است که نشیده های زیبای از او به یادگار مانده است. و در کمال قدرت غزل می سرود در سال 1261 وفات یافته است. نم. نه شعرش:

ای که در جمله جهان ماهوشی گلبدنی
 گل چه باشد که تو یک سرو قد یاسمنی
 گر همه قص کنم با تو بیان هجران
 تو آنم که کنم لیک به دل در سخنی
 ای جهان سوز خدا را رخ خود پنهان کن
 غیر من هیچ نگارا به کس آتش نرنی
 ز کجایی، ز مزاد که بود نسبت تو؟
 ز آنکه ای فتنه تو آشوب دل زار منی

11. موهومه بدخشی:

سید تاج گوهر متخلص به موهومه دختر سید محمد عمر کاشانی از شاعره های بنام بدخشان است . سوای مخفی کسی را نمیتوان همتای این شاعر حجاب پوش بحساب آورد :

صیاد دل به دل زچه بیداد میکند
 عمریست قید کرده نه آزاد میکند
 بیباکی که کرده همه ملک دل خراب
 شهر خراب گشته که آباد میکند ؟
 کوبللی که ناله نمودی در این چمن
 داغم که زاغ نعره و فریاد میکند
 از دست رفت ساغر مسروری وهم شد
 موهومه عشرت نیست دلم شاد میکند¹⁸

12 . آمنه فدوی: در سال 1276 در کابل تولد یافته دختر سردار نور محمد خان و مادرش دختر سردار محمد اکرم خان

پسر امیر دوست محمد خان بود او بر علاوه اینک شاعر بود مفسر و محدث نیز بود و این شعر از اوست:

تا نظر در چمن وضع جهان وا کردم
 ستمی بود که بر دیده بینا کردم
 نه چکن رنگ وفا داشت نه گل بوی بقا
 حیرت آلوده بهر سو که تماشا کردم
 شوخ چشمی چو مگس کردم و بس شرمیدم
 هر متاعی که ازین سفله تمنا کردم
 گر به محشر زمن از حاصل دنیا پرسند
 گویم افسوس همه خواهش بیجا کردم
 ذره نیست بکف زین سفر دور و دراز

¹⁸ - ارمان بدخشات ، تالیف شاه عبدالله بدخشی

عفو خواهم ز خدا آنچه خطاها کردم
 فدوی بار خجالت بکشی روز جزا
 زانکه در عالم فانی چه مهیا کردم؟¹⁹

هدف از این نوشتار این نبود که من منباب مثال بعضی از زنان هنرمند این سرزمین را معرفی کنم و یا از کرامت و سخاوت آن‌ها مثالهای داشته باشم، بلکه میخوام از بی‌عدالتی‌ها و فراموشی‌های مادی و معنوی اینکه با این نیمه بزرگ اجتماع ما شده است حرفی در میان داشته باشم.

واقعیت در اینجاست که زن با وجودیکه نیمی از پیکره اجتماع ما را می‌سازد در محیط خانواده و کار به کانون لرزانی از پیکره اجتماعی تبدیل شده است. آن زنی که در گذشته بارقه‌های حیات را در چشمان اعضای خانواده درخشان نگاه میداشت، امروز بخاطر پیدا کردن لقمه نانی به کوی و برزن به در پیوزگی می‌پردازد؛ قسمیکه می‌بینیم زنان را در کشور ما در تجارت بازار جهانی نیز شامل ساخته‌اند تا در مقابل هم‌تاهای اروپائی و غربی شان الگو و نمونه باشند، به زنان می‌آموزاند که حقوق از دست رفته‌شان را که مردان قهراً از او شان غصب کرده‌اند بگیرند اما هرگز کسی به فکر این نبوده است که حقوق غصب شده مردان شان از کجا بدست خواهد آمد؟ به آنها فهمانده نشده است که عامل این همه بدبختی‌ها را که خانواده را تحدید میکند چیست؟ آیا واقعاً خانواده‌ها در کشور ما قابل ترحم و تأمل نیست؟ آیا چشمان اروپائی که هر روز دکورین تازه‌ای را بخاطر تازگی زندگی زن در جامعه افغانی با افکار کاملاً اروپائی تبیین میکند ب فکر این شده‌اند که خانواده‌ها به چه حال و موقعیتی قرار دارند؟ مگر این زن و مرد افغان نبوده‌اند که جانبازانه بخاطر بدست آوردن لقمه نانی برای اطفال خود هزاران هکتار زمین را شخم می‌زنند و گندم می‌دروند و نهال شالی می‌نشانند. و مزارع را آب میدهند و با کاروان‌های خانواده‌های کوچی خود هزاران کیلومتر راه را بدون پاپوش طی میکنند. آیا آن‌زانی که بخاطر فرو نشانیدن جنگ سرد و ظاهراً بخاطر دفاع از دین، شوهران، پدران و فرزندان شان را از دست داده‌اند حقوق خود را از چه کسی میتوانند بدست آورند؟ از آمریکا از اروپا از چه کشوری؟ این زنان و مردان از کدام مزیت‌های زندگی عصری برخوردار هستند؟ امروز در جامعه مادیده میشود که فقر و بی‌دانشی هم مردان و هم بانوان کشور ما را بسوی نابودی و سیاهی می

کشاند و این در حالیست که در پائین ترین سطح کیفیت و کمیت تعلیمی قرار داریم ؛ چقدر پوٹا حیف و مصرف چاپ کتابهای شده اند که قبل از توزیع نسبت نداشتن محتوی از مصرف خارج گردیده است . ایا واقعاً ما تا زمانیکه مردم کشور مان را از نعمت سواد بهره ور نسازیم میتوانیم در زندگی ، در اقتصاد ، در فلاح و زراعت ، در کار و کوشش بخاطر به زیستی کامیاب شویم ؟

قسمیکه در فوق ذکر گردید ما دارای مردمان آزاده و با کروف بودیم و بانوان این سرزمین نیز کمتر از آقایان در برنامه های زندگی عمل نکرده اند ، بطور مثال ما یک قسمت از سروده فردوسی را در شهنامه می آوریم که بیان کننده فهم و تدبیر و دلاوری یک بانوی شرقی میباشد :

"همه لشکر چین برهم شکست
 بسی کشت و افگند و چندی بخت
 سراسر همه دشت شد رود خون
 یکی بی سرو دیگری سرنگون
 چو پیروز شد سوی ایران کشید
 بر شهریار دلیران کشید
 به روز چهارم به آموی شد
 ندیدی زنی کوجهانجوی شد
 و در جای دیگر فردوسی استاد سخن به "گردیه" این بانوی رزم جو چنین می پردازد :

به جنباند کوه آهن زجای
 یلان را بردی توئی رهنمای
 ز مرد خرد مند بیدار تر
 زدستور داننده هوشیار تر
 همه کهترانیم و فرمان تراست

بدین آرزورای و پیمان تراست²⁰

این از کلمات نیرو اندیشمند فقید هند است که گفته است:

"برابر خلاء معنوی تمدن جدیدی که رواج میپذیرد بیش از دیروز باید پاسخهای معنوی و روحانی بیابیم و راه حلهای روحی را طرح کنیم تا ما دارای يك جامعه باشیم با آرامش روحی. او میگوید: تأکید من بر روی موازین و راه حلهای اخلاقی و روحی بدون توجه و نا دانسته نیست، ما باید اخلاق و روحیات را به سطح عالیتزی لزوماً بالا ببریم، بدیهی است که در راه بر آورده شدن به این هدف مذهب وجود دارد. ولی نباید مذهب بشکل کوتاه نظرانه و بصورت پیروی از دستورهای خشک و قالبی و انجام بعضی از تشریفات معین پائین آمده (نظیر طالبان باشد). ما باید روح مذهب را به آنچه که در آن امر شده است و در مجموع باعث فلاح و رستگاری ما میشود در نظر داشته باشیم، ما باید از مذهب مغز آن را برداریم که همواره ما را به تفکر و تدبر دعوت می فرماید. قسمیکه ملاحظه میشود در میان ادیان و مذاهب هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شئون زندگی مردم (خاصاً مردان و زنان) مداخله نکرده است، اسلام در مقررات خود بيك سلسله عبادات و اذکار و اوراد و يك رشته اندرز های اخلاقی اکتفا نکرده است، همان طوریکه روابط بندگان با خدا را بیان کرده است خطوط اصلی روابط انسانها (مردان و زنان) و حقوق و وظایف افراد را نسبت بیکدیگر نیز در اشکال گوناگون بیان کرده است. " این خود این را می رساند که دین اسلام بیشتر از هر دینی انطباق با زمان داشته و کلیه موارد و موازین از منته در قرآن حل شده است. بسیاری از دانشمندان و نویسندگان خارج دنیای اسلام نیز؛ دین اسلام را از نظر قوانین اجتماعی و مدنی مورد مطالعه قرار داده و آنرا در مسائل غامض و پیچیده علمی با عهدین مقایسه کرده اند که در واقع قرآن از رهگذر این که کلام خدا است رهکارهای علمی را در تمام عرصه ها مخصوصاً عرصه های اجتماعی و زیست محیطی اشارات روشن دارد، فلذا در سراسر دنیا آنکسانیکه با علم و پژوهش سروکار دارند، قوانین اسلام را بعنوان يك سلسله قوانین مترقی ستایش کرده و خاصیت زنده و جاوید بودن این دین و قابلیت انطباق قوانین آنرا با پیشرفتهای زمان مورد توجه و تمجید قرار داده اند و برعکس بعضی ها از روی هنود برنامه های دین اسلام رازن ستیزانه و پیام آنرا پیام مردانه میدانند که عاری از حقیقت و کذب محض میباشد که ما در «بخش زن در شفافیت احکام الهی» بر آن روشنی می اندازیم.

برنارد شاو نویسنده فقید انگلیسی گفته است "من همیشه نسبت به دین محمد (اسلام) بواسطه خاصیت زنده بودن عجیبش نهایت احترام را داشته ام، به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. از همین حالا چنین پیشبینی میکنم و از همین اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود. اسلام اصل مساوات انسانها را در باره زن و مرد همواره رعایت کرده است؛ اسلام با تساوی حقوق زن و مرد هرگز مخالف نیست، صرفاً به تشابه حقوق آنها مخالف است. اسلام نظریات تحقیر آمیز را که راجع به زن وجود داشته منسوخ کرده است؛ قرآن در داستانهای خود توازن را حفظ کرده، قهرمان داستانها را منحصر به مردان نکرده است. زن اگر بخواهد از حقوق مساوی با مردان بهره مند شود باید مشابهت حقوقی با مرد را از میان بردارد.

علمای اسلام با تبیین اصل عدل پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند که همه توسط قرآن تنظیم میگردد. احترام به انسان که اساس اعلامیه حقوق بشر است، از دیر زمان مورد تأیید شرق و اسلام است دنیای غرب از طرفی تا آخرین حد ممکن مقام انسانی را پائین می آورد و از طرف دیگر به نام حقوق بشر اعلامیه بالا بلند صادر می کند بیچارگی های بشر امروز از آنست که خواسته اند بشر "خود را فراموش کند آجترام انسان با فلسفه شرق سازگار است نه با فلسفه غرب، غربیان در کاباره ها در فساد خانه های رسمی و عیاشی خانه ها هیچ نوع حرمتی برای زن قابل نیستند و دین مسیحیت نیز ارزش خویش را در همچو موارد، از دیر باز از دست داده است تا جلوانهمه فساد های اخلاقی را بگیرد، امروز در غرب خانواده ها در حاله از تاریکی مه آلود، روشنی خود را بکلی از دست داده است.

با تأسف با وجودیکه کسی به داد فامیل های نیاز مند گش فرا نمیدارند هر روز سازمانهای که پشیزی برای ارتقاء قاعدوی، زن قابل نیستند دم از حقوق از دست رفته زنان می زنند به این معنی که این خانواده ها هستند که باعث بد بختی زنان شده اند من از این سازمانهای اجتماعی می پرسم که چه کسی مسؤل حدر شدن حقوق خانوارها در جامعه افغانی است. از زمانیکه ندای حقوق زنان در افغانستان بلند شده است آیا تخمین کرده میتوانید به کدام فیصدی خود کشی ها و آتش سوزیها در میان بانوان بالا رفته است و میزان ازدواجهای بی رویه تا کدام سرحد ازدیاد یافته است. مسؤل اینهمه بی نظمی های اجتماعی در حیات خانوارها کیست؟

اوضاع زنان و مردان در چوکات قانون:

چیزیکه قابل توجه است این نکته است که قانون اساسی کشور، بطور کل مسایل را منحیث يك خط روشن به قوانینی حواله می‌کند که از طریق نهاد های قانون گذاری (شوری یا پارلمان افغانستان) در ارتباط با مواد قانون اساسی از جانب آنها صورت می‌گیرد: با تأسف که بیش از یکسال از گشایش پارلمان در کشور سپری شده است اما تا هنوز مواد قانون اساسی تشریح، تصویب و توشیح نشده است به گونه مثال چندی قبل موردی در موارد یکی از ماده های قانون اساسی در کشور بمیان آمد که کس آنرا با وجود وضاحت، تفسیر کرده توانستند که محول، به ستره محکمه که خود يك نهاد قضائی کشور بود گردید؛ آرزو برده میشود تا در مورد انکشافات قانون اساسی کشور نمایندگان ملت به، تحقیق، تدوین و تصویب مفردات قانون اساسی کشور شوند تا این زمینه بکسی میسر نشود که به زعم خود در تفسیر و استفاده از مواد قانون اساسی گردند. تا با تکمیل این پروسه زمینه های روشنی در تطبیق عدالت اجتماعی در کلیه شئون مخصوص در موارد بهتر شدن وضع بانوان میسر شود.

حقوق زن و مرد:

مورد بحث بر انگیز دیگر، که همه زمینه های نهادی کشوری و بین المللی را مشحون کرده است مثاله حقوق، زن و مرد است: از بدو پیدایش بشر، زن و مرد شریک و غمگسار همدیگر بوده اند، قرآن کریم در مورد مقام و حالات مرد و زن سخنان پر از حکمت دارد که واقعا اعجاز انگیز است: (تعالیم اخلاقی قرآن حکم میکند که مردم سازمان اجتماعی سالمی برپا دارند و بر طریق اعتدال پی سپر باشند و از هر نوع افراط و تفریط پرهیزند).²¹

به صالحان توصیه شده که متفق باشند و بکوشند تا قتنه و فساد از روی زمین رخت بر بندد.²²

ارمان وحدت همچنین اشارتی به لزوم صلح و صفا و یگانگی اعضای يك خانواده دارد؛ زن یار و یاور مرد است به نحوی که زندگی را در عشق و مهر و وفا داری متقابل بسر برند.²³ زن و مرد هر يك در حکم پیراهن تن آن دیگری است.²⁴ و حامی و هواخواه و راحت رسان یکدیگرند.²⁵ بر مردان است که با زنان بر پایه رافت و رفاقت رفتار کنند؛²⁶

31- قرآن، سوره بقره شریف آیه 143.

32- قرآن، سوره انفال، 73.

33- قرآن، روم، 21.

و اما کشور های غربی و سازمانهای بین المللی، با آنکه علاقه و اعتقادی به مقدسات، حتی دین خود شان هم ندارند فکر میکنند هر غلطی ای که در دنیا تبارز کند منشأ آنرا مسلمانان و اسلام میدانند بد بختانه در طی نیم قرن که از تاریخ این کشور در شور و ماجرا گذشته است به کمترین جوان این کشور چه زنان و چه مردان این موقع یافت نشده است تا به ارزش های دینی و انسانی شان اندیشیده باشند از جانبی در کشور های غربی جوی حکمفرماست که بجای عشق به ارزش های انسانی که خدا پرستی در آن گرم میماند و پرورش میابد و بشر را از خامشی و تزلزل و سقوط مصون میدارد، علم و تکنالوژی بر مقدرات و ارزشهای انسانی متوقف مانده است، از این سبب است که انسان به یک ماشین تمام عیار تبدیل شده است که بعد اندیشه اش فراتر از محیط کاری اش چیزی بیشتری را لمس کرده نمیتواند. انها خواستند تا از نیروی پر ارزش علم در پر توروشنی پول و سرمایه جهانی را بنا کنند تا علم بجای عشق و ارزش به نیروی تکنولوژی و سود برای انسان بر روی زمین بهشت بنا کند، و دیده شد که بنا هم کردند؛ اما این بهشت هرگز برای انسان زیبایی و طراوت، خوشی و محبت به ارمان نیارود، زیرا این بهشت شداد بود؛ در این بهشت پول حرف میزد، در این بهشت، عشق، ارزش، دوست داشتن، فضیلت و شرف، فخر و هنر، زیبایی، معنی زندگی، معنی لطیف ترین رابطه ها و زلال ترین احساس ها و عمیق ترین پیوند ها و اصیل ترین سنت ها و بلند ترین ارمانها و قدسی ترین کلمات و خلاصه تمامی شور و شوق و شعله ها و دغدغه ها و انگیزه های که از اعماق وجود انسان میجوشد و به زندگی و خانواده و پیوند و ادب و هنر زیبایی و فرهنگ و ایمان سرازیر میسازد وجود نداشت و حالا آمده اند تا با درس شوهر داری و آئین آن را آموزش دهند. مردم ما و آن کسانی که فکر رسا دارند کاملاً به این عرایض من ملقت هستند و میدانند که در کاباره ها و عیاشی خانه های غرب که فلم های ویدیویی آن در تمام دنیا سرازیر میشود با زنان چه میگذرد، حتی آنها را بخطر نمایش سکس بدنی شان در برابر پست ترین حیوانات قرار میدهند تا فلم و یا تطویری از آن درست کنند و بفروشند.

قرآن و تمام ادیان آسمانی دیگر بشمول عیسویت و دین یهود برهمنی، کانفیسیوسی و هر دین دیگر بجز لادینی، به این نکته اذعان دارند حتی فلاسفه های قدیم و جدید نیز عقیده دارند که: «زن و مرد از یک سرشت و یک خمیره و در یک موقع و بدست یک نفر خلق شده اند بنا بر این از هر حیث و هر جهت با هم همسرشت و هم خمیره و از یک نژاد هستند، برابر و خواهر و برادر

اند یعنی از يك پدر و مادر يا از يك محل سر چشمه گرفته اند: « برای شناختن هر مذهب باید خدایش را، کتاب و پیغمبرش را و بهترین دست پرورده اش را دید و شناخت .» و پیغمبر اسلام؛ باز يك انسان داراي دو چهره متناقض. انطوريكه در تاريخ شخصيتها مي بينيم. نيست كه در يك روح جمع شده است، هم مردیست كه دائماً در پيكار و مبارزه سياسي با دشمن و عوامل مخرب جامعه است و از طرف ديگر در صدد سازندگي يك جامعه نوين و يك تمدن جديد در دنياي خود مي باشد و هدايت بشر بيك هدف خاص به شكل مرد تقوي و نماز تبارز مي كند و ياراني تربيت كرد كه همه كليد براي شناخت قرآن و همه مردانديشه و شمشير و همه مرد بهتر زيستن بودند و...»²⁷ زماني از حضرت پيغمبر اكرم ص يكي از بهترين يارانش پرسيد كه چه كسي را بهتر و زياده تر دوست مي داري؟ جواب شنيد عايشه را؟ اين جواب و سوال خود معرف دين و فرهنگ غني ما است. كه پسانتر در جايش از حقوق زنان از نظر اسلام را در باره خشونت خانگي كه علل و اسباب بيشماري ميتواند داشته باشد بخاطر كمك به خانواده ها مي پردازيم.

مشكلات زن و مرد در جامعه افغاني:

تا جائيكه ملاحظه ميشود، مشكلات زن و مرد در افغانستان و ساير كشور هاي (جنوب) ريشه ها و عوامل مختلف دارد. بطور مثال آن خانواده هاي كه از دانش و فرهنگ، غني برخوردار هستند و زندگي شان معمولاً در شهر ها سپري مي شده است توانسته اند هر دو جنس مردان و بانوان از زندگي خوب و رشد فكري عاليتر برخوردار باشند. اين نوع فاميل ها كه تعداد شان حتي در شهر ها هم زياد نيست مسير زندگي را بدون دلهره و تكليف ادامه مي دهند مانند: خانواده هاي مربوط به، اشراف و اعيان، فاميل هاي مربوط به مامورين بلند پايه حكومتي، خانواده هاي روشن فكر و تحصيل كرده ها، علما، تجار و اشخاصي كه زياده تر در بين تمدن هاي مختلف در رفت و آمد هستند يك تعداد صاحبان املاكات و وسيع كه بنام خان و زمين دار ياد ميشوند و از افكار عالي برخوردار نيستند، با وجودي كه از مواهب اقتصادي بهتري برخوردار هستند اما با وجود آن در اين خانواده ها با زنان رفتار شايسته اي صورت نمي گيرد و معمولاً در اين نوع خانواده ها زنان بار تمام مسؤليتهاي خانواده بزرگ را با رنج و مشقت توان فرسا و بي پايان بدوش دارند كه معمولاً در اين بافت از فاميلها خشونت هم عليه زنان صورت مي گيرد، كه **زيادتر آن خشونت زنان توسط خود زنان مي باشد.** در اين نوع خانواده ها از انجائيكه رفتار درست و عادلانه با زنان صورت

37- دكتور علي شريعتي، "انسان" مجموعه 24، چاپ نهم سال 1381، چاپخانه نراقي، ص 21.

نمیگیرد، زنان به انواع و اقسام امراض انتانی که از اثر تماس با حیوانات و سوء نظافت و کار توانفرسا، پیدا میشود مبتلا میباشند، مخصوصاً توبر کوز. قابل یاد آوری است که اگر يك امار گيري از نظام اجتماعي مردم در کشور گرفته شود، سطح زندگی هاي متفاوتي به مشاهده خواهد رسید. **ولي چیزی که زیاد حایز اهمیت است تشنج زنان علیه زنان میباشد که تقریباً هفتاد درصد خشونات علیه زنان توسط خود شان اعمال میشود و معیان پیدا میکند؛** به اشکال، خشویا مادر شوهر، نويا، خواهر شوهر، عمه، خاله و غیره.

يك تعداد از فاميلهاي کوچي و سیار وجود دارند که بنام جت ها یاد میشوند، جت ها یا جوگیها دارای نظام زن سالاري بوده بجزردیکه دختری از این خانواده ها به شوهر در آید، سوگند یاد میکند که ازین پس شوهر خود را تامین میکند، قسمیکه دیده میشود این جت ها در منطق شمالی کشور بنام جوگیها و در سائر مناطق بنام شیخ محمدی و قوال یاد میگردند که این اقوام نیز اکثراً دوره گرد بوده و بعضاً ساکن گردیده اند.

بعضي از خانواده هاي نخبه هم یافت میشوند که شماری از بانوان شان تا مراحل وزارت، عضویت پارلمان و یا ریاست هاي عمده دولتي و پست هاي بلند و یا استاد دانشگاه و تاجر و جهانگرد هستند. اینها استثنا از خانواده هاي ساکن در کشور و مستثني از زنان دیگر نیستند، فقط به خانواده هايي تعلق داشته اند که از نقطه نظر دانش شهري و رشد اقتصادي توانسته اند خود را در مدارج بالا برسانند. در این نوع خانواده ها نه تنها بانوان بلکه مردان نیز دارای همین خصوصیات میباشند.

اصالت زن از نگاه ادب نفس:

ادب نفس محصول سجایای نیک و دل سرشار از يك منشی که بگونه فطری نصیب افراد میشود:

زن که خدایش ادب نفس داد / سر دهد و تن ندهد در فساد²⁸

اما بدبختانه آن خانواده هاي که زیر خط فقر زندگی میکنند و از هیچ نوع موهبت زندگی و حقوق برخوردار نیستند، زن و مرد در يك خط زندگی پر از مصیبت و رنج قرار دارند که زیر خط فقر است، در این گونه حالات نه جامعه حق مرد را و نه هم حق زن را در خانواده ها در نظر دارند که بدبختانه تعداد این گروه از خانواده ها اضافه تر از دو ثلث نفوس کشور را تشکیل

38- پوهنمل دکتور عبدالغنی برزین مهر، کلیات مسائل ادبی، ص، 6، به حوالت علی اکبر دهخدا، لغت نامه، جلد 1

میدهند؛ اینها از نعمت سواد، غذای کافی و آب آشامیدنی، مسکن و هزاران ضرورت دیگر زندگی بهره‌ای ندارند، شیوع امراض گوناگون زن و مرد و اطفال شان را بکام مرگ میکشاند، اگر کدام کمکی هم از کدام مرجعی صورت بگیرد موقتی و گذرا است که در زندگی فلاکت بار این مردم کدام تأثیری نمیگذارد. حتی سازمانهایی که داد از حقوق بشر میزنند آنها را در نمی‌یابند، چرا که آنها در کوهها، وادیهای خشک در محلات کثیف و تخریب شده شهرها و زواغه‌ها زندگی میکنند. فقط، فقر هر روز با زنجیرهای خبیثه خود دست و پاهای آنها را میبندد و هرگز در زندگی آنها جز فقر و بازهم فقر چیز دیگری مشاهده نمیرسد و این فقر و نیستی است که واقعاً به این خانوارها خشونت میکند و سروری دارد و حتی از یک نسل به نسل دیگر به ارث میرسد.

توقع ما این است که هر نهادیکه میخواهد مخصوصاً در افغانستان در بین فامیله‌ها تشنج زدایی بکند فقط وضع اقتصاد آنها را سامان دهد و بهتر بسازد، اگر وخامتی یا خشونت هم که معمولاً سر میزند ناشی از فقر، بی‌دانشی که آنهم میراث شوم فقر است، رخ میدهد، اگر برای اطفال شان مدرسه و برای خانواده‌شان آشپزخانه و برای شکم‌های گرسنه شان غذا و برای تن برهنه شان لباس تهیه بدارند (که یاد آوری این موضوع ما را بیاد کور، کالی دودی حکومت‌های خلق و پرچم که در بیدادگری از هیچ رژیم کمتری نبودند می‌اندازد)، در آن صورت است که در نسل بعدی تغییری در شیوه زندگی زنان و مردان رونما میشود.

رابطه قانون اساسی در مورد خشونت:

قسمیکه در فصل و جایب اتباع در فوق تذکر رفت خوشبختانه قانون اساسی کشور با صراحت و جدیت خشونت را رد نموده تاکید بر آن دارد تا کلیه آزادیهای فردی، اجتماعی و جنسیتی تحقق یافته انسان و کرامت آن مورد احترام قرار گرفته از تعرض مصون باشند. و ظلم و تجاوز و تخطی از قانون جرم شمرده شده است که به مرتکبین مطابق به احکام قانون جزا تعین گردیده است.

آرزو داریم ملت ما شاهد روزی باشند که هیچ نوع خشونت از هیچ مرجعی صورت نگیرد. مادر مبحث آینده در مورد خشونت خانگی حرف‌هایی خواهیم داشت.

نظر اسلام در باره خشونت خانگی

رهنمای کمک به خانواده‌ها:

«خشونت خانگی: گرچه این اصطلاح خاص "خشونت خانگی" بطور سنتی در فرهنگهای مسلمانان بکار نرفته، و از لحاظ تاریخی وجود پدیده خشونت خانگی در جوامع مسلمان تا حدودی انکار شده است، قرآن مفهوم خشونت خانگی را تحت لوای ظلم معین کرده و سطح خانواده، ظلم به عنوان عمل که ناقض مرزهای خاص تعیین شده از سوی خداوند (قرآن 2/227-237) جهت حفاظت از حقوق فرزندان و همسران است، تعریف شده است. گروه بندیهای عمومی ظلم خانگی که در قرآن به آن اشاره شده شامل تجاوز، خطا کاری، رفتار خشن (بوئزه ممانعت از ازدواج زن با کسی که او را ارضا میکند) و ایراد ضرب و جرح میباشد. «عبارات عربی که در قرآن برای این گروه بندیها بکار برده شده، "عنوان، عضل و درار" است» به مردان (شوهران، پدران، یا برادران و سرپرستان) اخطار شده که به هیچ وجه از قدرت خود به عنوان سرپرست خانواده برای صدمه زدن یا بد رفتاری با زنان استفاده نکنند. به آنها گوشزد شده که اگر دست به چنین کاری بزنند، نهایتاً مجود شان صدمه زده اند چرا که در برابر خداوند مسؤل خواهند بود و برای ستم کاران مجازات شدید در نظر گرفته شده. به هنگام اختلاف و نا سازگاری، بر پیروی از وجدان خدا آگاه در تصمیم گیریها بارها و بارها تکرار شده. (برای جزئیات - بیشتر در مورد جدائی، طلاق سازش و مجازات برای متخلفان و پاداش برای آنها که از قوانین خداوند پیروی میکنند به قرآن 65: 1-2 مراجعه کنید.) این یاد آوریها بر رابطه بین هر فرد با خداوند و برترین آن نسبت به رابطه همسران یا هر رابطه انسانی دیگر، تأکید میکند.

حل اختلافات:

حتی بهترین روابط هم دچار مشکلات میشوند، قرآن برای حل اختلافات خانوادگی يك فرمول ارائه کرده است: بزرگترین تهدید بر سر راه دوام ازدواج، خیانت در زنا شوئی است. مراحلی که در آیه ذیل آمده چگونگی برخورد با مشکل و جلوگیری از بزرگتر شدن آنرا توضیح میدهد. "مردان مسؤل- زنان شناخته شده اند و خدا به آنان خصوصیات خاص عطا کرده و آنها را نان آور قرار داده است. زنان پرهیزگار با خوشروئی این نظام را میپذیرند، زیرا این فرمان خداست و در غیاب

شوهران شان آبرو و حیثیت آنها را حفظ میکنند. اگر به تجربه پی بردید که زنان سرکشی میکنند، اول با آنها صحبت کنید، سپس میتوانید (انگیزه‌های منفی به کاربرید

مانند) از آنها در بستر دوری کنید، بعد میتوانید (به عنوان آخرین چاره) آنها را بزنید «ترجمه ایه این است که» اگر آنها.

دوباره مطیع شدند". باید توجه کرد که اطاعت در اینجا به معنی اطاعت از خداوند است. شوهر به عنوان سرپرست

خانواده، مسؤل تشویق آنها به اطاعت از خداوند است همان طوری که خودش هم باید مطیع پروردگار باشد «برای

بحث و تجزیه و تحلیل کامل این مطلب به ابو سلیمان، عبدالحمید. لندن از انتشارات : Marital Descord

recapturing the Full Islamic Spirit o Human Dignity (2003). بین المللی

تفکر اسلامی مراجعه کنید. «اگر از شما اطاعت کنند، شما اجازه ندارید علیه آنها ستم کنید. خداست تعالی بلند

مرتبه. اگر زوجی از خدا بترسد داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن تعین کنید؛ اگر تصمیم به آشتی

بگیرند، خدا به آنها کمک خواهد کرد تا به یکدیگر بازگردند. خداست دانای مطلق» ترجمه اسد محمد

1380، جنبه‌های مختلف این آیه، باعث ایجاد بحث‌های بسیاری بین مسلمانان شده و عالمان اسلامی تفاسیر

گوناگونی بر اساس زمینه‌های تاریخی و فرهنگی [زمان نزول آیه] ارائه کرده‌اند. در این آیه، محمد اسد مترجم،

کلمه "سوء نیت" را به عنوان نقص عمدی و مداوم تعهدات زناشویی از سوی زن توضیح داده و متذکر میشود دیده نشده که

حضرت محمد (صلی الله) هیچ وقت زنی را کتک زده باشد، و اینکه او تصریح کرده که تنها وقتی باید متصل به کتک شد که زن

بوضوح مرتکب کار غیر اخلاقی شده باشد و کتک زدن باید طوری باشد که باعث درد نشود. "عالمان مسلمان توافق

دارند که اگر قصد از این آیه به مفهوم واقعی کلمه کتک زدن زنان بوده، کار نمادین و وسیله‌ای که با آن کتک زده میشود به

نرمی یک دستمال کاغذی بوده است. همگان اجماع دارند که هیچگونه آثار یا جراحی به هر اندازه‌ای که باشد قابل

قبول نیست. یکی از پژوهشگران معاصر، این آیه را در چارچوب کلی قرآن تجزیه و تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده که

معنی "زدن" مستفاد نمیشود بلکه منظور جدایی شوهر از زن است.

این آیه اغلباً مورد استفاده مردانی است که کتک زدن زنان خود را توجیه می‌کنند. اگرچه خواندن این آیه در تمامیت متن قرآن

و نمونه عینی آن حضرت محمد (صلی الله) مهم است. یکی از حقوق دانان معروف معاصر اسلامی، دکتر طاها جابر آل الوانی

توضیح داده است که قضات برای صدور حکم با استفاده از این آیات، هدف از ازدواج را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. اهداف کلی ازدواج شامل تحقق شرایطی است که برای زندگی با آرامش خاطر و توازن، ایجاد روابط و شبکه‌های خانوادگی و زاد و ولد لازم است. دکتر الوانی اظهار عقیده می‌کند که در جوامع مدرن امروزی، مرحله سوم آن فرآیند "کک زدن همسر" نباید بکار برده شود، چرا که شرایط جامعه امروزی با آن زمان که قرآن نازل شد متفاوت است. ایشان نظر خود را بر اساس قانونی نزدیکان پیامبر و سایر حوزه‌های قوانین که صدور احکام با توجه به شرایط خاص و عوامل هر موضوع انجام میشود، بنا نهاده‌اند. «طاها جابر ال الوانی، رئیس مدرسه عالی علوم اجتماعی اسلامی، لیزبورگ، ورجینیا.» تأکید بر روح آیه است که همانا محافظت از نهاد خانواده از تهدیدی جدی نسبت به بقایش است. در دنیای امروزی، کک زدن زن مطمئناً باعث تخریب کلی نهاد خانواده میشود یعنی دقیقاً "همان چیزی که این سعی در حفظ آن دارد."

تفکر بر زندگی حضرت محمد (صلی الله) به عنوان نمونه‌ای که چگونگی برخورد با این مشکلات جدی را تشکیل میدهد، بسیار آگاهی دهنده است. ایشان معروف بودند که هیچگاه زن یا کودکی را کک نزده است و بشدت مخالف با هرگونه استفاده از خشونت بود. به اشاره به مردانی که در منزل خشونت بکار می‌برند، پیغمبر می‌فرماید، "آیا هیچ‌یک از شما میتوانند زنش را همچون برده کک بزند و سپس شب با او همبستر شود؟" (بخاری و مسلم) او همچنین می‌گوید: "هیچگاه کنیزهای خداوند (پروان زن) را کک نزنید. (نقل از اسد محمد) بنا به توصیف همسرش، پیامبر مردی بود که تعالیم قرآن را در شخصیت و سیرت درونی کرده بود."

پیامبر خود بارها در موارد مختلف در شرایطی قرار گرفته بود که میتواند زنانش را کک بزند ولی ترجیح داد که تفاسیر تحت الفظی آیات را به کار ببرد. برخی اوقات همسران ایشان مشکلات بسیاری ایجاد میکردند و از سر حسادت با سایر زنان، بر علیه آن حضرت میکردند. حتی یکبار همسرش عایشه، بداشتن زنای محسنه با برخی افراد متهم شد. (زنای محسنه در قوانین اسلامی یکی از گناهان سخت میباشد. ادعای زنای محسنه زمینه را برای محاکمه قانونی فراهم میکند. در هیچیک از این شرایط نه دست به روی کس بلند کرد و نه صدایش بالا رفت. و قتیکه زنان ایشان شکایت میکردند، فرصتهای مختلفی در اختیارشان قرار میداد، او به عایشه اجازه داد تا یک ماه در خانه پدرش اقامت کند تا زمانی که بیگناهی اش توسط (بشارت قرآن) ثابت شد.

باید از طریق کاربرد اسلوب و روش های ارتباطی و حل مشکل، سایر مسائلی را که باعث اختلاف میشود، حل کرد. اگر زوجی قادر به حل مسائل شان به تنهایی نباشند، توصیه شده است که هر یک از زوجین يك امین را برای داوری انتخاب نمایند. باید از هر منبع قابل دسترسی که ممکن است محل مشکل کمک کند، استفاده کرد. علاوه بر داوری با وساطت با استفاده از اعضای خانواده، از کلاسهای مشاوره و مدیریت خشم هم باید استفاده کرد. در صورتیکه هیچ تلاشی برای حل مشکل به نتیجه نرسد، طلاق را میتوان بعنوان يك گزینه مورد توجه قرار داد.

طلاق: راه حل صلح آمیز

طلاق در اسلام بعنوان آخرین راه حل، وقتیکه تمامی سایر تلاشها جهت حل مشکل به نتیجه نرسد، مجاز دانسته شده است. طلاق تحت شرایط بسیار گسترده مجاز است، ولی مخصوصاً زمانی پذیرفتنی است که خشونتی بکار رفته باشد. معنی طلاق در اسلام به آنچه که در قوانین غرب و ایالات متحده است، فرق میکند. هر یک از زوجین میتوانند درخواست طلاق کنند ولی مراحل آن بسته به اینکه کدامیک خواستار آن هستند، ولی شرایطی که طلاق را احاطه کرده، فرق میکند. باید توجه داشت که مکاتب فکری مختلفی وجود دارد و برخی رهبران ممکن است در مورد مسئله طلاق از سایرین محافظه کار تر باشند.

قرآن يك فصل کامل به جزئیات طلاق اختصاص داده «سوره 65 بنام طلاق» در آنجا تاکید شده که حق همسر و فرزندان رعایت شود، چرا که حق آنان اغلب تضییع میشود. قرآن نه تنها هر یک از زوجین را مسئول تضییع حقوق دیگری میداند بلکه به کل جامعه اخطار میکند در صورتیکه از این حقوق حمایت نشود، مجازات خواهد شد. «بسیاری از جوامع علیه فرمانهای پروردگار خود و رسولان او سرکشی کردند در نتیجه ما شدیداً به حساب آنها رسیدگی کردیم و با مجازاتی هولناک آنها را به کیفر رساندیم. 65:8» گرچه ممکن است به حسابات طرفین لطمه خورده باشد، ولی قرآن توصیه میکند در تصمیم گیری با دیده رحمت و بخشندگی نگاه کنند و آنها را تشویق میکند که خاطرات خوش مشترك را بیاد بیاورند. اگر شوهر خواستار طلاق باشد، اعلام رسمی باید تحت شرایط خاصی صورت بگیرد. به عنوان مثال، اعلام رسمی طلاق، زن باید مدت سه ماه در خانه خود باقی بماند. زوجین می بایست به تعاملات عادی خود به استثنای روابط جنسی ادامه دهند. این دوره زمانی بدون سازش به پایان برسد، مراحل طلاق کامل میشود. شوهر نمیتواند هدایایی را که به زن داده پس بگیرد و همچنان مسئول تأمین زن و فرزندانش خواهد بود.

زن نیز می‌تواند در خواست طلاق بنماید، خواه دارای انگیزه منصفانه‌ای باشد یا خیر. در صورتیکه بدون بروز خشونت یا بد رفتاری زن خواستار طلاق باشد، باید از حق خود برای نگهداشتن هدایا شامل مهریه، چشم پوشی کند. همسریکی از نزدیکان پیامبر به دلیل آنکه تحمل زندگی با شوهرش را نداشت، خواستار جاری شدن صیغه طلاق شد ولی در عین حال هیچ انتقاد از شخصیت و دینداری او نیز نداشت. پیامبر به زن حکم کرد که باغی را که شوهرش باو داده پس بدهد و به شوهر دستور داد تا آنرا قبول کند و طلاقش بدهد. (بخاری شماره 4867 کتاب طلاق)

در صورتیکه زنی مورد سوء استفاده یا بد رفتاری قرار گرفته باشد، او باید مراحل چندینی را طی کند. اول باید شوهرش را نصیحت کند یا از کسی بخواهد که او را نصیحت کند. بمنظور بهبود اوضاع باید جلسات مشاوره ترتیب داد یا در برنامه های آموزشی جهت کمک به بانوان و کسانی که حقوق بانوان را حقیقتاً در مورد خشونت علیه بانوان دیده بانی و ارزیابی میکنند (انجمنهای آموزش و پرورش بانوان و دیده بانهای حقوق مدنی در شهرها و روستاها) اگر وجود داشته باشد مراجعه و شرکت کنند. اگر تمام تلاشها بی نتیجه ماند، انگاه زن میتواند طلاق بگیرد. قرآن می فرماید: "اگر زنی از شوهرش بیم خشونت ببرد یا بیم داشته باشد که شوهرش او را ترك کند برانان سرزنشی نیست در صورتیکه بین خود سازشی دوستانه برقرار کنند و این سازش بهترین است. . . ولی اگر به توافق نرسند (باید جدا شوند)، خداوند از درهای بخشش و سخاوت خود برای همه فراوانی تأمین میکند، چرا که پروردگار محافظ مردمان و هم اوست دانا." (2: 130.128)

آگاهی از بد رفتاری:

نهایتاً جامعه باید از اعمال کسی که بد رفتاری میکند آگاهی یابد تا جلو بد رفتاری او را در روابط آینده اش بگیرد. پیامبر "صلي الله" به زنی بنام آمنه، توصیه کرد با مرد شناخته شده ای چرا که او به کتک زدن زنان معروف بود ازدواج نکند.

نتایج حالات روانی در نتیجه طلاق:

حالت روانی کسانی که از طلاق ضربه خورده اند در قرآن شرح داده شده. موضوع بخشایش با وجدان خدا جو گره خورده و به التیام پذیری کمک میکند. استراتژیهای که منجر به بخشایش میشوند شامل تمرکز به جانبی مثبتی میشوند که در رابطه قبلی وجود داشته و این از تسلط احساس تنفر و عصبانیت بر فرد جلوه گری کرده، عصبانیت فرد را برای اجتناب از ارتکاب عملی نا روا کنترل میکند و باعث افزایش دعا و نیایش میشود. به علاوه، آگاهی از اینکه

پروردگار بر تمام اتفاقات آگاه است و اوست که نهایتاً عدل را برقرار می‌کند باعث تسهیل روند بخشایش شده و هر گونه انگیزه انتقام جوئی را کاهش می‌دهد. علی‌رغم مجاز بودن طلاق، در بسیاری فرهنگها که مسلمانان غالب هستند، مانند فرهنگ خاور میانه، بر زنان مطلقه داغ‌ننگ زده می‌شود، حتی اگر توسط شوهرانشان مورد بد رفتاری قرار گرفته باشند. این زنان همچنین ممکن است در کسب اجازه طلاق از دادگاه با مشکل مواجه شوند قوانین بعضی کشورها زنان را از حقوق شان بعنوان يك مسلمان محروم می‌کند؛ این کشورها قوانین اسلامی را بکار نمی‌بندند، چرا که اغلب در تناقض با تعالیم قرآن عمل می‌کنند. زنان در این کشورها به هنگام تصمیم‌گیری در ترك خانه‌ای که مورد تعدی قرار می‌گیرند یا با باقی ماندن در آن، اغلب دچار کشمکش بسیار میشوند. در این شرایط درك فشار فرهنگی بر روند تصمیم‌گیری قربانی در عین حالیکه مجاز بودن طلاق از نظر دین به او یادآوری می‌شود، بسیار مهم است. زنانی که از این کشورها می‌آیند شدیداً با احساس گناه و شرم در کشاکش هستند. مرتبط ساختن این زنان به جوامع مذهبی که حامیان خوبی هستند میتواند روند این تجربه را تسهیل کند. مشورت با رهبر دینی در جامعه هم به مددکار و هم به قربانی کمک می‌کند تا دستور العمل‌های قرآن را در مورد طلاق را بهتر درك کند.

حضانت فرزندان:

در قرآن تصریح نشده است که در صورت وقوع طلاق، حضانت فرزندان با کدام يك از والدین باید باشد. اگرچه در سنت حضرت محمد (صلی الله) برای این مسئله رهنمود وجود دارد. در مورد بسیاری والدین از پیامبر (صلی الله) می‌خواستند که اختلاف آنها را بر سر حضانت فرزندان حل کند. ایشان در یکی از موارد چنین می‌فرمایند: "کسیکه مادری را از فرزندش جدا کند، خداوند در روز قضا او را از عزیزش جدا می‌کند." در سایر موارد، او به فرزند اجازه میداد که بین والدی یکی را برای زندگی انتخاب کند. "«نقل از روالد، انا صوفی» .

.230 – 232 pages Women in Islam: the western Experince2001

در عقاید مکاتب فکری مختلف مسلمانان در مورد حضانت از فرزندان اختلافات عمده‌ای وجود دارد. بطور کلی، حضانت از فرزند به دو مرحله تقسیم شده. مرحله اول در مورد فرزندان بسیار جوان است؛ اغلب عالمان توافق دارند که در این مرحله

فرزند باید که با مادر بماند. در طی مرحله دوم، اغلب مکاتب فکری توصیه میکنند که پسران بعد از سن هفت تا نه سالگی با پدر زندگی کنند؛ در حالیکه دختران باید پیش مادر بمانند. منطقی که بر این قضیه حاکم است آن است که فرزندان برای اینکه دارای الگو باشند و بطور مناسب اجتماعی شوند باید با والدین همجنس خود زندگی کنند. تفاوت احکام صادره بین مکتب فکری عمده منعکس کننده جایگاه آنهاست و اینکه آیا تمرکز آنها در تعیین حق حضانت اساساً بر رفاه فرزند در مقابل رفاه مادر است یا خیر صرف نظر از این، به والدین توصیه شده اجازه ندهند اختلافات آنها بر روی فرزند تأثیر بگذارد. والدین باید از درگیر کردن فرزندان در اختلافات خود پرهیز کرده و از آنها برای گرفتن انتقام از یکدیگر استفاده نکنند.

ابزار لازم برای مدد کاران

برای جلوگیری خشونت خانگی کسانی که برای جلوگیری از خشونت خانگی آموزش دیده اند، باید با چرخ کنترل و قدرت یا نهاد های که لالو واسطه وظیفه احیای حقوق طرفین را دارند از قبیل محاکم، مشوره دهندگان انجمن های اجتماعی که مخالف قوانین کشور عمل نکرده باشند بصورت حتم آشنا باشند تا نتایج مفیده از کاربرد های شان حاصل شده بتواند که اگر این مختص گنجایش داشته باشد به تشریح آن (در صنف حقوق) خالی از مفاد نخواهد بود. این چرخ اغلب برای کمک به قربانیان و مرتکبین (خشونت) به منظور درک دینامیک خشونت خانگی بکار می رود. ذیلاً در باره دورنمای اسلامی پره های چرخ بحث میشود (خوشبختانه در کشور ما این انجمن های یاری دهنده منطقی در هر واحد اداری حکومتی وجود دارد که اگر اعضای آن انجمن ها به فساد الوده نباشند میتوانند کمک و یاری دهنده بموقع برای خانواده ها خواهند بود. این دور نما برای تسهیل پذیرش و درک اینکه چگونه انواع بد رفتاریهای ذکر شده در چرخ کاملاً در اسلام و بنا بر این برای خدا غیر قابل قبول هستند، برای مدد کاران مفید است. بسیاری از زنان مسلمان به دلیل ذهنیتهای فرهنگی مبنی بر اینکه شوهران شان به دلیل جایگاهی که به عنوان سرپرست در خانواده دارند با آنها بد رفتاری کنند، در کشمکش هستند. از این رو، این زنان مایل نیستند برای پایان دادن به بد رفتاری اقدامی نمایند، چرا که خداوند به دلیل عدم اطاعت از شوهر یا اقدامیکه باعث برهم زدن ابزار لازم برای مدد کاران برای جلوگیری از خشونت خانگی کسانی که برای جلوگیری از خشونت خانگی آموزش دیده اند، باید با چرخ کنترل و قدرت

بصورت حتم آشنا باشند تا نتایج مفیده از کاربرد های شان حاصل شده بتواند که اگر این مختص گنجایش داشته باشد به تشریح آن (در صنف حقوق) خالی از مفاد نخواهد بود. این چرخ اغلب برای کمک به قربانیان و مرتکبین (خشونت) به منظور درک دینامیک خشونت خانگی بکار می‌رود. ذیلاً در باره دورنمای اسلامی پره های چرخ بحث میشود. این دورنما برای تسهیل پذیرش درک اینکه چگونه انواع بد رفتاریهای ذکر شده در چرخ کاملاً در اسلام و بنا بر این برای خدا غیر قابل قبول هستند، برای مدد کاران مفید است. بسیاری از زنان مسلمان به دلیل ذهنیتهای فرهنگی مبنی بر اینکه شوهران شان به دلیل جایگاهی که به عنوان سرپرست در خانواده دارند با آنها بد رفتاری کنند، در کشمکش هستند. از این رو، این زنان مایل نیستند برای پایان دادن به بد رفتاری اقدامی نمایند، چرا که خداوند به دلیل عدم اطاعت از شوهر یا اقدامیکه باعث برهم زدن ساختار نهاد خانواده شده است، از دست آنها عصبانی شود البته، مرتکبین بد رفتاری با استفاده از این ترسها و باورها بعنوان شکلی از بد رفتاری روانی، وضعیت کنونی را حفظ میکنند.

چرخ کنترل و قدرت: دورنمای اسلامی

ارعاب

به توجه به اینکه آرامش خاطر یکی از شاخه های ضروری از دواج اسلامی است، رفتارهایی که باعث ایجاد وحشت در یکی از زوجین شود غیر قابل قبول است. حتی موقعیکه رابطه ای آنقدر رو به زوال گذاشته شده که به نقطه طلاق نزدیک شده، قرآن انتقام جوئی از زوجین را بهر نحوی منع کرده است. "اگر زنان را طلاق دهید، هنگامیکه عده (مدت سه ماه جدائی از زن) آنها به (سه عادت ماهانه) پایان رسد، باید به آنها اجازه دهید در همان خانه دوستانه زندگی کنند، یا بگذارید دوستانه آنجا را ترک نمایند. برای انتقام جویی، آنها را مجبور نکنید تا برخلاف میل شان بمانند. هر کس این کار را بکند به نفس خویش ستم میکند... (قرآن 2/231) بجای این قرآن زوجین را رهنمائی میکند که جوانب مثبت تجاری را که در کنار یکدیگر داشته اند بخاطر بیاورند، و رابطه مشترک شان را با احترام گذاشتن به یکدیگر و رفتار منصفانه؛ کرامی دارند".... شوهران باید یا با تمام زنان شان عادلانه رفتار کنند، یا بگذارند دوستانه آنجا را ترک نمایند... (2/229).

بدرقتاری احساسی

در قرآن کریم و تعالیم پیامبر (صلی الله) ، به مسلمانان سفارش شده تا مراقب رفتار خود با دیگران بوده و آنها را نرنجانده و به ایشان توهین نکند . اسلام پیروان خود را از دشنام دادن به دیگران ، تمسخر آنها یا بی احترامی بهر طریقی بشدت منع کرده . "ای کسانی که ایمان آورده اید ، هیچ مردمی نباید مردم دیگر را مسخره کند ، برای اینکه شاید آنها بهتر از آنان باشند . و نباید یکدیگر را دست بیاندازید ، یا یکدیگر را مسخره کنید . حقیقتاً بازگشت به شرارت بعد از رسیدن به ایمان ، پلیدی است . هر کس پس از این توبه نکند ، اینان ستمکاران هستند . (11/49) علاوه بر این ، قرآن هوشدار میدهد که داشتن سوء ظن نسبت به یکدیگر منجر به ارتکاب گناهی چون جاسوسی و غیبت میشود و باید از آن پرهیز کرد . "ای کسانی که ایمان دارید ، از هر گونه سوء ظنی اجتناب کنید ، که حتی کوچکترین سوئظن گناه است . جاسوسی یکدیگر را نکنید ، پشت سر یکدیگر بد گویی نکنید ؛ این به زشتی خوردن گوشت مرده برادر تان است ، شما مسلماً از این کار نفرت دارید . خدا را در نظر داشته باشید . خدا آمرزنده است ، مهربان ترین . " (49/12) حضرت محمد (صلم) می فرماید ، "مسلمان برادر و (خواهر) هستند . آنها نباید یکدیگر خیانت و یا اهانت کنند . " ترمذی ؛ کتاب 27 شماره 1850

انزوا

اسلام بر روابط خانوادگی و اجتماعی تأکید کرده و ارتباط با دیگران را نیاز اولیه انساها میداند . هر مسلمان مسئولیت دارد که با خویشاوندان ، همسایگان و سایرین درجا معه رواط حسنه برقرار کند . قرآن رفتار خوب با دیگران را همسان پرستش خداوند شمرده است : " شما باید فقط خدا را پرستش کنید - هیچ چیز را با او شرکت ندهید ، باید والدین ، خویشاوندان ، یتیمان فقرا ، همسایه خویشاوند ، همسایه بیگانه ، همکار نزدیک ، مسافر غریب و خدمتگاران تان را در نظر داشته باشید . . . (4/36)

هیچکس حق ندارد فرد دیگری را از فرصت داشتن اجتماعی محروم کند . در حقیقت ، اغلب ، تعالیم اسلام دارای مفاد ارتباطی آیت و نظر بر تعاملات مردم است . بسیاری از اشکال پرستش بصورت همگانی و گروهی است . بعنوان مثال ، مسلمانان تشویق شده اند که در کار های اجتماعی شرکت ، جشنها را در کنار یکدیگر برگزار و از بیکاران عیادت کنند و در موقع سختی حامی یکدیگر باشند . از آنجائیکه پیامبر (صلم) مایل نبودند همسرشان در خانه تنها

بماند ، چند بار پشت سر هم دعوت شام را رد کردند تا بالاخره همسرشان هم دعوت شد . (نقل شده از ابوشقا ، تحریر المرعی ، جلد اول ، ص 306)

کاربرد سرزنش

هر فردی مسئول اعمال خویش است و نمیتواند دیگران را بخاطر اشتباهاتش سرزنش کند . قرآن میگوید ، "هر کس مرتکب گناهی شود ، سپس آنرا به شخص بیگناهی نسبت دهد ، مرتکب کفر و گناهی بزرگ شده است ." (4/112) در روز قضا ، هر فردی جدای از همسر ، والدین ، فرزند و غیره مسئول شناخته میشود . قرآن میفرماید ، "هیچ نفسی گناهان نفس دیگری را بر دوش نمیکشد . هر انسانی برای اعمال خودش مسئول است . و کارهای هر کس نشان داده خواهد شد . پس برای چنین اعمالی ، به آنها جزای کامل داده خواهد شد ." (53/38-41) همچنین هر کس هدایت شود ، به نفع خود هدایت شده است و هر کس به گمراهی رود بضرر خود گمراه میشود . هیچ گنهکاری بار گناهان دیگری را بر دوش نخواهد کشید . ما هرگز تنبیه نمیکنیم بدون اینکه اول رسولی بفرستیم (برای اخطار)" (17/15) اتهام نا روا مخصوصاً در مورد پاکدامنی زن ، مجازات سختی در پی دارد .

"کسانیکه به زنان شوهر دار تهمت زنا کاری میزند ، سپس نمیتواند چهار شاهد بیاورد (تا ادعایشان تأیید کند) ، آنها را هشتاد ضربه شلاق بزیند و هیچ شهادتی را از آنها نه پذیرید ؛ آنها پلید هستند" (24/4)

استفاده از کودکان

اسلام از حقوق کودکان حمایت کرده و ضامن آن است . کودکان نباید مورد بد رفتاری قرار گرفته و یا حتی شاهد آن باشند . قضات مسلمان احکام خود را در مورد خانواده با توجه به منفعت کودکان در درجه اول قبل از نفع بزرگسالان ، صادر میکند . حضرت محمد (صلم) معروف بود که با کودکان با احترام و ملامت رفتار میکرد . در موقع اختلاف ، قرآن به همسران متذکر میشود که "نه مادر باید بخاطر نوزاد خود صیغه ببندد و نه پدر بخاطر نوزاد خود" (2/233)

کاربرد بد رفتاری جنسی

تمایلات جنسی انسانی در اسلام کاملاً برسمیت شناخته شده و در صورتی که در چارچوب صحیح زناشوئی انجام شود، امر عادی، سالم و نیکو بشمار می آید. بمنظور محدود کردن روابط جنسی به افراد مزدوج، اسلام از روابط جنسی زناشوئی بعنوان عبادتی که ارزشهای اسلامی باید رعایت شوند، یاد میکند. نیاز هر يك از طرفین باید در نظر گرفته شود و هر نفر حق دارد که از يك رابطه کامل برخوردار باشد. حتی در این رابطه کاملاً شخصی نیز، حضور خداوند یاد آور رفتار منصفانه و محبت آمیز با زوج دیگر است. گرچه روابط جنسی باید کاملاً محرمانه بوده و در باره جزئیات آن با دیگران صحبت نشود (بجز در موارد درمانی). علاوه بر محدود کردن روابط جنسی به ازدواج، قرآن برای اینکه با چه کسی میتوان ازدواج کرد (یا رابطه جنسی داشت)، حد و مرز مشخص کرده است. " (4/23) والدین، خواهر و برادر، فرزندان، عمو، عمه، خاله، ماما، خواهر زاده، برادر زاده و والدین همسر کسانی هستند که ازدواج با آنها ممنوع است. این محدودیت ها محافظت کننده بوده و برای جلوگیری از سوء استفاده یا زناى با محارم مفید است ساختار نهاد خانواده شده است، از دست آنها عصبانی شود. البته، مرتکبین بد رفتاری با استفاده از این ترسها و باورها بعنوان شکلي از بد رفتاری روانی، وضعیت کنونی را حفظ میکنند.)²⁹

به امید روزیکه بانوان افغان در سستیغ تاریخ و زمانه تاج سر هر خانه باشند و هویت خود را منحیث يك بانو، يك مادر و يك خواهر تا اخیر زندگی با خویش داشته و بری از رنج و تعب باشند.

²⁹ - افغانستان نوین، اثر نگارنده، رک: قانون اساسی افغانستان، حل مشکلات و خشونت خانوادگی زینب الوانی و سلمه ابو غدري، سازمان ایدپاکس ایالات متحده امریکا سال 2006.

بخش دوم

زنجیره طبیعی در پیکر ساختاری زنان

ساختار و سرشت زن در بستر آفرینش و تکوین طبق فرمان فطرت در متن قرآن عظیم الشان همپا و همسان با مرد آفریده شده است، و حوا کسبست که به آدم ابوالبشر سکون و آرامش و عشق را که قرآن از آن با کلمه انس تعبیر دارد به ارمغان آورد. بجز از اشارات روشن در متن قرآنی و ارشادات نبوی و تأکید قوانین و جهان بینی ها و تألیف هزاران جلد کتاب در مجامع مدنی صورت پذیرفته است؛ اما آنطوری که لازم است مراعات این حق و حقوق و شناخت ساختمانهای طبیعی و توانایی ها و ناتوانیهای زنان در نظام زندگی شان از طرف مردم و نظام، انعکاس واقعی نیافته است، همه گونه سخن از زن و باورهای بزرگی در مورد نخله وی میباشد که اکثراً جنبه سمبولیک و استعاره را بخود گرفته و این متون عاری از صداقت و جهان بینی در مورد زن میباشد چنانچه البرت ماله و ژول ایزاک دو نفر از تاریخ نویسان بنام اروپا در جلد 6 ص 128 رویداد های واقعی ای که بالای بانوان اروپائی در تاریخ معاصر شان چه گذشته است ایضاً میدارد: احوال و مجران ماشینی قرن نوزدهم و بیستم و به فلاکت افتادن کارگران و بخصوص زنان بیش از پیش سبب شد که بموضوع حقوق زن رسیدگی شود معالاف که در این جریان کارخانه داران و سرمایه داران هرچه میخواستند میکردند و نتیجه این شد که زنان و کودکان خورد سال که بمزد کم در کارخانه ها استخدام میشدند و چون ساعات کار شان زیاد بود غالباً گرفتار امراض گوناگون میشدند که باعث میشد در جوانی بمیرند.

مسائل و مشکلات زیادی علی رغم خوبی و لطافت زن فرا روی این بزرگترین همسفر انسانی قرار دارد که بر شمردن آن کاریست مشکل و حتی ناممکن، و تا جائی که دیده شده است در این نا همخوانی ها زنان خود بار آورنده عمق فاجعه

میباشند. اگر يك فیصدی بزرگی مردان در مسائل ارتباطات با زنان ملزم شناخته شوند دو ثلث آن مربوط به طبقه جنس خودش است که ایجاب میکند در جامعه افغانی این کار با صرف وقت و پول و امکانات مالی توسط محققین پژوهش گردد، آنوقت میتوان به يك مشکل بزرگ اجتماعی که شاید نیمی از پیکره انسانی را در کشور ساخته باشند درد ها و نا هنجاری های حاکی از آن را بر شمرد و باز خواند و برفع آن اقدام کرد، که من فکر میکنم که این کار از اولویت های کاری وزارت زنان باشد و باید نهایت دقت صورت گیرد تا در رفع آن نشود که عقده های باز نشده را از نو تازه سازد تا دردی به درد های گذشته بانوان اضافه گردد. حال از این مقدمه چینی گذشته داخل عمق موضوع میشویم:

واقعیت است که در این دو نوع فرد در زنان با مردان بُعد عاطفی و احساسی زنان نیرو مند تر است. طبق تحقیقاتیکه کارشناسان انجام داده اند. متخصصان ایکه در ابعاد حیات زن تحقیقات نموده اند این را در یافته اند که عواطف در زن شگوفاتر و قوی تر است و این يك کمال شاخصه ای است که زن میتواند در ابعاد عاطفی خود بهترین مادر، بهترین همسریار و یاور برای مرد و بهترین کار فرما و انتظام دهنده برای جامعه باشد.

همه میدانند که بعد عاطفی زن در پرورش فرزندان سالم که جهان فردای بشریت به مساعی آنها الزاماً پیوستگی میداشته باشد تا کدام سرحد در رشد و انکشاف بشری نیز تاثیر پذیری میداشته باشد. همچنان زنان در پیوست نگاه داشتن کانونهای خانواده موجودیت حتمی دارند یعنی در جایی که زن وجود نداشته باشد هرگز خانواده ای نمیتواند تشکیل گردد. و هرگاه که خانواده نباشد جهان می میرد. در متون اسلامی تا جایی که به مذهب اهل سنت ارتباط پیدا میکند در مورد تفاوت های عقلی بین زن و مرد چیزی بنظر نمیرسد و اما در ادبیات و شعائر سائر مذاهب چیز های بنظر میخورد که با ارتباط ندارد و نه هم ما آن را می پذیریم. نزد هر مسلمانی این يك حقیقت آشکار است که رسول الله (ص) بمقام زن ارج و بزرگی خاصی قابل بوده اند که میشود از روی محبت و احترامی که به خدیجه اولین بانوی اسلام داشت فهمید. در مورد توازن حقوقی زن با مرد قبلاً در مقالات بیشتر تفصیلاتی ارائه گردید که تکرار آن مناسب نخواهد بود و ما حتی دیدیم که زنان در درازنای تاریخ صاحب مقامات بلندی نیز بوده اند چنانچه قرآن کریم در سوره صبا راجع به سلطنت و حکروائی بلقیس و شأن و شوکت و آبادی کشوری بیانات روشن دارد که نشان دهنده بهترین انسجام گر در عهد خود میباشد.

زن معمولاً در ساختار های فامیلی حسابگرانه و طبق دستورات يك برنامه از قبل تیار شده در مورد مخارج و عواید زندگی خانواده و تربیت فرزندان عمل میکند اما تمام زنها دارای این خصلت نیستند چنانکه تمام مردان نیز دارای خصائل متوازن و برابر نمیشوند بلکه منظومه های شخصیتی هر کدام شان نظر به بعد اندوخته های مغزی شان و در ظرف زمانی ایکه پرورش یافته اند و همچنان تأثیرات ژنتیکی و فیزیولوژیک، قابل درك و حساب میباشند. در قرآن عظیم الشان در هیچ موردی در مورد نقصان عقل زنان، سخنی بمیان نیآمده است، بلکه بسیاری از مسائل را که در زندگی انسانها به نا هنجاریهای خاتمه پذیرفته است بر شمرده از صعود و سقوط ساختارهای فکری حاکم در همان مقطع زمانی در وجود افراد و اشخاص اعم از زن و مرد و باللاخص جامعه ای که در آن پرورش می یابند و زندگی میکنند میدانند که در زندگی خصوصی اشخاص اگر تأثیری هم داشته باشد تأثیر گذاری آن بدوش انسجام دهندگان جامعه میباشد نه به يك شخص. ولی از رهگذر اوجگرایی که در مبحث قبلی به تفصیل صحبت شد مدار فکری زنان همسان با مردان میتواند به اوج یا حضیض انجامد که هر کدام از این حالات حاصل پیامد های خاصی در فاصله های خاص زمانی خود شان میباشد که در منظومه ساختاری انسانها تأثیر گذار نمیشود. اسلام همواره به پیروان خود توصیه میکند که با مردان و زنان نیکو دیده و عاقل مشوره صورت بگیرد، چه عاقل با کمال عقل میتواند مسائل بغرنج را حل و رفع نماید. زنان در اسلام از پایگاه خاص اجتماعی برخوردار میباشند و در بیشتر مسائل اجتماعی پایگاه و مقام خاصی دارد. اسلام بهشت را زیر پای مادران میداند یعنی بی حرمتی با مادران آنچنان است که تمام چیزهای خاص و مقدس برخورد و رویه نا درست صورت گیرد. قرآن در باره کردار با والدین بارها اشارات روشن داشته است، حتی توصیه میکند که بقدر اف هم به آنها چیزی گفته نشود. در اسلام مسائل اجتماعی از مسؤلیتهای هر دو جنس زن و مرد میباشد. و از همین سبب است که قرآن در متن خود دارای يك تعداد قوانین محکم در مورد روابط اجتماعی و اخلاقی انسانها میباشد، و از انجائیکه این قوانین توسط فرمان خداوندی در بهترین کتاب (قرآن) توسط عالی ترین دین (اسلام) پیش کش شده است هرگز با سائر قوانین که از طبیعت پاك حیات سر چشمه گرفته باشد و صرفاً علم به آن حاکمیت داشته باشد و جنبه سیاست و سلیقه در آن نقشی نداشته باشد هرگز مغایرت ندارد که از اعجاز قرآن شناخته شده است. ما در تاریخ کشور شاهد بوده ایم با وجودیکه زنان از خدمت جهاد معاف گردیده اند در جنگ های آزادی میهن به ضد استعمارگران بر علاوه اینکه خدمات عقبی جبهات جنگ را از قبیل آذوقه و رس رسانی را بر عهده داشته اند

در جنگ‌های تن به تن هم اشتراك کرده‌اند که ما در تاریخ نامهای این زنان را در اسامی غازیان و شهیدان داریم. تاریخ غبار مشعر بر این است که وقتی در کوچه‌های کابل جنگ‌های تن به تن مجاهدان با انگلیس‌ها جریان داشت زنان و دختران از فراز بامها بالای دشمن متجاوز آتش و خاکستری ریختند و با سنگ و چوب و کلوخ جلوشان را می بستند.

زنان در حالات فوق العاده ای که در وطن ما در طول استیلاي کمونسیم حکفرما بود تمامی رنج‌ها و مصائب را از قبیل بیجا شدن‌ها، مهاجرت‌ها، از دست دادن فرزندان و عزیزان، گرسنگی فقر و هرگونه مشکلی را یکجای با مردان تحمل نموده‌اند. زنان در مناطق مرکزی افغانستان غور و لعل و سر جنگل چغچران و مضافات آن به گله‌داری و تربیه مواشی و محیا ساختن تولیدان حیوانی از قبیل شیر، قروت و روغن، پشم به بافندگی فروش و البسه با مردان در اقتصاد خانواده کمک‌های چشم‌گیری داشته‌اند. زنان ترکمن قالین باف علی رغم مشکل فقر، بی سوادی، در حالیکه با اکثر امراض تباہ کن و کشنده دست و پنجه نرم میکنند به علاوه اعتیاد به مواد مخدر سالانه به هزاران متر قالین‌های دست باف نفیس را تهیه و آماده بازار میسازند. زنان در نواحی شرقی و جنوبی کشور با مردان یکجا در شخم زدن، کشاورزی و برداشت محصول یاری می‌رسانند. پس دیده میشود که این طبقه آرام که با آلم و اندوهان بزرگی نیز سردچار است تا کدام اندازه در روش‌های اقتصادی جامعه ما مؤثر هستند. آنها بر علاوه این کارهای اقتصادی همانند مدرسه‌ای در هر خانواده عمل میکنند و نمیگذارند فرزندان شان بد و بیراه تربیه شوند. قرآن میگوید: (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینہون عن المنکر و یتقون الصلوٰۃ و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیر حمہم الله ان الله عزیز الحکیم)³⁰

ترجمه: مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی با برخی دیگر ولایت (سرپرستی) دارند. آنها یکدیگر را به معروف امر میکنند و از منکر باز میدارند، نماز میگذارند و ذکاة میدهند و فرمان بردار خدای و پیغامبر او میباشند، خدای اینها را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است.

تشکیلات وابسته به بانوان: «مسأله بعدی شخصیت و هویت مستقل و غیر وابسته جنبشی است که در راستای انکشاف بشری از جنس زنان ایجاد آن الزامی مینماید. و اما باید جنبش‌های روشنگرانه بانوان برخوردار از هویت شناخته شده ملی و دینی و حتی بارهای ارزشی فطری شان نیز باشد تا فهمیده شود که دست قتنه و فساد و دو دستگی‌های سیاسی ای که همواره یکی را در مقابل دیگر قرار میدهند و زنان را در مقابل مردان قرار میدهند نباشد، و اگر چنین باشد

³⁰ - قرآن کریم، سوره توبه، 67.

هم خانواده و هم جامعه میمیرد. قدرتهایی که در صدد گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود در کشورها و مناطق مختلف جهان از جمله افغانستان هستند و در مقطع حاضر بطور مشخص از سائر کشورها نام نمی‌بریم در سازمانها و نهاد های مختلفه حیات اعم از زنان و مردان فعال هستند، هرگاه جامعه‌ای را در آستانه تحول تشخیص دهند و بر این عقیده باشند که در چشم انداز نزدیک آن، امکان دگرگونی و تغییر به نفع امیال خودشان وجود دارد، با رخنه دادن عناصری از خود در درون جنبش‌های اجتماعی زنان یا سائر جنبش‌های مدنی، یا به شکلی پیشرفته‌تر با ایجاد جنبش‌های موازی و بدلی تلاش میکنند که در رویدادها و سیر تحول آن حضور داشته باشند و در جهت منافع خود بر سیر حوادث تاثیر گذار باشند و در لحظه‌ی تحول نیز غائب نباشند تا از حوادث عقب نمانند. این تلاشها اکنون در مورد کشورهای اسلامی علنی و گسترده است و با بودجه‌های کلان و امکانات رسانه‌ای قدرتمند پشتیبانی می‌شوند. بودجه‌ها و امکانات تبلیغاتی که جنبش‌های اصیل اجتماعی و مردمی معمولاً فاقد آن هستند و کاملاً طبیعی است که عرصه و اهداف بخشی از این نوع فعالیت‌های موازی هم جنبش‌های اجتماعی زنان میباشد که بشکل وزارت زنان در کشور ما عرض اندام کرده است اما تا جائیکه نفع و کمک حقیقی به زنان مطرح است و این وزارت دروازه‌ی دخولی کمک‌های آنچنانی میباشد قسمیکه ملاحظه می‌گردد امکان کمک‌های تغییر دهند ه با این وزارت صورت نگرفته و من فکر میکنم که اراکین این وزارت نیز با من هم عقیده خواهند بود. از این رو حفظ شخصیت و هویت مستقل و غیر وابسته جنبش بانوان نیز هشیاری و آگاهی می‌طلبد، زیرا بطور کاملاً طبیعی بیگانگان به دنبال تامین و حفظ منافع خودشان هستند و رفع ستم و محرومیت از زنان کشور جز کار و کوشش و تلاش خود آنان (بانوان) بدست نمی‌آید. لازم به تذکر است که در کشور ما از هر کشور دیگر اسلامی در مورد حقوق بانوان زیاده‌تر توجه شده و زنان در اکثر شئون اجتماعی مرام زندگی رادوشادوش مردان پیش میرند ولی فراموش نگردد که این امکانات خوب در شهرها و آنها هم به عده معدودی میسر است و بس. علی‌رغم سعی و تلاشهای دوامدار و صرف هزینه‌های هنگفت و سازمان یافته از طریق وزارت زنان باز هم دیده میشود که زنان در کشور ما طبیعتاً از حقوق محروم هستند. آن حقوقی که لازمه زندگی انسانها است. نبود و فقدان این حقوق صرفاً مربوط به جنس زن نمی‌شود اکثرأ در این مصیبت عظیم مردان نیز شریک هستند و آن مصیبت عظیم ناشی از ظلم و ستم یک مرد در مقابل یک زن نمی‌باشد بلکه این مصیبت هیولانی هست. هیولای بزرگ فقر که شرایط زیست، رفاه، آزادی، مصونیت خانواده، مصونیت داشتن فرزندان خوب، دانش، امکانات تعلیم و تربیه نیکو و پرثمر و به زیستن را از هر خانواده‌ای می‌گیرد. قسمیکه آمارهای موجود از برخوانهای جامعه بدست میدهد بلا استثنا فامیل‌ها و

خانوارهای غریب (که بد بختانه اکثرًا غریب هستند) در کشور ما مخصوصاً از کلیه مواهب زندگی محروم هستند و اگر هم کسی میخواهد واقعاً دلش مجال نسوان این کشور بسوزد کوشش کند تا کشور را از هر طریقی که امکان داشته باشد از این گرداب فقر و فلاکت برهاند. زیرا فقر زنجیره‌ایست بدست و پای اعضای جامعه ما. با رشد و بلند رفتن آمار و ارقام از دیاد نقوس، بیکاری، بیخانگی، بی شغلی و عدم درآمد در خانواده‌ها، مریضی و گرسنگی اگر واقعاً تواند يك ملت را دفعاً از بین ببرد در دراز مدت میتواند ملتها را حتی جوامع بشری را به نابودی کلی سوق دهند. همین اکنون متخصصین موج سوم پی آمد های مفنی نظام جهانی را با خود یکجای نوید دهنده بر بادی دوره به ختم گرانیده صنعت که پیشا پیش بازار در حرکت بوده است میدانند. و اگر واقعاً این سیستم های که در تمامی جهان شمولیت دارند و اکنون کار آئی خود را کاملاً از دست داده اند جوامع جهانی را بسوی بی هدفی می برند، بی هدفی ای که در آن فقر، جنگ، وابستگی های گروپی و تباری، بی سواد و تمرکز انبوه سرمایه های بی لزوم در دست گروهها و یا شرکت ها و کارتل های معدود و باقی تمام بشریت هیچ، این نقطه ختم يك تمدن و شروع تمدن دیگری است که با تعویض آن دگر گونی های عظیم در کل جهانی مستولی خواهد شد که دنباله این مبحث از موضوع پژوهشی ما دور است.

ما در کشور خود واقعاً منابع بکر و دست نخورده ای داریم که میشود به همت زنان و مردان این کشور آنها را در معرض استفاده و بهره برداری قرار دهیم. در کشور ما هنوز که چندین سال از دولت انتخابی و بیش از شش سال از کانفرانس بن میگذرد کدام پروژه تولیدی ای که چهره اقتصاد کشور را تغیر دهد و صد ها هزار نفر صاحب کسب و شغل شوند انجام نیافته حتی شروع هم نشده است. لازم بود تا این پژوهش دور از گیر و دار مسایل سیاسی دنبال گردد اما وقتی پای اقتصاد در میان بیاید لاجمال پای انسان در سیاست گیر میکند که البته بزرگان ما میبخشند. در موارد زندگی بیجا شدگان، آواره های جنگی و مهاجرینی که از کشور های همسایه می آیند علی رغم کمک های که در کانفرانس بن انگشت مانده شده بود توجه جدی صورت نگرفته است هنوز مهاجرین ما بدون کسب و درآمد در حومه شهر ها در زاغه ها که شباهتی به خانه های معمولی مسکونی ندارد زیست میکنند که اکثریت شان را زنان و اطفال تشکیل میدهند. ولی اینها هم خوشبخت هستند که اجازه یافته اند در نقطه ای از کشور اسکان یابند ما در هفته قبل شاهد قطاری از کامیونهای مهاجرینی بودیم که از پاکستان آمده بودند که اجازه پیاده شدن شان را در حومه های شهر جلال آباد ندادند و اولیای امور مسرانه پافشاری داشتند تا آنها که از کبر و یا جای های دیگر هستند در همان مناطق اصلی شان بروند (در حالیکه آنها بعد از سی سال مهاجرت در

هیچ نقطه ای از وطن، وطنی برای بود و باش خود الی تذکره و یا سندی که هویت شان را نشان میدهند نداشتند). بیماریهای مسری در آنجاها بیداد میکند. بهر صورت قسمیکه دیده میشود بانوان در کشور ما با وجود داشتن الزامیت های روشن دینی و قوانین روشن کشوری هنوز به وضع بدی بسر می برند، باید این نکته را اذعان داشت که خشونت های خانوادگی بشکل بیداد کننده آن در بسیاری از فامیل ها با همدستی فقر دائمی بیداد میکند. مخصوصاً این سالی که مردم ما در آن قرار دارند سال تباه کن و پراز دشواریها است. در جامعه ما قانون بازار حکمرانی دارد سابق قوانین نیمه کمونستی حاکم بود، اما آنها ماهانه بخاطریکه خانواده های مامورین، معلمین و کارگران نمیرند یک بوجی آرد و یک چند قلم اجناس کپونی توزیع میکرد و از آنها پول ناچیزی در بدل آن می ستاند و ما شاهد بودیم که در بعضی عرصه ها دولت های ارتجاعی وقت ملیونها دالر از پول بیت المال بخاطر طبقه دهقان و کارمندان دولت سبسادی را متحمل میشد ما شاهد بودیم در زمان پادشاهی محمد ظاهر شاه و جمهوری داؤد خان تا زمان دکتر نجیب الله مواد نفی را دولت سبسادی میکرد، که در طول سالیان درازی حتی یک افغانی قیمت ها در هیچ نقطه ای از کشور متغیر نبود. ما شاهد بودیم که یک خریطه کود کیمیاوی که از امریکا وارد میشد و به بیش از 1500 افغانی خرج بر میداشت در تمام کشور به 400 افغانی بفروش میرسید ولی دیدیم که حکومت انتخابی ما بساط همه شان را برچید، چرا که حالا قانون بازار در کشور مان نافذ است که کانفرانس بن دولت را ورهکار های مربوط به آن را الزامیت بخشیده است. حتی همین قانون را تا بحال به ارتباط قانون اساسی کشور کسی تفسیر درست نکرده است. بمردم هیچ چیز داده نمیشود ولی همه چیز را مردم از دست میدهند دو سال قبل از دارائی های پولی این ملت سه صفر کم شد تا از تورم پول جلوگیری شود درین معامله تنها مردم بودند که نقص کشیده اند اما حالا فکر میشود که باید مردم از پول جدید نیز یک صفر را کم بسازند زیرا یک لیتر تیل دیزل در هفته قبل تا بحال به 51 افغانی و یک خریطه آرد درجه سوم به دونیم الی سه هزار افغانی فروخته میشود. ، هفته قبل منابع مالی افغانستان که ضرور نیست اسم آن برده شود از پیشنهاد تهیه کپون به مامورین و معلمین استنکاف کرد و گفت که دولت توانائی این کارها را ندارد و یک مقام رسمی آن را خلاف پالیسی های بازار دانست.

برمیگردیم به اصل موضوع: دو بیماری خطرناک همواره آدمی زادگان را در این زمینه تحدید میکند: بیماری جمود و بیماری جهالت، نتیجه بیماری اول توقف و سکون و باز ماندن انسانها از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم سقوط و انحراف است. زیرا جامد از هرچه نواست متنفر است و جز با کهنه خونیکگیرد و جاهل هر پدیده نوظهوری را بنام مقتضیات زمان، بنام ترقی و تجدد موجه می شمارد. و اما جامد هر تازه بی رافساد و انحراف میخواند و جاهل همه را یکجای

بحساب تمدن و توسعه علم و دانش میگذارد جامد میان هسته و پوسته، وسیله و هدف فرق نمیگذارد از نظر جامد دین مامور حفظ آثار باستانی است، از نظر جامد قرآن از بهر آن نازل شده است تا جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را بحال میخکوب نگهدارد. او جاهل و بی سواد زیستن و با وسائل گذشته زیست کردن را از جمله شعائر دینی ای میداند که باید حفظ گردد. اما جاهل چشم و گوش بسته متوجه این نقطه است که از جهان غرب از خوردنی ها پوشیدنیها و کردنی ها چه نوتراوش کرده و به بازار عرضه شده است تا آن را بنام تقلید و تجدد و جبر زمان استفاده کند. نتیجتاً جاهل و جامد متفقاً فرض میکنند که هر وضعی که در قدیم بوده است جزء مسائل و شعائر دینی است، به این تفاوت که جامد نتیجه میگیرد این شعائر را باید نگهداری کرد و جاهل نتیجه می گیرد اساساً دین ملازم است با کهنه پرستی و علاقه با سکون و ثبات، چنانچه در سالهای اخیر تناقض گوئی غربیان مخصوصاً جهان عیسویت زیاد مورد بحث و گفتگو واقع شده است. فکر تناقض دین دوریشه دارد، یکی اینکه کلیسا پاره ای از مسائل علمی و فلسفی قدیم را بعنوان مسائل دینی که ظاهراً از جنبه های دینی به آنها معتقد بود پذیرفته بود (در حالیکه موجودیت چهار انجیل با تفاوت فاحش در ارکان و فروحات هر کدام این را می رساند که اناجیل موجود تألیفی است که بعد از گذشت بیشتر از یکصد سال از تاریخ عیسویت برشته تحریر در آمده و نظم انسانی در آن استیلا دارد. از این سبب این کتاب تدوین شده کلاً وحی نیست و با اصل قرآن که کلام وحی بوده و با علم منافات ندارد نمیتواند در مقام علم و عقاید برابری کند از این سبب در هر برهه زمانی کوشیده اند که تعارضاتی را در میان بکشند که من آن را با مقایسه عهدین و قرآن و علم در یک تالیف علیحده گنجانیده ام که بعد از توفیق چاپ بدسترس گذاریده میشود.) و همچنان میشود که (به شماره 1279 کتابخانه فارسی که آدرس وب سایت آن در بالا درج است به شماره های 2829 بنام سیر اندیشه خداشناسی در ادوار تاریخ و همچنان در بخش کتاب سایت آریایی مطالعه فرمائید.)

جامد های متدین نما همان طوریکه با پاره مسائل فلسفی بی جهت رنگ مذهبی میدهند، شکل ظاهری مادی زندگی را هم میخواستند جزء قلمرو دین بشمار آورند، لذا اشخاص جاهل و بی خبر نیز تصور کردند که واقعاً همینطور است و دین برای زندگی مادی مردم شکل و صورتی خاصی در نظر گرفته است. و چون به فتوای علم شکل مادی زندگی را باید عوض کرد پس علم فتوای منسوخیت دین را صادر کرده است. بدین ترتیب جمود دسته اول و بی خبری دسته دوم فکر موهوم تناقض علم و دین را بوجود آورد.

تمثیل قرآن کریم:

اسلام دینی است پیشرو و پیش برنده، قرآن کریم برای اینکه مسلمانان را متوجه کند که همواره باید در پرتو اسلام در حال رشد و نمو و تکامل باشند، مثلی می آورد، میگوید: مثل فرنگیان بشوند، تمام عادات و آداب و سسَن آنها را بپذیرند، قوانین مدنی، و اجتماعی خود را کور کورانه با قوانین آنها تطبیق دهند، بهانه‌ای بدست جامد‌ها داده‌اند که بهر وضع جدیدی با چشم بد بینی بنگرند و آنرا خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملت شان بشمار آورند. قرآن کریم آنجا که این استعداد عجیب انسان را در تحمل امانت تکلیف و وظیفه بیان میکند بلافاصله او را به صفت‌های «ظلم» و «جهول» نیز توصیف مینماید. طبیعت انسانی همانند حیوانات نیست که نه عقب گرد داشته باشد و نه چپ برود و نه راست، در زندگی انسانها گاهی گاهی پیشروی است و گاهی هم عقب‌گرد، از این سبب است که در زندگی انسانها اگر استعداد پیشرفت هست همانگونه نشانه‌های از توقف و انحطاط نیز ملاحظه میشود، مترادفاً این عناصر در زندگی انسانها از قبیل غم، شادی، فساد و انحراف، عدالت، ظلم و تجاوز، ایثار و فداکاری و همچنان مظاهر جهل و هوا پرستی.

بشر همواره تحت این تمایلات که در بالا ذکر شد قرار دارد و هر زمانیکه ابتکار تازه‌ای در زندگی انسانها میشود در آن تأثیرات و تمایلات خود پرستانه، جاه طلبانه و هوسرانی و پولدوستی، استثمارگری نیز بمیان می‌آید. بشر همانگونه که در پیدا کردن راه‌ها و وسائل بهتر موفق میشود در گیر و دار خطا و اشتباه همه چیزش را نیز از کف میدهد. ولی جاهل با این مقتضیات خود را برابر میدانند در حالیکه عالم میکوشد راه‌های را که اشتباه رفته است از نو اصلاح کند.

از نظر اینها (جاهلها) استثمار زن بد است، چون دنیای امروز آن را نمی‌پسندد و زیر بار آن نمی‌رود. دیروز که به زن ارث نمی‌دادند، حق مالکیت برایش قابل نبودند، اراده و عقیده‌اش را محترم نمی‌شمردند، خوب بود چون نو بود و تازه به بازار آمده بود. اینها اینطور استنباط دارند چون عصر عصر فضا است نباید هوا پیمای را گذاشت و با مرکب سواری کرد، برق را گذاشت و با چراغ نفتی روشنی کرد و امثالهم. نمیشود با طبیعت از مد و فیشن در مجالس رقص نرفت به مایو پارتی و آشپزخانه پارتی نرفت، عربده مستانه نکشید، پوکر نزد، مد بالای زانو نپوشید، زیرا همه اینها پدیده‌های قرن است و باید از آن تبعیت کرد و اگر نکنند به عصر مرکب سواری و چراغ تیلی برگشته‌اند. از همین سبب است که پدیده قرن چه بسا اشخاص را بیچاره کرده است و چه خانواده‌های بیشماری را ملامشی نموده است.

اکثراً چنین تبیین میکنند که عصر، عصر اتم و قمر مصنوعی و دوره موشک فضا پیمای و صد ها پدیده ظاهراً نو پیدا است ما هم خوش هستیم که در این عصر شگفتی ها که صد ها عقده و مشکل زندگی را برکشاده است زندگی داریم . اما سوال ایجاد میشود که آیا در این عصر سرچشمه هر چه تعقل و سرچشمه علم است خشکیده است؟ آیا علم که محصول تمام پدیده های علمی است میتواند طبیعت شخص را صد در صد رام و مطیع و انسانی بکند؟ علم در باره شخص عالم چنین ادعایی ندارد چه رسد به آنجا که گروهی عالم و دانشمند با کمال صفا و خلوص نیت به کشف و جستجویی پردازند و گروه های جاه طلب، هوسران، پول پرست حاصل زحمات علمی آنها را در راه مقاصد پلید خود شان استخدام میکنند . از اینجاست که ناله علم از سوء استفاده طبیعت سرکش انسانها بالاست که بزرگترین گرفتاری و بدبختی قرن ماست . من خود شاهد بودم زمانیکه حکومت خلقی ها از اثر یک کودتای خونین به اریکه قدرت نشست در ارزگان اراکین حزب خواستند که از این جشن تجلیل بعمل آورند ، آنها بانوان شان را که هرگز از خانه ها نه برآمده بودند برسرم تجدد و اشتراک در انقلابی بودن لباسهای معمول شان را با لباس های لیلای نیمه برهنه که در آن وقت در بازار یافت میشد و عاری از آستین و یخن بود تبدیل و موهای شان را نیز قیچی کردند تا زنان شان بهتر انقلابی و رفیق جلوه کنند و بد تر اینکه آن بانوان از همه چیز بی خبر را برقص با سائر مردان و مدعوئین دعوت کردند . حال شما میتوانید به این اقتضاح چه نامی بگذارید؟ تمدن انقلابی یا شکست ارزشهای انسانی؟

مسائلی که مردم را در برحه زمانی بنام تجدد گرایی سخت پیچیده است مثال بالا نقطه عطفی در انحلال و تنزل اخلاقیات در منظومه شخصیتی که انسانها و هر جامعه ای در هر مقطه زمانی به آن سخت نیاز مند است باشد . در کشور ما هیچ کس بجز عده قلیلی آرزو ندارند حقوق خانوادگی شان از سیستم های غربی پیروی کنند، اگر ما به این مسائل پردازیم سلسله بحث ما از دایره حقوق زن و خانواده پا فراتر گذاشته داخل بحث های سیاسی داغ روز میگردد که بحال خانواده های ما کدام مفادی از آن متصور نیست ، فلذا ما این بحث را در یک رشته مقالاتی پی میگیریم تا بتوانیم باز تر و در یک دایره وسیع پژوهش خود را ادامه بدهیم . و در اینجا صرف همیتقدر اذعان میگردد که پیروی از پدیده های غربی در خانواده های کشور ما نفعی را نه به بانوان متصور میسازد و نه جامعه ما را به آن نقطه اوجی رسانیده میتواند که خانواده در آن مقام بلندی داشته باشد . قسمیکه من بارها اذعان داشته ام حقوق مدنی زنان در جوامع غربی بارها مانند سگرت و گوگرد و کیف دستی در ازدحام میخانه هادر کاباره ها فراموش میگردد . بعقیده من هم آهنگی با زمان کار ساده ای نیست که

مدعیان آنرا ساده پنداشته و ورد زبان شان ساخته است. زیرا نظر به قوانین طبیعی در زمان هم پیشروی وجود دارد و هم انحراف، باید با پیشروی زمان پیش رفت و با انحراف زمان مبارزه کرد. برای شناخت این پدیده‌ها و تفکیک حق از باطل ضرور است تا فهمیده شود جریانهای که در زمان ما رخ میدهد از کدام آبشخور آب میخورند و این سرچشمه‌ها به کدام جهتی جریان دارند، از نمایلات انسانی سرچشمه دارند؟. و یا از نمایلات پست و حیوانی؟، آیا تحقیقات بی‌غرضانه علما و محققین منشاء ظهور آنهاست و یا از هوسرانی و پول‌پرستی و جاه‌طلبی قشرهای فاسد سرآغاز یافته است؟

گر چند در مورد مقام انسانی زن از نظر قرآن در بحث‌های گذشته اشارات مفصلتری داشتیم اما برای تبیین پیکره ساختاری زنان کمی بان می‌پردازیم: اسلام قسمیکه سابقاً! ذکر کردیم زن را از حیث شرافت و حیثیت انسانی او را با مرد برابر میدانند، اسلام همواره زنان را در چوکات حقوق خانوادگی به طوری پذیرفته است که دارای فلسفه خاصی میباشد که نظیر آنچه در چهارده قرن قبل گذشته است و با آنچه در جهان امروز میگذرد مغایرت دارد. اسلام برای مرد و زن در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از تکالیف و مجازاتها را برای مردان مناسب دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زنان و در نتیجه برای مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در بعضی موارد وضع نا مشابهی در نظر گرفته است و چرا؟ و به چه جهتی؟

آیا اسلام مانند بسیاری از مکتب‌های دیگر دارای نظریات تحقیر آمیزی نسبت به زن داشته و زن را جنس پست تر می‌شمرد است و یا علت و فلسفه دیگری دارد؟

در نوشته‌های پیروان سیستمهای غربی شنیده و خواند اید که مقررات اسلامی را در مورد مهر و نفقه و طلاق و تعدد زوجات و امثال اینها بعنوان تحقیر و توهینی نسبت به جنس زن یاد کرده اند و چنین وانمود میکنند که این امور هیچ دلیلی ندارد جز اینکه فقط جانب مرد رعایت شده است. میگویند تمام مقررات و قوانین جهان قبل از قرن بیستم بر این پایه است که مرد جنساً شریف تر از زن است و زن برای استفاده و استمتاع مرد آفریده شده است، حقوق اسلامی نیز بر محور مصالح و منافع مرد دور میزند.

میگویند اسلام دین مردان است و زن را انسان تمام عیار نشناخته و برای او حقوقی را که برای یک انسان لازم است وضع نکرده است، اگر اسلام زن را انسان تمام عیار میدانست تعدد زوجات را تجویز نمیکرد، حق طلاق را ببرد نمی‌داد شهادت دوزن را با یک مرد برابر نمیکرد، برای زن قیمتی بنام مهر قائل نمیشد، بزن استقلال اقتصادی و اجتماعی میداد و او را

جیره خوار و واجب النّفقه مرد قرار نمداد ، اینها میرسانند که اسلام نسبت به زن نظریات تحقیر آمیزی داشته است و او را وسیله و مقدمه برای مرد میدانسته است . میگویند : اسلام با اینکه دین مساوات است و اصل مساوات را در جاهای دیگر رعایت کرده است در مورد زن و مرد رعایت نکرده است . میگویند اسلام برای مردان امتیاز حقوقی و ترجیح حقوقی قائل شده است ، و اگر امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان قائل نبود مقررات بالا را وضع نمیکرد .

اگر نخواهیم به استدلال این آقایان شکل منطقی ارسطویی بدهیم به اینصورت در میاید : اگر اسلام زن را انسان تمام عیار میدانست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع میکرد ، لیکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست ، پس زن را يك انسان واقعی نمی شمارد .

تساوی یا تشابه؟

اصلی که در این استدلال بکار رفته این است که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی ، یکسانی و تشابه اصلی که در این استدلال بکار رفته اینست که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی ، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است مطلبی هم که از نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت انسانی چیست ؟ آیا لازمه اش این است که حقوق مساوی با یکدیگر داشته باشند . طوریکه ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد یا لازمه اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری ، تشابه و يك نواخت هم بوده باشند و هیچ گونه تقسیم کار و وظیفه ای در کار نباشد ، شك نیست که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت ، برابری آنها در حقوق انسانی است اما تشابه آنها در حقوق چطور ؟

اگر بنا بشود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آراء فلسفی که از ناحیه آنها میرسد بخود اجازه فکر و اندیشه بدهیم اول باید ببینیم آیا لازمه تساوی حقوق ، تشابه حقوق هم هست یا نه ؟ تساوی غیر از تشابه است ، تساوی برابری است و تشابه يك نواختی ؛ ممکن است پدری ثروت خود را بطور متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما بطور متشابه تقسیم نکند ، مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد ، هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملك مزروعی و هم مستغلات اجاری ، ولی نظر به اینکه قبلاً فرزندان خود را استعداد یابی کرده است ، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری ، هنگامیکه میخواهد ثروت خود را در حیات خود میان فرزندان تقسیم کند با در نظر گرفتن اینکه آنچه همه فرزندان میدهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر

باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، بهر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را میدهد که قبلاً در آزمایش استعداد یابی آنرا مناسب یافته است.

کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است، آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق يك سو و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست، اسلام اقل مساوات انسانها را در باره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است.

کلمه تساوی و مساوات چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده شده است جنبه «اقدس» پیدا کرده اند، دارای جاذبه قوی بوده و احترام شنونده را جلب میکنند، خصوصاً اگر با کلمه حقوق توأم گردند.

تساوی حقوق! چه ترکیب قشنگ و مقدسی! چه کسی است که وجدانی و فطرت پاکی داشته باشد و در مقابل این دو کلمه خاضع نشود؟ شرق روزی پرچمدار علم و فلسفه در جهان بود ولی امروز از فرط بد بختی کار ما بجائی کشیده است که غریبان میخوانند نظریات خود شان را در باب تشابه حقوق زن و مرد "با نام مقدس تساوی حقوق" بما تحمیل کنند و این درست مثل این است که لبلبو فروش لبلبورا بنام شفتالو بفروشد»³¹

قدر مسلم این است که اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده است، همچنانکه در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازاتهای مشابهی نیز وضع نکرده است، اما آیا حقوقی که برای زن قرار داده ارزش کمتری دارد از آنچه برای مردان قرار داده؟ البته که چنین نیست و این موضوع را ثابت خواهیم کرد:

علت اینکه اسلام حقوق زن و مرد را در بعضی موارد نا مشابه قرار داده چیست؟

چرا آنها را مشابه یکدیگر قرار نداده است؟

آیا اگر حقوق زن و مرد هم مساوی باشد و هم مشابه بهتر است یا که فقط مساوی باشد و مشابه نباشد. برای بررسی کامل این مطلب لازم است که در سه قسمت بحث کنیم:

نظر اسلام در باره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش، تفاوتی که در جنس زن و مرد هست برای چه هدفهای است؟

³¹- نظام حقوق زن در اسلام و تجدد زندگی، از بخش چهارم به بعد.

آیا این تفاوتها سبب میشود که زن و مرد از لحاظ حقوق طبیعی و فطری وضع نامشابهی داشته باشند یا نه؟ تفاوتی که در مقررات اسلامی میان زن و مرد هست که آنها را در بعضی قسمت‌ها در وضع نامشابهی قرار میدهند بر اساس چه فلسفه‌ای هست؟ آیا آن فلسفه‌ها هنوز هم به استحکام خود باقی است یا نه؟

مقام زن در جهان بینی اسلامی:

قسمت اول: قرآن تنها مجموعه قوانین نیست، محتویات قرآن صرفاً یک سلسله مقررات و قوانین خشک بدون تفسیر نیست، در قرآن هم قانون است و هم تاریخ و هم موعظه و هم تفسیر خلقت و هم هزاران مطلب دیگر، قرآن همانطوریکه در مواردی بشکل بیان قانون دستورالعمل معین میکند، راز خلقت زمین و آسمان و گیاه و حیوان و انسان، راز مرگ و حیات، عزتها و ذلت‌ها ترقیها و انحطاط‌ها، ثروتها و فقرها را بیان میکند، رازی را که قرآن در موارد معارف جدید کشف کرده است علم با تمام توش و توان در برابر آن سر تعظیم فرود آورده است، قرآن از مراحل تکوین عالم گرفته تا کوچکترین راز آفرینش یک سلول، یک گیاه یا چیز و حتی راز موجودیت مورچگان زنبوران عنکبوتان اسپرماتوزوئید، جنین و مراحل تکامل آن و در زهدان یا رحم آویزان بودن نطفه و سپس انکشاف آن به گوشت و استخوان و سائر جوارح و حواص قسمی پرداخته است که مورد اعجاب معارف جدید قرار گرفته است. با وجودیکه قرآن قسماً فلسفی نیست اما در موضوعات فلسفی چون جهان، انسان و اجتماع که سه موضوع اصلی فلسفه است بطور قاطع بحث و بیانی دارد، قرآن، به پیروان خود تنها قانون تعلیم نمیدهد و صرفاً به موعظه و پند و اندرز نمیپردازد، بلکه با تفسیر خلقت به پیرامون خود طرز تفکر و جهان بینی مخصوص میدهد، زیربنای مقررات اسلامی در باره امور اجتماعی از قبیل مالکیت، حکومت، حقوق خانوادگی و غیره همانا تفسیری است که از خلقت و اشیاء میکند، از جمله مسائلی که در قرآن کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است، قرآن در این مورد سکوت نکرده و به یاوه‌گوییان مجال این را نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیر آمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند اسلام پیشاپیش نظر خود در باره زن بیان کرده است. اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن در باره خلقت زن و مرد چیست لازم است به مسئله سرشت زن و مرد که در اکثر کتب مذهبی مطرح است توجه کنیم.

قرآن نیز در این مورد سکوت نکرده است و در سوره‌های نساء آل عمران و روم با صراحت می‌فرماید که «زن را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم، و در مورد آدم اول میگوید: "همه شما را از یک پدر آفریدیم و

جفت آن پدر را از جنس خود او قرار داده ایم" و " برای همه آدمیان میگوید: خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید. « فلذا در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد که ما در نوشتار های قبلی با استناد از آیه های قرآنی و موقعیت های آن بحث مفصل ارائه داشته ایم. در ادبیات سابق و اسرائیلیاتی که در بعضی از متون بملاحظه رسیده است نظریات تحقیر آمیزی که اثرات آن نزد انسانهای فاقد علم و اندیشه تأثیرات نامطلوبی جاه گذاشته است مشعر است که: «زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه بر میخیزد، زن شیطان کوچک است، میگویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده اند زنی در آن دخالت داشته است، میگویند مرد در ذات خود از گناه مبرا است و این زن است که مرد را بگناه می کشاند و سخنانی بمراتب رکیک تر که هر گز در شان هیچ انسانی چه مرد و چه زن جور نمی آید گفته اند که چند تایی آنرا منباب مثال آوردیم. حتی قصه فریفته شدن آدم و خوردن دانه گندم را از اثر وسوسه حوا عنوان کرده اند که کذبی بیش نیست و قرآن صرفاً در موضوع عدم اطاعت از فرمان خداوندی به آدم عتاب فرموده است و در هیچ جای قرآن کریم از این اسرائیلیات که حتی در متون اسلامی هم راه باز کرده است چیزی وجود ندارد و این خود اصالت قرآن و جهان بینی منطقی این دین همیشه جاوید راصحه میگذارد.

قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار حوا را فریفت و حوا آدم را، قرآن نه حوا را بعنوان مسؤل اصلی معرفی میکند و نه او را از حساب خارج میکند، قرآن میگوید به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنی گزینید و از میوه های آن بخورید، قرآن آنجا که پای وسوسه های شیطانی را بیان می کند ضمیر را بشکل "ثیبه" می آورد، میگوید: «فوسوس لهما الشیطان» شیطان آن دورا وسوسه کرد «فدلاهما بغرور» شیطان آن دورا بفریفت راهنمایی کرد، «وقاسمهما انی لکما من الناصحین» یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی خواهد.

بدین ترتیب قرآن با یک فکر رائج آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایائی دارد سخت بمبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است مبرا کرد.³²

یکی دیگر از نظرات تحقیر آمیزی که نسبت به زن وجود داشته است در ناحیه استعداد های روحانی و معنوی زن است. میگویند زن به بهشت نمی رود، زن مقامات معنوی و الهی را نمی تواند طی کند، نمیتواند بمقام قرب الهی آنطور که

³² همان، بحث تشابه و تساوای.

مردان میرسند، برسد. قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد، قرآن در کنار هر مرد بزرگ و عابد از يك زن بزرگ و عابده یاد میکند، از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی در نهایت تجلیل یاد کرده است، اگر همسران نوح و لوط را بعنوان زنان ناشایسته برای شوهران شان ذکر میکند، از زن فرعون به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است غفلت نکرده است، قرآن خواسته است در داستانهای خود توازن را حفظ کند و قهرمان داستانها را منحصر ب مردان ننماید.

قرآن درباره مادر موسی میگوید ما بمادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی او را بدریا بیا فکن و نگران مباش که ما او را بسوی تو باز پس خواهیم گردانید. قرآن درباره مریم مادر عیسی میگوید کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن میگفتند و گفت و شنود میکردند، از غیب برای او روزی میرسید، کارش از لحاظ مقامات معنوی آنقدر بالا گرفته بود، که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده او را پشت سر گذاشته بود، ذکر یا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود. در تاریخ اسلام زنان عابد و عالیقدر فراوان اند.

اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره و بفرمان خلقت و طبیعت، واجد يك سلسله حقوق و آزادیها است. این حقوق و آزادیها را هیچ فرد یا گروه به هیچ عنوان و با هیچ نام نمیتواند از فرد یا قومی صلب کند، حتی خود صاحب حق و نیز نمیتواند بمیل و اراده خود، آنها را بغیر منتقل نماید و خود را از اینها عریان و منسلخ سازد و همه مردم: اعم از حاکم و محکوم، سفید و سیاه، ثروتمند و مستمند در این حقوق «متساوی» و برابرند.³³

این نهضت فکری و اجتماعی ثمرات خود را اولین بار در انگلستان و سپس در امریکا و بعد در فرانسه بصورت انقلابها و تغییر نظامها و امضاء اعلامیه ها بروز و ظهور نمود و به تدریج به نقاط دیگر انتشار یافت. قرن نهم خود شاهد تحولات عظیم اقتصادی در اروپا و مخصوصاً روسیه بود که نظام سوسیالیسم در مقابل نظام سرمایه داری مآه گرفت که لزوماً تخصیص منابع به طبقه زحمت کش و انتقال قدرت دولتی را از طبقه سرمایه دار به طبقه کارگر التزام نمود.

³³ - همان، بحث تبارز حقوق زن در اسلام

تنها در قرن بیستم بود که مسئله «حقوق زن» در برابر «حقوق مرد» مطرح شد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم در سال 1948 از طرف سازمان ملل متحد منتشر گشت تساوی حقوق زن و مرد صریحاً اعلام شد

یکی دیگر از نظرات تحقیر آمیزی که نسبت به زن وجود داشته است، مربوط به ریاضت جنسی میشود که مجرد و عزوت، چنانکه میدانیم در برخی آئین ها رابطه جنسی را ذاتاً پلید میدانند، به عقیده پیروان آن آئین ها تنها کسانی بمقامات معنوی نائل میگرددند که همه عمر مجرد زیست کرده باشند، یکی از پیشوایان مذهبی جهان میگوید: «با تیشه بکارت درخت ازدواج را برکنید» همان پیشوایان ازدواج را فقط از جنبه دفع افسد به فاسد اجازه میدهد، یعنی مدعی هستند که چون غالب افراد قادر نیستند با مجرد صبر کنند و اختیار از کف شان ریخته میشود و گرفتار فحشا می شوند و با زنان متعدد تماس پیدا میکنند، پس ازدواج را برای آنها بهتر تجویز میکنند. تا بیش از یک زن در تماس نباشند، ریشه افکار ریاضت طلبی و طرفداری از مجرد و عزوت و بد بینی به جنس زن است، محبت زن را جزء مفاسد بزرگ اخلاقی بحساب می آورند. اسلام با این خرافه سخت نبرد کرد، ازدواج را مقدس، و مجرد را پلید شمرد، اسلام دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیاء معرفی کرد و گفت: «من اخلاق الانبیاء حب النساء» پیغمبر اکرم می فرمود، من به سه چیز علاقه دارم، بوی خوش، زن، نماز. برتراندراسل میگوید: در همه آئین ها نوعی بد بینی به علاقه جنسی یافت میشود مگر در اسلام، اسلام از نظر مسالحت اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده اما هرگز آنرا پلید نشمرده است.

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که در باره زن وجود داشته اینست که میگفته اند زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اما دین اسلام هرگز چنین سخنی ندارد، اسلام اصل علت غائی را در کمال صراحت بیان میکند، اسلام با صراحت کامل میگوید، زمین و آسمان و ابر و باد گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند، اما هرگز نمیگوید زن برای مرد آفریده شده است، اسلام میگوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند، «هن لباس لکم واتم لباس هن». زنان زینت و پوشش شما هستند و شما لباس و پوشش آنها. اگر قرآن زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد میدانست قهراً در قوانین خود اینجهت را در نظر میگرفت، ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد و زن را طفیلی وجود مرد نمیداند در مقررات خاص خود در باره زن و مرد به این مطلب نظر نداشته است. یکی دیگر از نظرات تحقیر آمیزی که در گذشته در باره زن وجود داشته این است که زن را از نظر مرد يك شر و بلاي اجتناب نا پذیر

میدانسته‌اند بسیاری از مردان با همه بهره‌هایی که از وجود زن می‌برده‌اند او را تحقیر و مایه گرفتاری خود میدانسته‌اند در حالیکه قرآن کریم مخصوصاً این مطلب را تذکر میدهد که وجود زن برای مرد خیر است، مایه سکونت و آرامش دل اوست .

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیز اینست که سهم زن را در تولد فرزند بسیار ناچیز میدانسته‌اند که نطفه مرد را که بذراصلی فرزند است در داخل خود نگه میدارد و رشد میدهد . در قرآن ضمن آیاتی که میگوید شما را از مرد وزنی آفریدیم و برخی آیات دیگر که در تفاسیر توضیح داده شده است به این طرز تفکر خاتمه داده است .

از آنچه گفته شد اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نظر تحقیر آمیزی نسبت به زن نداشته است بلکه آن نظریات را مردود شناخته است .

عدم تشابه حقوقی زن و مرد در چیست؟

تشابه نه و تشابه آری:

اسلام در روابط خانوادگی و حقوق زن و مرد دارای فلسفه مستقل و روشن و جدا از سائر ادیان بوده از همان پیدایش انسان ابوالبشر زن و مرد را در یک ترازو سنجش کرده است که از چهارده قرن به این طرف غیر قابل مقایسه با افکار و نظریات سائر ادیان و تمام فلاسفه‌های که در تاریخ گذشته‌اند میباشد . حتی داوریهایی که در قرآن نسبت به زن صورت گرفته در هیچ دین و آئین و اجتماعی سابقه نداشته است . اسلام میگوید : هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟ آیا حقوق خانوادگی آنها باید ارزش مساوی با همدگر داشته باشند یا نه؟ بلکه از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان‌اند و از حقوق متساوی بهره‌مند هستند که در قبل در مورد حقوق متساوی مثالی را ارائه کردیم ، آنچه را اسلام در این زمینه طرح میکند این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد ، در جهات مختلفی با هم مشابه نیستند ، آنها طوری ساخته شده‌اند که طبیعت شان و وظائف شان و توانمندیهای هر کدام شان مخصوص بخود شان میباشد ، خداوند بنا بر حکمت عظیمی که دارد نخواست است مخلوقاتش دارای اجزای همگون و مشابه باشند در رنگ در پوست در زبان در افکار در توانایی‌های ذاتی و ارثی این عدم مشابَهت بهم میرسد . خداوند جهان و کائنات و آنچه را که در آن خلق کرده است دارای یک هدف و غایه خاص میباشد جهان خود روی یک هدف غائی خاصی تکوین و خلق شده است که همه پیروی به ناموس اکبر که همانا خط مشی خداوند در اریکه قدرت را پدیدار میسازد، زنان که از جنس و سرشت با مردان یکی خلق شده‌اند ، روی هدف و غایه‌ای که توسط شان تسلسل نسل را پایدار و جاوید بدارد دارای خواص و خصوصیات و توانایی

های بالقوه خاصی گردانیده، مثلاً بچه را در رحم به تکامل رسانیدن و آن را تا مرحله پختگی در بدن بالاندن و زایش دادن و شیر دادن و حضانت فرزندان و به او عاطفه را تلقین کردن و بزرگ نمودن، از جمله توانائی های است که خداوند در جنس مونث به ودیعه گذاشته است که از توان هیچ مردی ساخته نیست و اگر این توانائی ها در وجود زن تبارز نمیکرد جهان یکسره میمرد. همینطور خداوند وجود زن را با وجود برداشت آنهمه توانائی های ذاتی نفیس و زیبا و شکنند و در معرض خطر نقصان پذیر خلق کرده است تا مردان بتوانند با مواظبت شکیب مندانه لازم با زن به معدلت رفتار نماید. در همه امور زندگی یار و یاورش باشد در گرما های سوزان با قبول انجام کار های توانفرسا بخاطریکه زنش آرام و در آسوده حالی با فرزندان و حضانت شان بصورت درست رسیده بتواند شکیب و نا شکیب وظیفه خود میدانند تا تمام لوازم و مایحتاج او را فراهم سازد. این اصل تقسمات فزیولوژیک در اکثر حیوانات و حتی نباتات نیز منظور خلقت بوده است. در اجتماع زنبور عسل يك تعداد از زنبوران ماده که بنام زنبوران کارگر نیز یاد میشوند وظیفه جمع آوری شیره گلها و گیاهها را دارند تعداد دیگری از این زنبور ها وظیفه مواظبت کندو و کار های مربوط به آن را دارند و يك تهداد مصروف تیمار و پرورش ملکه مادر که در يك کندو صرفاً يکنا وجود میداشته باشد و وظیفه تخم گذاری را دارند. همچنان در نباتات، بعضی از نباتات و درختان و گیاهان هر کدام دارای هدف و وظائف خاصی هستند يك تعداد گل های زیبا و خوشبو تولید میکنند که از عطر آن استفاده میگردد. بسیاری از درختان دارای سایه های گوارا میباشد که از سایه آن استفاده میشود. بعضی ها میوه های شیرین تولید میکنند از بعضی شان الیاف تهیه میشود و بعضاً دارای جنسیت مرغوب است که در ساختمانها از آن استفاده میشود؛ در کارخانه قدرت به هزاران هزار این رنگ اجناس با وظائف مختلف وجود میداشته باشد. حتی رویش يك گیاه تا گیاه دیگر فرق میکند توانائی های هر کدام شان نیز مربوط به نوع شان میباشد و همه بخاطر این است که نظم و ناموس طبیعت پا بر جا و استوار بماند برای انسان (زن) استواری این را بخشید تا طفل در آغوش مادر بزرگ شود برای مرد این وظیفه سپرده شد تا در تامین معیشت و امنیت زن و فرزندان خود از هیچ گونه سعی دریغ نرزد و این وظیفه را جزء فطرت خود قبول بکند. لذا جهان بر پایه اضداد استوار است اگر شب نباشد روز از کجا شناخته خواهد شد اگر مادر نباشد مواهب زندگی به چه رنگی و به چه ترتیبی آشکار خواهد شد. بهر حال هر یکی لازم و ملزوم همدگر هستند. متساوی هستند اما مشابه نیستند. لذا وظایف و تکالیف و مجازاتهای هر کدام فرق میکند و با همدگر وضع مشابه ندارند. غرب بیهوده میکوشند میان زن و مرد از قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع واحد و مشابهی بوجود آورند و تفاوت های

غریزی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوت‌های که میان نظر اسلام و سیستم‌های غربی وجود دارد این است که این تفاوت‌های فطری و غریزی بوده که میان زن و مرد در فطرت‌شان عجین شده، وجود دارد. تفاوتی که میان نظر سیستم‌های غربی وجود دارد علی‌هذا آنچه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یکطرف و طرفداران پیروی از سیستم‌های غربی از طرف دیگر، مطرح است مسئله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها، کلمه "تساوی حقوق" یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره‌آورد غربی چسبانیده‌اند. جامعه و ما معتقد هستیم که ادعای تساوی حقوق زن و مرد یک پدیده معنی‌دار است و همه قوانین گذشته و حاضر جهان حقوق زن و مرد را به اساس ارزش‌های مساوی وضع کرده‌اند فقط مشابهت را از میان برداشته‌اند که به هیچ‌صورت و در هیچ ظرفی و هیچ فطرتی پدیدار نخواهد بود. اسلام از همان آغاز فصل‌نوی را برای بانوان بخاطر به زیستن و در صیانت زیستن در خانواده را الزاماً از وظائف مردان شمرد و کوچکترین عواطف و احساسات زن را نیز از وظایف مردان در مقابل زنان فرو گذاشت نکرد ولی این اروپائی که تا شروع قرن نوزدهم زن قانوناً و عملاً فاقد هر نوع حقوق انسانی در آنجا بوده است، که نه حقوق مساوی با مرد داشت و نه حقوق مشابه با او. در نهضت عجولانه‌ای که در کمتر از یک قرن اخیر بنام زن و برای زن کم و بیش حقوق مساوی با مرد پیدا کرد اما توجه به وضع طبیعی و احتیاجات جسمی و روحی زن، هرگز حقوق مساوی با مرد پیدا نکرد، زیرا زن اگر می‌خواهند حقوق مساوی حقوق مرد و سعادت مساوی سعادت مرد پیدا کند راه منحصرش این است که مشابهت حقوقی را از میان بردارد، برای مرد حقوق متناسب با مرد و برای زن حقوق متناسب با خودش قائل شود. تنها از این راه است که وحدت و صمیمیت واقعی میان مرد و زن برقرار میشود، و زن از سعادت مساوی با مرد بلکه بالاتر از آن برخوردار خواهد شد. و مردان از روی خلوص و بدون شائبه اغفال و فریبکاری برای زنان حقوق مساوی و احیاناً بیشتر از خود خواهند شد.

و هرگز باور بر این نخواهد بود که در شرایط موجود در اجتماع ما که تمثیل‌کننده شعائر اسلامی است زن بتواند نصیبی به ارزش مساوی با حقوق مردان داشته باشند. زیرا با وجود کوشش‌ها و تلاش‌های که در مورد بهبود زندگی زنان در کشور صورت گرفته است، رسیدگی به زنان که در اسلام حقوق فراوانی که به آنها عطا کرده و در طول تاریخ عملاً این حقوق ملتوی و متروک مانده است به او باز پس داده شود، نه این که با تقلید و تبعیت کورکورانه از روش غربیان که خود عامل هزاران بدبختی برای زنان هستند با اضافه کردن نام قشنگی بالایی یک فرضیه غلط بدبختی غربی را نیز بر بدبختیهای موجود شرقی در زندگی زن بیافزاییم. ما قبلاً نیز گفتیم که ادعای تشابه بین هیچ عنصری موجود نیست اما بهر حال تساوی وجود

دارد. ما در حدودیکه طبیعت و قوانین بنا اجازه میدهد در مورد زنان حقوق مساوی را مراعات میکنیم این وضع میتواند عدالت و حقوق فطری زن را در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرارداده است هم مغایر فطرت طبیعی با حقوق زن باشد و هم داده‌های قانونی اش را نیز مصلوب کند. پس چه بهتر که با در نظر داشت حقوق مساوی و پرداختن آن به زنان اجتماع را بهتر به جلو حرکت دهیم. این عدم تشابه در پاره‌ای از حقوق بانوان عدالت و حقوق فطری زن را برای همیشه زنده نگاه میدارد و این بحث که جنبه فلسفی دارد به اصلی مربوط می‌شود که بنام اصل عدل یاد میگردد که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است. اصل عدل همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را بوجود آورده است زیرا قوانین اسلامی که منشاء از کلام ربانی دارد هرگز نمیتواند از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج باشد. که فلسفه اصل عدل پایه و فلسفه حقوق نهادی در اسلام را بنا نهاده اند. بعضاً از اثر پیش آمد های ناگوار تاریخی این راه ادامه نیافته است. ولی اصل عدالت به عنوان امور ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی اولین بار بوسیله مسلمین در تاریخ عنوان شده است که اولین بنیان‌گذار پایه‌های حقوق طبیعی و عقلی را در انسانها بنیان گذاشته اند.

اگر بتاريخ اسلام نظر انداخته شود تقریباً هشت قرن قبل از فیلسوفان و دانشمندان اروپائی افتخار ایجاد فلسفه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بخود اختصاص دادند که اروپائیان امروز به آن متصل شده اند که میشود با تطبیق این حرکت ها با در نظر داشت اصل قوانین قرآنی حرکت ها و انقلابهای را بوجود آورد که واقعاً چهره مرد و زن را در جامعه تغییر خواهد داد و جهان را عوض خواهند نمود. ما بیش از این روی این اصل که ما را بکوچه های بن بست فلسفه می کشاند توقف نمیکنیم و از علت های روانی و علل تاریخی و منطقه‌وی آن میگذریم و به این دو اصل که شرقیان و غربیان هر دو به آن اذعان دارند در حد تعادل می اندیشیم که شرق تمایل به اخلاق دارد و غرب شیفته حقوق زن است و ما هر دو را در مورد زن پذیرا میشویم تا بتوانیم در بین این تفاوتها انسانیت خود را بشناسیم و از آن دفاع کنیم و نگذاریم مجریم حقوق زنان کسی پا گذارد. زیرا انسانیت هم به اخلاق وابسته است و هم بحقوق، هیچکدام از حقوق و اخلاق به تنهایی معیار انسانیت نیست.

در متون دین اسلام همواره به این دو اصل تاکید بعمل آمده است که حقوق و اخلاق هر دو مورد عنایت قرار گیرد و یکی بدون دیگری مفهوم نیست. حتی دین اسلام به این پا فشاری دارد تا ابناء این دین بخاطری که مورد تجاوز و تعدی قرار نگیرند می باید آشنائی کامل با حقوق و دفاع از حق، میراث بزرگ اسلامی شناخته شده است.

بحث ما در مورد حقوق و عدالت است . حقوق يك مسئله عقلی و استدلالی است و برهان آن مربوط به حقیقت عدالت و طبیعت حقوق میشود . عدالت و حقوق قبل از آنکه قانونی در دنیا وضع شود وجود داشته است . با وضع قوانین نمیتوان ماهیت عدالت و حقوق انسانی بشر را عوض کرد . در مورد عدالت گپ های زیادی گفته شده است که تکرار آن در این جا سخن را طویل میسازد فقط با سخنی از " هربرت اسپنسر " می افزائیم که " عدالت غیر از احساسات با چیز دیگری آمیخته است که عبارت از حقوق طبیعی افراد بشر است .

اعلامیه حقوق بشر قانون است ؟

محتویات اعلامیه حقوق بشر از نوع امور قراردادی نیست که قوای مقننه کشورها بتوانند آنرا تصویب بکنند یا نکنند . اعلامیه حقوق بشر ، حقوق ذاتی و غیر قابل سلب و غیر قابل اسقاط انسانها را مورد بحث قرار داده است ، حقوقی را مطرح کرده است که به ادعای این اعلامیه لازمه حیثیت انسانی انسانها است و دست توانای خلقت و آفرینش آنها را برای انسانها قرار داده است ، یعنی مبداء و قدرتی که به انسانها عقل و اراده و شرافت انسانی داده است این حقوق را هم طبق ادعای اعلامیه حقوق بشر به انسانها داده است آنها نمی توانند محتویات اعلامیه حقوق بشر را برای خود وضع کنند و نه می توانند از خود سلب و اسقاط نمایند اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون ، باید بتصدیق فیلسوفان برسد نه به تصویب نمایندگان مجلس و نظر به اینکه نهضت در غرب دنباله سائر نهضت ها بود و بعلاوه تاریخ حقوق زن در اروپا از نظر آزادیها و برابریها فوق العاده مرار تبار بود ، در این باره نیز جز در باره " آزادی " و تساوی سخن نرفت .

پیش گامان این نهضت ، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد مکمل و متمم نهضت حقوق بشر که از قرن هفدهم عنوان شده بود دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی معنی است ، و بعلاوه ، همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت ، مشکلات خانوادگی یکجا حل میشود .

در این نهضت ما آنچه را " مسئله اساسی در نظام حقوق خانوادگی خواندیم ، یعنی اینکه آیا این نظام بالقوه نظام مستقلی هست و منطق و معیاری دارد جدا از منطق و معیار سائر موسسات اجتماعی یا نه ؟ به فراموشی سپاریده شد . آنچه اذهان را بخود معطوف ساخته بود همان تعمیم اصل آزادی و اصل تساوی در باره زنان نسبت ب مردان بود . در مورد حقوق زن نیز تنها موضوع بحث " حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر " بود و بس . همه سخن ها در مورد يك مطلب دور میزد که زن با

مرد در انسانیت شریک است و یک انسان تمام عیار است، پس باید از حقوق فطری و غیر قابل سلب بشر، مانند مرد و برابر او، برخوردار باشند. ولی غربیان این را در این کتاب فراموش کرده اند که اساس و مبنای حقوق طبیعی خود طبیعت است، یعنی اگر انسان از حقوق خاصی برخوردار است این به این معنی است که اسپ و گوسفند و مرغ و ماهی از آنها بی بهره اند، ریشه اش طبیعت و خلقت و افرینش است، و اگر انسانها همه در حقوق طبیعی با هم مساوی هستند و همه باید آزاد زیست کنند این فرمان در متن خلقت صادر شده است که چهارده قرن قبل قرآن بالای آن صیحه گذاشته است

نگاهی به تاریخ زن در اروپا:

متفکران قرن هفده و هجده اروپا از قبیل ژان ژاک روسو، ولتر، مونتسکیو از جمله طرفداران حقوق بشر بودند. حقوق بشر چیز است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه در طلیعه قانون اساسی فرانسه جاه باز کرد که دارای هفده ماده می باشد. در ماده اول آن تذکر رفته است که «افراد بشر آزاد متولد شده و مادام العمر آزاد مانده و در حقوق با هم مساوی اند.» در قرن نوزده انقلاب سوسیالیستی یک قسمت عظیم قاره اروپا را با ایجاد اداره دولت از طریق اشتراکات کارگری که طبقه کارگر به رهبری ایدئولوژی مارکسیست و اداره حکومتی لنین و استالین به نمایندگی از طبقه کارگر چهره اروپا را تغییر داده نقطه عطفی در این قرن برای روشنفکران دارای افکار سوسیالیستی که افکار اقتصادی را به نفع طبقه کارگر الزام می کردند ایجاد گردید.

در قرن بیستم برای اولین بار حقوق زن در برابر حقوق مرد عنوان شد و انگلستان (به اصطلاح) قدیمی ترین کشور دیموکراسی جهان در اوائل این قرن برای زنان و مردان حقوق مساوی قائل شد. ایالات متحده امریکا در 1920 این قانون تساوی حقوق زن و مرد را به تصویب رسانید. فرانسه نیز این قانون را در قرن بیستم پذیرا شد. در تمام جهان در قرن بیستم گروه های مختلفی در همه جهان از جمله افغانستان در زمان امان الله خان طرفدار روابط عمیقی در روابط مرد و زن از نگاه حقوق و وظایف گردیدند.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم که منجر به کشته شدن بیش از 50 میلیون افراد شد در سال 1327/1948 هجری شمسی از طرف سازمان تمل متحد به تصویب رسید که در مقدمه آن چنین قید شده بود: «از آنجا که ملل متحد ایمان خود را بحقوق بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده اند، تحویل و

مجران ماشینی قرن نوزدهم و بیستم و بفلاکت افتادن کارگران و مخصوص زنان بیش از پیش سبب شد که بموضوع حقوق زن رسیدگی شود.³⁴

البته ما دنباله این بحث را در مورد شناخت عواطف و احساسات و ساختمانهای فیزیولوژیکی و هارمونی که وظائف عمده را در سرنوشت زنان ایجاد میکنند مباحثی در آینده خواهیم داشت

شفافیت جایگاه زن در اسلام

مجلس سوم

7 جولای 2008

وظایف و حقوق زن در اسلام:

هر کسی چه زن باشد چه مرد اجباراً الزامیت دارد تا بار مسئولیت های که در زندگی بالایش گذاشته شده بردارد . چنانیکه تعمیم شرایط و ارکان دین برای مردان واجب است این وجوب به زنان نیز بر پایه ایکه بردان الزام وارد میکند وجود دارد . ولی این تکالیف در نوع خود تفاوت دارد .

شاید سؤال شود که : چرا مردان تکالیفی بردوش دارند که زنان برانها مکلف نیستند ؟ و در مقابل زنان تکالیفی دارند که مردان ندارند ؟ قسمیکه در قسمت اول نیز اشاره رفته است : مسئولیتهای ذاتی و اجتماعی مردان با زنان کمتر مشابهت دارند مثلاً وظیفه زنان شیر دادن و حضانت فرزندان و پرورش اطفال و ثبات نظم محیط خانوادگی و استواری رابطه ها با اعضای خانواده و کسانیکه با خانواده ارتباط و روابط دارند ، تأمین ضروریات در داخل خانواده و تقریباً تمام فعالیتهای بانوان بطور اهم در خانه خلاصه میشود و بطور اخص زنان میتوانند در سائر شئون زندگی نیز توفیق کار بدست آورند ، لهذا اسلام فراگیری دانش را همان اندازه که برای مردان مهم میدانند در قسمت زنان نیز تأکید مینماید و این بخاطر این است تا زنان

قادر باشند منظومه نظام شخصیتی خود را آنطوری که آرزو دارند رشد و پرورش دهند . در نظام هستی تا جائیکه مربوط به خانواده میشود ، خداوند بعضی از وظایف را خاص و مختص به بانوان ساخته است از جمله مادر شدن ، شیر دادن و پرورش کودک از وظایف فطری زنان است که هیچ قانونی حق ندارد در این مورد بمادران حد و مرزی تعیین کند .

اما مسؤلیت تأمین مخارج و مایحتاج خانواده بر عهده مرد بوده و زنان در این زمینه کدام مسؤلیتی ندارند و این از مکلفیتهای مردان است که مایحتاج خانواده خود را مرفوع سازند . زیرا در عدم حضور زنان در خانواده مسؤلیت اجتماعی یعنی ، نظارت و مراقبت از دوران کودکی و مراقبت از اطفال بر اساس یک برنامه سالم بدون مراقبت و مسؤل خواهد ماند . باید اذعان داشت که پرداختن به امور منزل و تربیه اطفال در خانواده که بر دوش مادران می باشد هر گز از بزرگی و ارجح مقام زن کاسته نمیگردد .

در کشور ما که نیم بزرگتر از مردان ما بیسواد و از دانش بدون بهره هستند تعداد زیادی که اضافه تر از دو ثلث جامعه ما را تشکیل خواهد داد بانوانی هستند که با سواد نیستند . بعد از توافقات بن و فعال شدن جامعه مدنی و اکثر موسسات نظیر آن که در راستای انکشاف زنان کار میکنند فعال شدند ولی برخی از این نهاد ها با داشتن کارمندان عادی و غیر ماهر که آنها خود از روانشناسی زن بهره ای ندارند ، وضع زنان کشور را بمراتب بد تر از زمان طالبان نمودند ؛ به این معنی که با ابزار و وسایلی (نداشتن توانایی های فکری و تجارب علمی) خود را به بانوان نزدیک میکنند که نه به زنان و نه به انکشاف فکری و ذهنی آنها تأثیر میگذارد . در بسا موارد که سطح برداشت های فکری در جامعه ما که از اثر تداوم جنگهای چندین ساله سخت آسیب دیده است زنان و مردان بطور مساویانه از موهبت های فکری و حیاتی بی بهره و نا آشنا هستند . به اکثر زنان اینطور تلقین گردیده است که گویا حقوق شما بر آورده نمیشود و همواره مورد تلف واقع میشود و این شوهران شما هستند که حقوق شما را در نظر نمیگیرند و نمیگذارند شما از آن استفاده کنید و نظیر اینها . آنها قبل از اینکه فکر کنند که هدف از تشریع ازدواج که يك مصلحت ضروری است که عبارت است از بقای نوع انسان و تحمیل کردن مسؤلیت تشکیل خانواده و تربیت نسلا بر انسان ؛ یعنی گره زدن پاره از نسلا با پاره دیگر ، با بهره گیری از توجه نسل پیشین به نسل آینده ای که جانشین او خواهد شد ، آنها را متوجه نساخته راهی را به آنان پیش پا میگذارند که با موجودیت صد ها درد و افسوس هیچ کومکی نمیتواند پیش پای بانوان فراهم سازند . حال فکر کنید این سخنان در يك جامعه ای مطرح میگردد که زن و مرد هر دو بیک سویه مورد عوارض سوء حیات که فطرتاً در جامعه ما حکمفرما میباشد قرار دارند . این حالات را میتوان ناشی از جنگ

زندگی، اقتصاد مفلوح و نا کارآگاهی، بی خانمانی، عدم موجودیت مراکز بهداشتی و مصاب بودن اکثر بانوان به امراض گوناگون، نبودن مراکز کمک های تخصصی بهداشتی، نبود کورس های آموزش سواد حیاتی، نبود خانه و جای و دریک کلمه نبود وسیله معیشت زندگی از جمله عواملی است که زیاده تر از پیکره های خانواده را در رنج و بی سرو سامانی دائمی قرار داده است. حال این گروپهای که با زنان در مورد بهبود حیات زنان کار میکنند باید بفهمند که از کجا شروع میکنند و چطور و چه وقت شروع کنند؟ عواملی که باز دارنده رشد خانواده است شناسائی شود اگر رفع آن از توان آن گروپ کاری پوره نباشد ضرورتاً آنرا بمراجع با صلاحیت که حل این مشکلات در توانایی شان است پیشنهاد شود، احیاناً اگر قدرت این را نداشته باشند که این کار را عملی بسازند باید کار شان را از یک نقطه دیگر آغاز کنند تا باعث انفکاک و انزجار در فامیل ها نگردند. بنام آزادی زنان اکثراً چنین برداشت شده است که میانه زنان با خانواده مخصوصاً مردان برهم شود و این بدترین شیوه بی خصمانه ایست که جامعه را بطرف بی ثباتی میبرد.

اگر نیک سنجیده شود برای هر موضوعی در قوانین اسلام و جامعه مدنی و مخصوصاً در قانون اساسی کشور ما حد و حدودی وجود دارد. مخصوصاً کشور ما با داشتن قوانین شرعی و مدنی دارای مکمل ترین وسایل تنظیم کننده نظام انسانی است. ولی این که آن قوانین در اجراء قرار نمیگیرند حرف دیگر است.

دین اسلام بر علاوه اینکه ارزش مادی زن را در چوکان قوانین موضوعی وضع و آنرا بهترین طلایه دار حقوق زن میدانند از نظام ساختاری و معنوی مقام زن نیز برابر با مردان یاد میکند فقط چیزی که در بین فرق دارد عدم شباهت های فطری زنان است که در مقالات گذشته روی آن بحث های مفصل صورت گرفته است، چیزی که در غرب وجود دارد صرفاً پایه گذاری و حمایت از جامعه جز برای عامل مادی نمیباشد و این در حالیست که مبانی اسلام و ارزش های دینی، بعنوان یکی از عوامل سازنده اجتماع، نباید صرف به عامل مادی چشم دوخته شود و تمام اولویتهای را که زن در طول تاریخ به آن پیرایش یافته است همه را در پای دیوار اراده عوامل مادی قربان کند. غربی ها تقدیس مادیات و توجه به آنرا پایه گذاری جامعه مرفع انسانی میدانند و تمام لذات مادی را برای فراهم کردن آزادیهای مادی برای زن آماده میسازند تا ساز و برگ شرافت انسان در این فصل بیهوده طبیعت شاداب خود را از دست بدهد. چنانچه ما در اروپای عصر ماشین دیدیم که بانوان در دایره های مراکز تولیدی کالاها با کودکان خورد سال چگونه سلامت و حیثیت خود را یکجا از دست دادند (تاریخ عصر جدید اروپا نوشته البرد ماله جلد پنجم). و همچنان «در دوران رکود بزرگ اقتصادی دهه 1930 میلیونها نفر اعم از زنان و مردان از کار بیکار

شدند . بسیاری از بانوان با بسته شدن درهای کارخانه به روی شان ، غرق در نومیدی و احساس گناه شدید شدند . و آنگاه که ورقه خاتمه خدمت را به دست شان دادند ، احساس کردند که شخصیت شان بکلی در هم شکسته شده است .³⁵

بر اساس يك گزارش از امريكا چند سال قبل كانون تحقيقات "كينزی" يك نظر سنجی عمومی در رابطه با آزادیهای از حد زیاد جنسی، در رابطه با عمل جنسی و اخلاق در امريكا ، براه انداخت که بخوبی از این موضوع پرده بر میدارد . در این نظر خواهی با اکثر دختران جوان ، این سؤال در میان گذاشته میشد که اگر دوست شما با دختر دیگر رابطه جنسی برقرار کند ، شما چه عکس العملی از خود نشان خواهید داد ؟

6% از دختران اینطور پاسخ گفتند: که با دوست خود قطع رابطه خواهند کرد و 10 فیصد از آنان گفتند: که ما همچنان بر رابطه خود خواهیم ماند ولی برای بار دیگر دوست مان را دوست آنچنانی تصور نخواهیم کرد و 33،4 فیصد آنان گفتند: البته ما آنها را همچنان دوست خود تلقی خواهیم کرد ولی مسئله به نسبت ما مایه نگرانی خواهد بود و بالاخره باقی مانده که تقریباً به 51 فیصد میرسید ، در پاسخ خود گفتند: ما همچنان با هم دوست باقی مانده و این مسئله هرگز برای ما مشکل آفرین نخواهد بود، زیرا ما نیز این امکانات را در دست رس داریم تا دوست های پسر متعدد داشته باشیم .³⁶

در غرب قسمیکه این نظر سنجی مشعر است؛ منطق این موضع گیری که از طرف اکثر دختران جوان بوده است، از این ناشی شده است که ازدواج معمول به سطح زناي مورد اتفاق دو دوست تنزیل یافته است، نه اینکه عمل جنسی نا مشروع به سطح ازدواج منضبط و مقدس ارتقا یافته باشد .

با توجه به اینکه اسلام زنا را آن چنان که هست، بخاطر يك سلسله عواقب زیانبار ناشی از آن همیشه مردود می شمارد ، در این صورت تنزیل یافتن ازدواج شرعی به سطح رابطه جنسی دوستانه آزاد (متعارف در غرب)، یعنی زناي دائمی، چیزی از حقیقت را تغیر نخواهد داد و سلسله آثار زیانبار و وقاحت موجود و علنی زنا را توجیه نخواهد کرد، که زیان این عمل آزاد جنسی در دراز مدت و کوتاه مدت باعث مصیبت های جبران نا پذیر برای نسل های بی هویت و سرگردان در آینده که هر

³⁵- الوین تافلر ، موج سوم ، برگردان بفارسی ، شهیندخت خوارزمی ، تهران نشر فاخته ، چاپ چهاردهم ، 1380 ، فصل هفدهم ، خانواده های آینده ، ص 288.

³⁶- زن در شفافیت شریعت الهی و تیرگی غرب ، صص، 116 ریال 117 رک:مجله النکاح العربی، شماره 776 جون 1993.

گزیدرو مادر واقعی خود را نمیشناسند، خواهند شد که در غرب بنام "بچه‌های کنار ساحل" یاد می‌گردند. و عواقب و خیمی که برای دختران جوان امروزی غرب در آینده رونما می‌گردد این است که این زنان که هرگز بفکر ایجاد تشکیل خانواده نبوده‌اند بعد از این که با گذشت زمان جاذبه‌ها و زیبایی‌های جسمی خود را از دست می‌دهند بدون یار و یاور و خانواده در فراموشخانه‌های کهنسالان برای دقائق شوم مرکز روز شماری خواهند کرد. و اما مردها برای اقدام به تجاوزات خود، هر نوع وسیله‌ای را دست‌آویز قرار داد و در راه بخت آزمایی خویش بخاطر بدست آوردن يك شريك نوجنسی خویش همه مفاهیم قابل تصور را از قبیل: کرامت، قابلیت، امنیت و بهداشت جامعه‌ای که در آن می‌زید و همچنان همه حقوق زن را از قبیل امنیت در زندگی، برخورداری از آزادی، اهتمام به شخصیت و محافظت از بهبود و تندرستی زن که همه و همه برای آن جامعه ستمگر قابل اعتراف بوده‌اند، نقض و بر باد داد.

و این بخاطری رخ میدهد که نظام غرب از آنجا که در برابر جایگزینی رفاقت خانوادگی در جای روابط زناشویی و ارتقای تجاوزات جنسی دیگر به سطح رفاقت خانوادگی جایگزین ازدواج، موضع مناسب از خود نشان داد، این خود از سوی غرب اعلام به این بود که همه تجاوزات جنسی صورت گرفته در جامعه، درست همچون روابط جنسی موجود در زندگی زناشویی پنداشته‌اند که اسلام آنها بخاطر فقدان مکارم اخلاقی و ایجاد وقاحت و بی‌حیایی و قطع نسل و چیرگی فحاشی بجای قدسیت زناشوهری بشدت رد میکند و به مسلمانان دستور میدهد تا از آن کلاً اجتناب کنند.

ما در جوامع غرب از جمله آثار زیانبار همین اعلامی که سبک سران و شهوت رانان و فاحشه‌گران بدان لبیک گفتند، این بود که سیلی از فجایع خشونت، آدم‌ربایی، تجاوزات، امراض و معلولیتها، آن جوامع را در نوردید و طبیعی بود که این بلایا بر تارك صفوف دختران فروریخت؛ چرا که ماجرا جویان در این اوضاع همیشه و اغلباً متشکل از مردان بوده‌اند.

اما از دیدگاه غرب که امریکا اولین نمونه خط مشی او بشمار می‌آید، روابط جنسی فرعی یعنی، تجاوزات جنسی انجام شده در خارج از خانه زناشویی و رفیقی نیز واجد همان مجوزهای است که روابط زناشویی و روابط دوستانه جایگزین ازدواج، از آنها برخوردارند. که ما بعضی از این ناهنجاریها را بر شمردیم و زنان و مردان مسلمان را از شر آن بر حذر داشتیم.

حالا می‌پردازیم به عواملی که از اثر کار بیرون از خانه به زنان در جوامع غرب رونما گردیده است و باعث فروپاشی نظام‌های محکم خانوادگی و... آنها شده است:

عواملی که در نتیجه گرایش زن به بیرون از خانواده بخاطر تامین عواید در غرب رخ داده است اینطور بر شمرده

میشود:

1. غرب توسط این فلسفه خانواده را به همراه عناصر تشکیل دهند اش از هم فرومی پاشد ، در حالیکه بافت جامعه با تار و پود خانواده مزج و بزرگی می یابد ولی مسئولیت زنان در برابر شوهرش یا خانواده و فرزندان با بیرون شدن از خانه چیز نیست که فلسفه غربی بدنبال مسؤل دانستن هر يك اعضای خانواده در قبال خویشان آن را به نا بودی میکشاند .

2. غرب زن را با ایجاد فاصله برای حفظ و سرپرستی بچه هایش از آنجا در معرض نابودی گذاشت که زن را وارد معرکه کار ساخت و با انتخاب شغل همسو بودنش را منحیث يك مادر یا يك خانم خانه از دست داد . زیرا بازار کار او را برای همیشه از موهبت شغل اصلی اش دور ساخت . پژوهشگران غربی در این نظر اند که کار و شغل زنانه برای زن غربی يك نمونه سعادت در سایه کار نیست ، بلکه واقعیت ملموس این است که این صحنه ها سر پوشی فریبگرانه و پر زرق و برق است تا سیه روزی و فلاکت واقعی موجود در این دام معیشتی دسته بزرگ از زنان و دختران در پای کار های شاق و دوامدار ماشین از پا می افتند .

شعار غربیها این است که بهر مناسبت و وسیله ای که امکان داشته باشد این صدا را که باید زنان به کلیه حقوق خویش در آزادی اجتماعی ، اقتصادی ، و سیاسی و حتی جنسی ، دست یافته و در کلیه شئون و مراحل حیات با مردان قدم مساوات بردارد . و بی تردید این شعار در کلیه مناسبت ها از طریق رسانه های مختلف ارتباط جمعی طنین می افکند ، که این طنین شور و شادمانی زاید الوصفی را با بارقه امید در زندگی اش روشن میکند ؛ اما طولی نمیکشد اقدامات آن جوامع زن را نسبت به شعار های پر زرق و برق و شادی آور نا امید کرده و او را به وضعی می اندازد که خود را نوکری صرف برای تمایلات جنسی مردان می بیند ، چنانچه به اثر سالخورده گی زن ، عناصر این نوکری نیز از بین رفته بنام بیوه ها و پر خور ها (موج سوم ، الوین تافلر) از صحنه زندگی به فراموشخانه ها سپاریده خواهد شد . در چند صد سال قبل دلایل قانع کننده ویا موجه وجود داشت که مردم هرگز خانه و کاشانه ویا مزرعه خود را رها نمیکردند تا برای یافتن کار در کارخانه ها شوند مردمان از سه صد سال پیش و شاید هم از ده هزار سال پیش در کلبه های روستایی و مزارع خود در اطراف خانه کار میکردند و تمام فراگرد ساختاری زندگی خانوادگی از دایره پرورش اطفال و تکوین شخصیت ، کل نظام مالکیت و اقتدار ، فرهنگ

وتلاش روزمره برای بقاء، همگی با هزاران حلقه زنجیر نامرئی به کاشانه و خاک متصل می‌شد. ولی دیدیم که بعداً ظهور نظام صنعتی جدید حلقه های این زنجیر را از هم گسست ولی علمای اقتصاد جدید به این باور اند که با آمدن موج جدید در سیستم تولید و اقتصاد جهانی باز هم خانه کانون اداره خواهد شد و اداره بخانه انتقال می‌گردد. و با پیشرفت در سیستم های رایانه پی دگر مردم مجبور نیستند ساعتها پشت ماشین بنشینند و یا بخاطر اداره کار خانه همواره به آنجا حضور داشته باشند بلکه با وسایل پیشرفته افزار های معلوماتی کار خانه را در خانه می یابند و از هر فعل و انفعالی که باید صورت بگیرد از خانه رهبری خواهد شد.³⁷

ریچارد. اف. جونس (Richard-F- Jones) استاد آموزشگاه ولادی و بیماریهای زنانه در امریکا، در رابطه با این پدیده رعب آور مقاله ای نوشته که در مجله مربوط به این آموزشگاه در شماره جنوری 1993 به این عنوان Domestic Violence: Let our Voices Neared: یعنی تجاوز خانوادگی، بگذارید صدای مان شنیده شود.

ابتدا می گوید: «و یابی آمده که دارد کشور مان را می نوردد؛ بلائی است پلید و زشت؛ بلائی که نباید سهل انگارانه از کنار آن گذشت. بلکه باید متوقف گردد و محققاً مرضی نفرت انگیز است که امکان ندارد هیچ کشور متمدنی از آن استفاده کند، سپس می افزاید: در امریکا در هر دوازده ثانیه يك زن مبتلا به این وبا میشود در هر دوازده ثانیه از طرف شوهر یا دوست، زنی به باد کتک گرفته میشود و حتی به درجه قتل یا در هم شکستن اندام می رسد. هر روزه ما در دفاتر، اتاق حوادث و مطبهایمان نتایج این کتک زنی را مشاهده میکنیم.»³⁸ در مورد بیوه ها، دختران و زنان مطلقه باقیمانده روز های زندگی شان وضعیتی شبه به انزوای کامل را دارد.

اما چیزی که در جامعه ما که دارای نظام عقیدتی استوار و حنیف است و از جانبی اکثرآ قوای مردانه در خانه ها بیکار هستند حد اکثر کوشش باید در این محور بچرخد که کار های مردانه را به مردان بسپارند و کار های که در خور بانوان است از قبیل آموزگاری، دفتر داری، طبابت، دایه گی، تربیت اطفال در مهد های کودک به بانوان سپاریده شود و

³⁷ همان، ص، 270

³⁸ محمد سعید رمضان بوطی، زن در واقعیت جوامع غربی، ص 26 تا 29

هرگز اجازه ندهند بانوان را در کارهای شاق و جاهایی که عفت و آبروی شان زیر سؤال برود از قبیل بعضی از موسسات ... بکارگماشته شوند .

چه خوب خواهد بود که دولت مخصوصاً وزارت زنان از جوهی که برای عمران و بازسازی برای افغانستان تخصیص یافته است يك قسمت آنرا برای رشد شخصیت بانوان و بلند بردن توانائی های ذهنی و فکری آنها به مصرف برساند و سیستم های زیست آنها را در خانواده تنظیم و ترتیب داده در اقتصاد شان سهیم گردند تا آنها توانائی پرورش بهتر اولاد های خود را داشته باشند و این یگانه راهی خواهد بود که خانواده هارا قادر میسازد تا فرزندان نیک و برومندی به جامعه عرضه کنند .

شفافیت جایگاه زنان در جهان بینی اسلام

بخش چهارم

قسمتی که در قسمت های قبلی نیز توضیح شده است در نظام خلقت همه گونه اشیاء و موجودات و عناصر دارای بعد و تبیین خاصی میباشد که هر جزء را از سایر اجزا و هر عنصر را از عناصر دیگر و هر موجودی را از سایرین جدا و مشخص میسازد .

زن از همان بدو خلقت آدم و حوا ، دارای ویژگیهای مخصوص بخودش بوده است که آنرا در مسیر طولانی از خلقت تا هنوز حفظ کرده است که از مردان متفاوت بوده و نیز این خصائیل را پیوسته در مسیر تاریخ حفظ خواهد کرد . خداوند این ویژگیها را بنا بر ضروریات مردان و زنان بهمیدیگر شان در نهاد هر دوی شان به ودیعه گذاشته است . ویژگیهای زنان چیزهایی است که مردان به آن نیاز دارند و از مردان بدان صفتایست که زنان بآن ضرورت حس میکنند ، پس در نظام خلقت پیش از اینکه در مورد خلقت خود با همدگر شان مدیون باشند یار و غم شریک و یاور و راحت رسان همدگر هستند . و در سایه تداوم، این بارهای مختلف هستی که از وجود زن و مرد منشأ دارد مسیر زندگی خود را در تداوم هدفمند میسازند و از همین سبب همواره هستی و دوام نسل انسانها پایدار می ماند و انسان (زن و مرد) هرگز با نزدیکی خود همدگر شان را گم نمیکنند .

قرآن یک سلسله احکام را زیر بنای سعادت زن و مرد دانسته است که به تناسب ویژگیهای زن و مرد این قوانین در زندگی هر دو جنس راه باز میکند و ره کشای سعادت آنها و خانواده های که به آنها پیوستگی دارد میباشد . تقدیر خداوندی بر آن رفته است که هیچیک از زن و مرد در مراحل تاریخ بشریت نباید این هر دو جای خود را خالی کنند و آن را به خصوصیات دیگری ندهند و در کوران تحولات تن به تغییر و تبدیلی که مخالف فطرت شان است نسپاریده همچنان پا بر جا و ثابت باشند . اموری چون زایش، شیر دهی ، و مراقبت از کودکان که لازمه طبیعت زن است ، ایجاب میکند که زنان نتوانند بصورت پیوسته منزل را ترک نمایند و در پی ارزاق و امرار معاش برآیند . از این رو خداوند امرار معاش و مخارج او را از راه

دیگر تأمین کرده است و مگر این راه می‌تواند، چیزی جز راه شوهر باشد. بدیهی است که تکلیف تأمین کردن به شوهر هم ناشی از ویژگی‌های طبیعی او از قبیل: قدرت روحی و جسمی و... می‌باشد. بنا بر این چون دختر در زندگی زنا شویی مکلف به تأمین مخارج نیست و در مقابل پسر در زندگی زناشویی مکلف به تأمین نفقه خود و خانواده است، لذا عدالت خداوندی این التزام را که پسر و دختر از پدر و مادر متوفای خود سهم الارث متفاوتی داشته باشند و از جانب دیگر در مورد فقر پدر و مادر تنها پسر مکلفیت تأمین نفقه آنها را میداشته باشد.

در اسلام مجتهدین می‌توانند در حوزه اجتهاد تحولات معیشتی زن و مرد را شکل دهند که ما در باره آن خواهیم پرداخت.

ولی تا جائیکه می‌بینیم اسلام ستیزان و بعضی از فمنیست‌ها کوشیده‌اند تا قوانینی را در خورد زنان در جامعه اسلامی بدهند تا به اصطلاح خودشان زن را از چنگال قوانین اسلامی آزاد سازند و این سرچشمه الهی را که نصیب زن است بخشکانند و خرمن انباشته احکام زن را که در اسلام وجود دارد از بین ببرند «و بلکه گامی جلو تر رفته، با طبیعت هم دعوی براه اندازند و با سنگ محکومیت سر و کله‌تمايز های جسمی زنان با مردان را بشکنند، که این مرحله جز پرده پوشی نیرنگ‌های شان نخواهد بود. زیرا ریشه قوانین اسلامی یکجای با قوانین طبیعت قابل خشکاندن نیست.»³⁹

من در یکی از نوشته‌های قبلیم اذعان داشته بودم که: «ما باید از مذهب مغز آن را برداریم که ما را همواره به تفکر و تدبیر دعوت می‌فرماید. قسمیکه ملاحظه میشود در میان ادیان و مذاهب هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شؤون زندگی مردم (خاصاً مردان و زنان) مداخله نکرده است، اسلام در مقررات خود بیک سلسله عبادات و اذکار و اوراد و یک رشته اندرز های اخلاقی اکتفا نکرده است، همان طوریکه روابط بندگان با خدا را بیان کرده است خطوط اصلی روابط انسانها (مردان و زنان) و حقوق و وظایف افراد را نسبت بیکدیگر نیز در اشکال گوناگون بیان کرده است. " این خود می‌رساند که دین اسلام بیشتر از هر دینی انطباق با زمان داشته و کلیه موارد و موازین از منہ در قرآن حل شده است. بسیاری از دانشمندان و نویسندگان خارج دنیای اسلام نیز؛ دین اسلام را از نظر قوانین اجتماعی و مدنی مورد مطالعه قرار داده و آنرا در مسائل غامض و پیچیده علمی با عهدین (عهد عتیق = توره، عهد جدید = اناجیل، لوقا - مرقص - متی - یوحنا) مقایسه کرده‌اند که در واقع قرآن از رهگذر این که کلام خدا

³⁹- زن، تالیف دکتر محمد سعید رمضان بوطی، برگردان: فرید قادری، سندج، انتشارات کردستان، ص 5.

است رهکارهای علمی را در تمام عرصه‌ها مخصوصاً عرصه‌های اجتماعی و زیست محیطی اشارات روشن دارد، فلذا در سراسر دنیا آن کسانیکه با علم و پژوهش سر و کار دارند، قوانین اسلام را بعنوان يك سلسله قوانین مترقی و مدون ستایش کرده و خاصیت زنده و جاوید بودن این دین و قابلیت انطباق قوانین آنرا با پیشرفتهای زمان مورد توجه و تمجید قرار داده‌اند.

اسلام اصل مساوات انسانها را در باره زن و مرد همواره رعایت کرده است؛ اسلام با تساوی حقوق زن و مرد هرگز مخالف نیست، صرفاً به تشابه حقوق آنها مخالف است، چنانچه این عدم تشابه را در فوق در مورد تأمینات زن و مرد را شرح کردیم. اسلام نظریات تحقیر آمیز را که راجع به زن وجود داشته منسوخ کرده است چنانچه حضرت پیغامبر اکرم (ص) در خطبه حج الوداع که آخرین حج آنحضرت (ص) بود در مقابل یکصد هزار مسلمان که در مراسم حج دور هم جمع آمده بودند در مورد زنان نیز فرمودند: «فَقَوْلَهُ فِي نِسَاءٍ» (روایت از صحیح مسلم و ابوداؤد) وهم فرمودند: «إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقًّا» (طبری، ابن حشام و غیره)

ترجمه: "در باره زنان از خدا بترسید، شما بر زنان حق دارید و آنها بر شما حق دارند"⁴⁰؛ قرآن در داستانهای خود توازن را حفظ کرده، قهرمان داستانها را منحصر به مردان نکرده است. زن اگر بخواهد از حقوق مساوی با مردان بهره‌مند شود باید مشابَهت حقوقی با مرد را از میان بردارد. که این از رهگذر تفاوت در خلقت و وظایف فطری زن و مرد قابل اتباق نیست.

بنظر من هر جامعه‌ای اگر میخواهد زنده بماند بار وظایفی را بر دوش بکشد که قانون و خاستگاههای فطری، حقوقی و مدنی و دینی آن را فرا روی شان گذاشته باشد. در جامعه‌ای که نظم دینی و حقوقی حاکم نباشد خواه نا خواه آن جامعه می‌میرد. معنی جامعه و مدنی شدن این است تا انسانها در سایه یکدست شدن همین حقوق و وجوبها شکل گیرند.

زنان نیز در جامعه هم‌ردیف با مردان بایست، سهم خود را از حقوق تصاحب کنند تا بتوانند در سایه این حقوق بار وظایف خویش را بر دوش همچون مردان کشند. تنها در میان ادیان این شریعت اسلام است که حقوق و وجایب زن را

⁴⁰ - فروغ جاویدان، (سیره تانبی جلد دوم، تالیف علامه شبلی نعمانی و علامه سید سلیمان ندوی، انتشارات فاروق اعظم (زاهدان، چاپ اول، صص 168)

مشخص میسازد، در حالیکه در جوامع غربی هرگز در مسئله زنان خود را پابند مکتوم و علنی نساخته، بلکه همواره تابع انگیزه‌های مادی و کشش‌های نفسانی و جنسی‌ایکه بر آنان غلبه دارد میباشند.

زنان و مردان در برابر حقوق خدا و پرستش اوتعالی و عبودیت در همین حقیقت تفاوت ندارند، زیرا عبودیت زن و مرد برای خداوند در ماهیت و اندازه خود یک چیز است و راهی برای تشخیص تفاوت عبودیت در میان آنها وجود ندارد. و به این نتیجه میرسیم که خداوند وظایفی را که مردان را به آن مکلف ساخته، همان وظایفی هستند که زنان را نیز بران مکلف ساخته است.

در مورد امرار معاش گرچند قبلاً تذکراتی رفت اما بخاطر روشن شدن موضوع عدم تشابه زن و مرد به این می پردازیم که: مسؤلیت تأمین خانواده اعم از همسر و فرزند ان، به عهده مرد می باشد، خواه پدر باشد، خواه شوهر؛ چرا که او نخستین در پیش گیرندگان تأمین رزق است و این روشی است که به اثریک سلسله عوامل و فلسفه های اجتماعی در بین ملل و نخل تا روز رستاخیز ادامه دارد چه این جامعه شرقی باشد و یا هم غربی؟ که از جمله مهمترین عوامل استمرار این روش، علی رغم تحول راه ها و رسمها و پیشرفت تمدنها، این است که اگر زن وارد عرصه کسب ارتزاق شود، بگونه ای که جای گزین مرد شده یا دوشا دوش او انجام وظیفه کند، در این صورت بزرگترین مسؤلیت اجتماعی یعنی نظارت و مراقبت از دوران کودکی و پرورش کودک بر اساس یک برنامه صحیح و سالم، بدون مراقبت و مسؤل خواهد ماند؛ زیرا مرد توان این را ندارد که بجای زن عهده دار این مسؤلیت شود. حال آنچه حایز اهمیت است، اینکه باید دانست هیچ یک از مقوله زن بودن و مرد بودن در این امر نقشی نداشته، بلکه عامل بنیادی آن همان علت حضانت اطفال می باشد که از عهده مرد بر آورده نیست. چنان است موضوع عدم جهاد زنان، چرا که اگر زنان به جهاد بروند لابد این باعث میگردد که طفلش از حضانت باز مانده و مواجه با مرگ شود که اسلام این را هرگز پذیرفتنی نیست. اما اگر جهاد به سطح گسترش عمومی نیروها درآید در این صورت جهاد بر اعم از زن و مرد واجب خواهد شد. (نظر به اهمیت جهاد عمومی)

در مورد پوشیدن زیبایی های بدن: «پوشیدن زیبایی های بدن، اگر چنانچه زن آنگونه در برابر زیبایی های مرد به فتنه و گناه بیفتد که مرد در برابر زیباییهای زن به فتنه افتد، همان مسؤلیت و وظیفه ای که متوجه زنان است نیز متوجه مردان میشود اما خداوند که بندگانش را اعم از مردان و زنان، همراه با صفات و منشهای آفریده است،

خود میداند صفات ویژگیهای که در زن وجود دارد و مرد را می فریبد ، با صفات و ویژگیهای که در مرد در وجود دارد وزن را می فریبد تفاوت دارد . از این رو با توجه به تفاوت طبایع و دوست داشتنیهای زن و مرد ، شریعت خداوند نیز در احکام متفاوت است .

با اینهمه ، در فاصله بین ناف و زانو که قدر مشترکی در تحریک جاذبه جنسی ، میان زن و مرد است ، بطور مساوی بر آنها حکم رفته است که باید بطور وجوب بین این دو عضو را پوشانند ، زیرا گرایش جنسی در این فاصله از بدن میان زن و مرد مساوی است و یکنواخت بر آنها تأثیر میگذارد .⁴¹ «تاریخ گواه است که بعد انقلاب صنعتی در انگلستان که زنان را نیز داخل عرصه کارزار بازار و سرمایه و ماشین ساخت دیدیم که چه بلاهای بالای زنان و خانواده ها و اطفال آنها ریخته شد البرد ماله در کتاب تاریخ قرون معاصر اروپا اینطور بیان میدارد:

«تحول و بجران ماشینی قرن نهم و بیستم و به فلاکت افتادن کارگران و بخصوص زنان بیش از پیش سبب شد که به موضوع حقوق زن رسیدگی شود . تا زمانی که دولت ها به احوال کارگران و طرز رفتار کارفرمایان به طبقه زن توجه نداشتند سرمایه داران هر چه میخواستند در مورد زنان میکردند . صاحبان کارخانه ها زنان و کودکان خورد سال را با مزد کم بکار می گماشتند و چون شرایط کار دشوار و ساعات کارشان زیاد بود آنها اغلباً گرفتار امراض گوناگون میشدند و کار خارج از توان باعث مرگ و هلاکت شان در سنن جوانی و خورد سالی میشد . این بود تاریخچه مختصری از نهضت های پشتیبان بانوان و حقوق بشر در اروپا .⁴²

قرآن در مورد حق زندگی زنان را مقدم دانسته بدون تردید آنها را از مقدس ترین حقوقی میداند که خداوند به انسانها ارزانی داده است؛ چرا که قرآن مجید حق حیات را که اساس و سرچشمه کلیه حقوق است و آنرا راز وجود و عامل تحرك و فعالیت آنها میداند چنین بیان فرموده است: «من اجل ذلك كتبنا على بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفسٍ او فسادٍ فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و کن احیاها فکانما احیا الناس جميعاً . . .»⁴³

⁴¹ - همان ، ص، 20.

⁴² - تاریخ البرت ماله ، (سری کتابهای جیبی ، چاپ ایران تهران ،) جلد 6 ، ص، 20.

⁴³ - قرآن مجید ، سوره مائده ، آیه 32.

"بهمین خاطر بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس شخصی را بدون قصاص یا فسادی (که در زمین انجام داده) بکشد ، انگار تمام مردم را کشته است ، و هر کسی که شخصی را زنده گرداند ، انگار که همه مردم را زنده گردانیده است ." .

در این آیه تعبیر «واژه نفس» بکار رفته است تا تفاوت وصف "مرد بودن" و "زن بودن" را از میان برداشته و قداست حیات موجود در حکم و قانون خداوند زن و مرد را در بر دارد و رسول خدا به خالد بن ولید یکی از افسران اسلام صریحاً دستور میدهد تا از کشتن زنان و کسانی که مزدوری میکنند دست فرو گذارد.⁴⁴ در اینجا دیده میشود که وجود شرك در زن (در زمان صدر اسلام) قداست زندگی آنان را خدشه دار نساخته است چه رسد که وصف زن بودن آنرا مخدوش سازد .

بخش پنجم

حقوق و قواعد اساسی زنان در اسلام

اسلام در مورد بقای نسل و حفظ ظواهر و بواطن زندگی انسانها از همان آغاز از روز پیدایش آدم ابوالبشر و حوا خواسته است این هر دو موجود با فضیلت را با اقتران همدگر به فضیلت و تقوی و ادامه حیات و دوام نسل شان و جلوگیری از انقراض نسل و افول و زوال انسانیت قواعد و قوانینی را وضع کرده است که نهایت فطری بوده و با گذشت زمان غیر قابل تغییر است و آن عبارت از قانون ازدواج شرعی و ایجاد و تشکل خانواده بر مبنای این فرض گردانیده شده است .

⁴⁴- روایت از ابن ماجه . ابو داؤد (از حدیث رباح بن ربیع تمیمی)

لذا قرآن بهر پسر و دختر جوان که به سن ازدواج رسیده باشند حکم میکند تا از این موهبت استفاده کرده و خویشان را با دور تسلسل و بقای نسل خویش دائمی و ابدی بسازند تا روزیکه خداوند خواسته باشد .

در جوامع مسلمان در طول سالها و قرنهای سلسله قوانین عرفی و مکتوبی که بعضی از آنها مطابق به احکام شریعت اسلام و اکثراً مخالف آن است وضع گردیده است که ضرورت است این قوانین وقتاً فوقتاً تشخیص و آنهایی که مطابق به نص قرآن و احادیث نبوی با اسناد قوی و دلایل منطقی قوی تر حفظ و از طریق مراجع حقوقی از طریق رسانه ها به ارشاد عامه گذاشته شود و آن تعریفی که مخالف با آئین اسلام و نص قرآن و سنت نبوی است از متون اسلامی کاملاً پاک و زدوده شود . مثلاً در صد اسلام زنان در ردیف نماز گذاران در مساجد برای ادای نماز جماعت اشتراک می نمودند که بخاطر حفظ این مأمول بعداً در مساجد جامع مقصوره های مختص به بانوان ساخته شد تا بتوانند با خاطر آرام در جماعت اشتراک نمایند . ولی بعد ها دیدیم که این نیمی از پیکره اسلام از این حق محروم شدند .

اکثراً در کشور ما روی بعضی از ملحوظات دختران جوان تا به سن پیری به خانه ها نگهداشته میشوند و از حق شوهر گرفتن که حق طبیعی و شرعی شان است جلو گیری میشود ، در بعضی جا ها رسم بر آن است که دختران را بخاطر اینکه از ارث محروم ساخته باشند به شوهر نمیدهند و یا در مقابل مهریه های بزرگ و به امید بدست آوردن آن، آنقدر دختر را در خانه منتظر نگه میدارند تا او از سن ازدواج خارج گردد و یا بمرگ فنا یابد . آرزومندی در این است تا به این مسایل رسیدگی شود . حال با برگزاری مراسم عروسی که مخارج آن از حد توان اکثر پسر ها و خانواده ها خارج است دلیل میگردد تا از تعداد ازدواجها کاسته شود که این امر باعث و منجر به فساد ها و انحرافات اخلاقی نیز میشود . در جامعه ای که هر شب به صد ها هزار فامیل با شکم گرسنه می خوابند هر روز سالن های عروسی ای که گنجایی دو یا سه هزار نفر را دارد مفتوح میگردد ولی ما می بینیم دولت و دولت مردان ما جلو همچو مسایل را که هم اقتصاد ما را نابود میکند و هم خلاف عرف گذشته ماست هرگز جلو نمیگیرند . در سابق یک چند نفر از نزدیکان خانواده های عروس و داماد با هم گرد می آمدند و با یک ولیمه مختصر نکاح عقد میشد و هر کس پی کار خود می رفت ، اما امروز اگر کسی بخواهد ازدواج کند مجبور است مسیر های تند و پر خم و پیچ را که دور از مصیبت قرضداری و پریشانی نمی باشد طی نماید . ضرورت مبهم است تا هر چه زود تر و با جدیت جلو همچو عوارضات ناشی از گزروزی ها و کژ فهمی های اجتماعی را گرفت ، زیرا اسلام دینی است که هر چیز را در حد و وسط آن که بالای هیچ کسی سنگینی ایجاد نکند می پسندد . اگر دولت مانع از

اینکار نشود و به نامهای آزادی و دیموکراسی جلو همچو رویداد های زبان بار را نگیرد نه تنها دیموکراسی در کشور نابود خواهد شد بلکه ما همه روزه شاهد از دست دادن صدها جوان خواهیم بود .

این وظیفه وزارت های فرهنگ، زنان و دیوان عالی قضای کشور است تا این دروازه های جهنمی را هرچه زود تر بسته کنند تا جوانان با هزینه کمتر و توانایی بیشتر به این مهم پردازند .

چون ازدواج از حقوق حقه جوانان پا به رشد است نه باید عرف و عادات گمراه کننده جوانان ما را از این حق محروم بسازد ، چه بهتر که در همچو موارد بدامان حقوق و معیار های شرعی و انسان ما بانه چنگ بزنیم .

انواع حقوق زنان:

1. قیمومیت: قرآن مجید با ارائه این آیت قیمومیت را ثابت ساخته است: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما اتفقوا من اموالهم»⁴⁵

"مردان بر زنان قیم و سرپرستند و آن بدین خاطر که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و مردان از مال و دارایی خود خرج میکنند".

بعضیها در مورد این آیت که خداوند بوسیله آن مرد را از زن متمایز ساخته و زن را مشمول آن قرار داده مشتمل بر حق کثی زن و نیز گواه آشکار بر فقدان مساوات موهوم زن و مرد در احکام اسلامی میدانند . ولی مسئله بر عکس آن است ؛ زیرا هدف از قیمومت و سرپرستی . که مصدر نخست این پندار موهوم است . فرمانروایی و اداره کردن امور است . مثلاً میگویند : فلان قیم و سرپرست این خانه یا این موسسه است ؛ یعنی فرمانروایی و چرخاندن امور آن خانه و موسسه در عهده او است .

اداره کردن و چرخاندن امور ، لازمه امارت و فرمانروایی است ؛ برای مثال کسی که امیر و فرمانروای موسسه یا جماعتی بشود ، گرداندن کار و بار و نظارت بر راه اندازی امور آنها به عهده او میباشد .

بدنبال روشن شدن این معنی می پرسیم : مصدر نگرش خداوند به ایجاد وظیفه قیمومت و سرپرستی در منازل ، مراکز و گروها ، چیست ؟ آیا مصدرش جایگاه عالی و بلندی است که خداوند آنرا به عنوان خلعت و انعامی ویژه به

⁴⁵ - قرآن مجید ، سوره نساء ، آیه 33

کسانی ارزانی میدهد که در پیشگاه حق تعالی دارای فضیلت و مکانت والا هستند و حال آنکه این چنین کسانی هم تنها مردانند و بهمین خاطر مردان به این خلعت خداوندی دست یافته و زنان از آن محروم اند؟

البته که واضح است که قضیه چنین نیست. بلکه سرچشمه قیومت و سرپرستی عبارت از اهتمام شارع به این است که در جامعه و کلیه شؤونات مربوط بدان، در همه احوال و اوضاع آن، نظم برقرار باشد. در حالیکه نظم جامعه هم تنها در گرو حاکمیت ضوابط مسئولیت در آن است و مسئولیت حقیقی، جز در سایه وجود فرمانروا و امیری که مسئولیت گرداندن و نظارت بر امور مربوط به اوست، معنی نخواهد داشت.

رسول خدا (ص) در این مورد می فرماید: «هرگاه سه نفر با هم مسافر بودند، نفری از خود شان را بعنوان امیر خود بگمارند»⁴⁶

اگر در خانواده روح مسئولیت پذیری وجود نداشته باشد مسلماً که آن خانواده نمیتواند بحیات خود ادامه دهد و دچار صدها مشکل میگردد. اگر به تمام شؤون زندگی يك نگاه مختصر انداخته شود این نظام از خانواده و از هر عضو آن گرفته تا به عالی ترین نظام مدیریتی در جامعه که رئیس جامعه میباشد سیران دارد و این بدین معنی نیست که حاکم مالك الرقاب تمام شؤون و مایملک مردم باشد بلکه این تنظیم دهنده و موثریت بخشنده نیروهای خورد و کوچک در قدمه های بعدی است که باعث نظم جامعه شده از اختلال میکاهد و جلوگیری میکند، همچنان است در خانواده افراد بزرگترها بالای کوچکترها از آن مورد قیومت دارند که آنها بزرگتراند و میتوانند خوب و بد را بهتر تشخیص دهند لذا طبیعتاً بدون آنکه کسی گفته باشد میتوانند از کوچکترها قیومت و حفاظت نمایند و این بدان معنی نیست که کوچکترها خوار و حقیر باشند و این بخاطر این است تا آنها در لفافه نظام خانواده گی محفوظ بمانند. در مباحث گذشته نیز صراحتاً ذکر کردیم که خداوند برای زنان شاخصه های را به ودیعه نهاده است که هرگز مردان بدان نمیتوانند برسند، مثلاً زیبایی، طراوت و شادابی زن در هر حال توجه بر انگیز است در حالیکه در مردان چنین صفتی سراغ نمیشود لذا زنان با انگیزش این زیبایی ها زیاده تر در معرض خطر قرار میگیرند که ما بعضی از آنها را در مباحث کار بانوان در بیرون از خانه (کار در کارخانه ها و مراکز عمومی) به بحث کشیدیم و نتیجه آنرا در اروپای صنعتی و ماشینی که منجر به ایجاد اعلامیه جهانی حقوق بشر شد بملاحظه رسانیدیم. اسلام و احکام قرآنی هرگز خواهان آن نیست که بخاطر تهیه مایحتاج زندگی آبر و حیثیت و وقار يك

⁴⁶- روایت از: لیهقی و احمد و حاکم و دارقطنی.

زن طعمه کسی شود که زن در خارج از منزل باویکجای کار میکند. امیری در خانه این را نمی رساند که هرچه امیر خانه خاست همان شود، بلکه بخاطر سامان دادن نظم زندگی در آن خانه میباشد و خانه بی سرو بی سرپوش حتماً محکوم به زوال و فناست.

لذا برداشت فضیلت ذاتی مردان بر زنان از این آیه، با بسیاری از نصوص صریح قرآن بشدت تناقض و تضاد دارد. خداوند متعال مقرر می دارد که مردان و زنان در میزان قرب بخدا با هم مساوات دارند و تفاوتی هم که در درجات آنها موجود باشد، منوط به تفاوت اعمال نیکی است که بخاطر خداوند انجام میدهند.

خداوند میفرماید:

﴿فاستجاب لهم ربهم اني لا اضيع عمل عامل منكم من ذكرٍ او انثى ابعضكم من بعضٍ﴾⁴⁷

«پس پروردگارشان پاسخ داد که من عمل هیچ صاحب عملی را، خواه مرد و خواه زن تباه نخواهم ساخت برخی از شما از برخی دیگرند».

و می فرماید:

﴿من عمل صالحاً من ذكرٍ او انثى او هو مؤمن فلنحيينه حياة طيبةً ولنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون﴾⁴⁸

«و کسانی که کار نیک انجام دهند خواه مرد باشند یا زن و حال آنکه مؤمن باشند آنان را زندگی پاکیزه می بخشیم و در مقابل بهترین آنچه انجام داده اند آنانرا پاداش می دهیم»

ما در مورد بلندی و شکوه مندی مقام زن در فصول قبلی مطالب زیادی ارائه کرده ایم که ذکر دوباره آن باعث اتلاف وقت خوانندگان عزیز میشود که از تکرار دوباره آن صرف نظر کردیم. البته يك نکته قابل یاد آوری هست که در دستگاه خلقت خداوندی هیچ موجودی با موجود دیگر شباهتهای بهم نمی رسانند، اینکه انسانها با هم شبهه هستند يك امر اعتباری هست ورنه همه چیز را خداوند با تفریق آفریده است در بین زن و مرد هم این فرق وجود دارد که در بحث (تساوی نه تشابه مراجعه شود).

⁴⁷ - قرآن مجید، سوره آه عمران، آیه 195.
⁴⁸ " " " محل، آیه، 97.

لذا به این نتیجه میرسیم که سرپرستی و قیمومتی که خداوند در قرآن از آن خبر داده بمعنی حفاظت و اداره امور است ، نه بمعنی سلطه گری و زور گویی . زیرا قانون جهانی نیز حکم میکند کسی که نفقه میدهد حق نظارت از آن اوست

2. ارث:

از جمله دیرینه ترین اعتقاداتی که بحث برانگیز بوده است وجود مساوات ارث و ضرورت آن در بین مرد و زن مطرح میشود ، مسئله سهم الارث زن و مرد در اسلام است . خداوند می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ﴾⁴⁹

«خداوند در مورد فرزندان تان بشما توصیه میکند که پسر دو برابر دختر سهم الارث دارد» .

ما به حقیقت مفاد این آیه که نزد انتقاد گران اشتباه و فرو گذاشت بزرگ قرآن از حقیقت مساوات بین ارث زن و مرد پنداشته شده است ؛ می پردازیم و روشن میکنیم که این آیه با اصل مساوات واقعی هیچ تضاد و تناقضی ندارد و معنی آنرا تیره نمیکند . اشتباه بزرگ در شناخت آیه مذکور است . دلالت این انتقاد آیه : ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ﴾ را يك قانون عمومی و جاری در کلیه احکام ارث تلقی میکنند و حتی بحیال آنها و بسیاری از مردمان عوام فریب حکمی که در این آیه آمده است نه تنها مربوط به احکام ارث ، بلکه بمثابه يك قانون مطلق اجتماعی است که اسلام آنرا در کلیه اوضاع و احوال و به نسبت همه قضایا و مشکلات مورد توجه قرار خواهد داد . این در حالیست که این آیه در مورد ارث فرزندان نازل شده است و نه غیر ایشان . و اما وارثان دیگر میت ، اعم از زن و مرد ، احکام دیگری دارند که در اکثر آنها هم ارث زن و مرد یکسان است و این هم چند مثال :

- هرگاه فرد متوفی پدر و مادر و تعدادی فرزند از خود بجای گذاشت ، در این صورت سهم الارث هر يك از پدر و مادر يك به نسبت شش از ترکه است بدون در نظر داشات (زن و مرد) بودن .

﴿وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ﴾⁵⁰

«و برای پدر و مادر میت برای هر يك از آنها شش يك سهم الارث ثابت است»

⁴⁹- قرآن مجید ، سوره نساء، آیه 11 .

⁵⁰- قرآن مجید ، آیه 2، از سوره نساء

- هرگاه میت يك برادر مادری یا يك خواهر مادری از خود بجای گذاشت و وارثی وجود نداشت که آنها را حجب کند، در این صورت سهم الارث هر يك از این برادر و خواهرشش يك می باشد بدون آنکه در بین آنها فرق باشد
- هرگاه میت تعدادی برادر مادری دو نفر یا بالاتر از آن و تعدادی خواهر مادری دو نفر یا بیشتر، از خود بجای گذاشت، برادران و خواهران با هم يك به نسبت سه سهم دارند (یعنی سه يك حصه می برند، البته بدون تمایز جنسیت)

(﴿فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث﴾⁵¹)

«گر برادر و خواهر مادری از یک نفر بیشتر بودند در ثلث ترکه شریک هستند.»

- هرگاه زن متوفی شوهر و يك دختر از خود بجای گذاشت، دخترش نصف ترکه و شوهرش يك چهارم ترکه را دارد، یعنی در اینجا دختر دو برابر شوهر زن سهم الارث دارد.
- هرگاه میت يك زن و دو دختر و يك برادر تنی داشته باشد، همسرش يك بر هشت و دو دختر دو بر سه سهم الارث دارند و هر اندازه باقی ماند برای برادر تنی میت یعنی عموی دو دختر می باشد. بدین ترتیب هر يك از دو دختر از عمومیش بیشتر سهم الارث دارد. نظام حقوقی میراث یکی از نظامهای قاعده مند اسلام است که هیچ قانون مدنی قادر نیست با رسالت و قانونمندی این نظام حقوقی اسلام یعنی میراث برابر باشد. يك چیزی را که باید در نظام حقوقی اسلام که منشاء آن از قرآن است در نظر گرفت این است که در هیچ صورت و تحت هیچ نوع شرایطی نظامندی حقوقی و قانونی اسلام همانند ادیان دیگر تغییر پذیر نیست. اسلام هرگز آرزو ندارد زن مسلمان همانند زن غربی در گیر و دار بازار و مراکز صنایع هر چیزش را گم کند حتی خانه و فرزندانش را لذا اسلام برای زنانی که در خارج از منزل کار میکنند همان حقوقی را قایل هست که بيك بانوی که در خانه می باشد و کاری در بیرون ندارد. با وجود اینهم در صورت طبیعت زن از منحنی اولویتها برایش محقق ساخته، بدین معنی نیست که وظایف و شغلهای خارج از منزل را از او ممنوع و حرام نماید. بلکه درهای وظایف و اعمال مختلف برای زن همچون مرد، همواره باز است. این وظیفه باید به ترتیبی باشد که منطقی و اجتماعی آنرا بهر يك زن و مرد گوشزد میکند.

از این حالات مشخص و مرتبط با واقعیت مزبور که بگذریم، دیگر مردان و زنان وارث، در ارث با هم یکسان اند. باید ارزش و گرامی داشت زن در نظام حقوقی اسلام در زمینه گرامی داشت و آزاد سازی زن و دفاع از حقوق

⁵¹ - قرآن کجید، آیه 12 از سوره نساء

ویژه گیهای زنانگی اش که ما قبلاً به آن اشارات روشن داشتیم، نادیده میگیرند و در صورت لزوم نیز جهت تداوم این نادیده گیری، به سادگی تظاهر به جهل و عدم آگاهی را دستاویز قرار میدهند؛ این از يك سو و از سوی دیگر از بد بختی و سیه روزی زن در جوامع غربی نیز چشم پوشی میکنند؛ بد بختی و شقاوتی که زیر قلمرو قوانین ظالمانه ای بوجود آمده است که در لابلای آن زن در قید اسارت، استثمار و بردگی بند آمده و او را شدیداً وا داشته که جهت دستیابی به لقمه نانی خواه شرافتمندانه باشد یا خیر، به تنگترین راه ها برود؛ اگر چه نیز لازم باشد که ویژگی زن بودنش را در این راه قربانی کند. اینان از جنایات، قوانین و نظامهای غرب که زن را در شقاوت انداخته اند که ما مثالهای زنده و تاریخی ای در زمینه ابراز داشته ایم چشم پوشی می کنند تا بدین وسیله غرب را بستانند. اینان در مقابل، ارزش شریعت اسلامی در ضمانت آزادی و کرامت و حفظ خصایص زنانگی زن را نادیده می گیرند تا بی محابا به انتقاد کورکورانه از اسلام و کاستن از ارزش آن ادامه دهند.⁵²

3. نشوز و نافرمانی همسر:

طرح و صورت و اشکال:

وقتی زوجه بدون معنی یا بدون مجوز شرعی دست به نافرمانی زند، و یا از حوزه رضایت شوهرش خارج شود، اسلام برای رفع مشکل نافرمانی همسر، چندین راه را در نظر گرفته است؛ به این معنی که هرگاه زن از قلمرو رضایت شوهرش خارج شد می تواند با سه راه حل تدریجی و گام به گام این مشکل را بر طرف سازد:

- از سر لطف و محبت همسرش را اندر زدهد.
- در بستر خواب از او جدا شود.
- همسرش را تنبه بدنی کند که البته این تنبه بیشتر بیم آور باشد نه زجر دهنده و معذب باشد (فصل اول، ص 21، به عنوان حل اختلافات مراجعه شود).

4. چند همسری:

⁵²- زن در شفافیت قوانین اسلامی، ص 106، تألیف الرضوان البوطی.

این قضیه نیز از بارزترین مسائلی است که جو سازان علیه اسلام و مدافعان قشری زن و به اصطلاح حقوقی اش آنرا دست آویز قرار داده و به زعم آنان این شاخص بزرگی است از اینکه در جوامع اسلامی زن از مشکل عدم مساوات با مرد، رنج میبرد. حال ببینیم صورت واقعی قضیه چگونه است.

مصالح و نقش قانون منحنی اولویتها:

پیدا است که مدار احکام اسلامی بر مقتضیات مصالح انسانهاست و مصالح و مفاسد همیشه لازم و ملزوم یکدیگر و هر کدام از آنها به لحاظ بزرگی و اهمیت ترتیب دارد.

به این نکته بایست توجه شود که مصلحت حیات در مقایسه با مصلحت نسل و مال از اهمیت بزرگتری برخوردار است و همچنین آن ضروریاتی که مصلحت حیات، عقل و مال بر آنها مبتنی است بمراتب سود مند تر از حاجیات و تحسیناتی است که لازمه همین مصالح هستند.

مشیت الهی بر این بوده است که انسان در این دنیا به لذایذ زندگی دست نیابد، مگر اینکه آن لذایذ به ناکامیها و موارثها در آمیخته باشد و همچنین ذات اقدس الهی چنین اراده کرده است که میزان اصلی جوهر مصالح زندگی و شدت نیاز انسانها به آن متفاوت باشد. پس در این صورت نمیشود مصالح انسانی را بر تر برای حرکت قوانین و شریعتها قرار داد؟

راهش این است که خداوند به مصالح و مفاسد زندگی انسانها توجه کرده و آنها را، بر طبق اهمیت و نیاز بدانها و شدت و ضعف آمیزه شوایب و نواقصی که از یکی از آن دو به دیگری نفوذ ورخته میکند، رده بندی کرده است. این چیز است که در اسلام، «قانون منحنی اولویتها» نام دارد.

همین قاعده منحنی اولویتها در عرصه اجرای عمده احکام شرعی، به ایفای نقش می پردازد. از این رو هرگاه مصلحتی مشروع در سطح حاجیات با مصلحتی مشروع در سطح ضروریات در تضاد بود، بایستی بخاطر نگهداری از مصلحت ضروری، از مصلحت حاجی گذشت.

بهمه واضح است که ازدواج يك مصلحت ضروری و آن عبارت از بقای نسل و تحمیل کردن مسؤلیت تشکیل خانواده و گره زدن پاره از نسانها با پاره دیگر با توجه از نسل پیشین به نسل آینده که جانشین او خواهد شد و از همه مهمتر این که توسط ازدواج هر دو طرف چه زن باشد چه مرد مراتب شدت تمایلات جنسی خویش را ارضا میدارند که باعث عشق و

بخشش و بزرگی شخصیت هر دو شده بسوی ثبات و استقامتهای زندگی صادقانه پیش میروند. و این توافق و تطابق چنان روحیه اخلاقی هر دو طرف متعاقد را سرشار از عشق و محبت و صمیمیت میسازد که همه نا بسامانیهای زندگی را در کنار هم فراموش میکنند. بعضی اوقات این بازی طوری ادامه می یابد که مرد نمیتواند بیک همسر اکتفا کند. اکثراً زنان خود دارای مزاج سرد بوده و آرزو ندارند تا همیشه و بلا استثنا جواب خواسته ها و تمایلات جنسی مرد را داده بتواند. مریضی ها قاعدگی و بچه دار شدن حطانت فرزندان از جمله عواملی اند که زنان نمیتوانند به تمایلات جنسی شوهران شان پاسخ مثبت ارائه کنند. از طرف دیگر شماری از نظر سنجی ها نشان میدهد که تعداد مردان نسبت به زنان از اثر جنگها، مسافرتها و مهاجرتها نظر به زنان کمتر است لذا در چنین حالات نیز اگر تعدد زوجات صورت نگیرد يك تعداد زیادی از زنان بدون شوهر باقی میمانند.

اما شریعت اسلامی این را در نظر میگیرد که، به احتمال زیاد، اوضاع و عواملی در کار باشند که بر اثر آنها مردان نتوانند به يك همسر اکتفا کنند و کسی در این تردید ندارد که این عوامل در اکثر اوقات وجود دارند و چنین عواملی در مردان کشورهای غربی در مقایسه با وجود آنها در مردان کشورهای اسلامی، بیشتر بنظر میرسد. انسانها واجب الخطا است و این خطا نظر به زنان در مردان زیاد تر بنظر میرسد. در جامعه مسلمان قبل از اینکه اینگونه مردان به فواحش روی آورند به حکم ازدواج دیگر تن در میدهد و نکته ای که قابل یاد آوری هست این است که این ازدواج هم مانند ازدواج قبلی با ایجاب و قبول طرفین هر چند ظاهری و فرمایشی هم باشد عقد میشود.

در جامعه ما زمانیکه زن در عقد نکاح مردی درآمد با جامه سفید بخانه شوهر می رود و این بدان معنی است که تقوا و فضیلت زن افغانستانی بجدی است که چنان آرزو میکند که با همین لباسی که بخانه شوهر رفته و کانون خانواده تیار کرده است صرف در صورتی میتواند این خانه را بطور دائم ترك نماید که با کفن سفید که هم رنگ پیراهن عروسی اش است پیچیده شده باشد و این از خصوصیات زن در جامعه ما میباشد، زن افغان آنقدر که شهادت و دلیری در نا بسامانی ها و تحمل و بردباری در جنگها و مصیبت های بزرگ را دارد بهمان اندازه در قداست خانواده پاک و بی غش هستند. زن افغانستانی هرگز نگفته است که قوانین مملکت برای او قابل پذیرش نیست چرا که مردانه است (قسمیکه زن در سایر کشورهای اسلامی چنین ادعا های را دارند و مخصوصاً جنبش های زنان اکثراً این مسایل را دامن میزنند که گویا قوانین مردانه ای در جامعه مسلمانان حکمرانی میکند) بهمه حال ازدواج مکرر با وجودیکه خوش آیند نیست اما در بعضی حالات ناگزیرند قوانین

شرعی و مدنی ما آنرا پذیرفته است زیرا خداوند متعال با قدرت کامله خود میدانند که اگر اجازه و امتیاز ازواج متعدد داده نشود جامعه بطرف فساد و تباهی و بی حیایی پیش میرود، قسمیکه در غرب بیش از يك ازدواج مجاز نیست اما ما می بینیم که مردان و زنان غربی تا کدام سرحد در اباحت و عیاشی های مداوم بقسمی غرق هستند که از ازدواج و تشکیل خانواده که مخارج و درد سرهای دائمی و محدودیت های قانونی را برایشان تنفیذ و ایجاد میکند، گذشته اند.

ولی زمانیکه مردی میخواهد ازدواج مکرر اسلامی نماید در بین همسر سابقه و جدیدش راجع به منیت، نفقه و رفتار قانون عدالت کامل را مراعات می نماید. در غیر این صورت اسلام همسر ثانی را به اشخاصی که فاقد شرایط فوق باشد جواز نمیدهد.

این مقررات ازدواج در اسلام از آنجاست که همتای دومی که مرد بدون التزام به ضوابط همسر داری یعنی، از راه ارتکاب زنا به او تمایل میکند، در مقایسه با همسر دومی که به اساس ضوابط همسر داری شرعی به عقد ازدواجش درآمده، بیشتر فساد به بار می آورد و مصالح را بر باد میدهد. پس در این حالت قاعده منحنی اولویتها تصمیم دوم یعنی، همسر گزینی شرعی را اجازه میدهد و تصمیم نخست را که وی را بطرف اباحه و فساد می کشاند مردود می شمارد.

اما بر اساس قانون غرب قسمی که بارها تکرار شده است مرد میتواند با هر تعداد که خود میخواهد زن بگیرد و در این راستا خود را بهیچیک از ضوابط همسر داری ملزم نمی بیند زیرا کدام پا بندی ای در ترازوی عدالت و اعتقادات مذهبی در غرب اکثراً وجود ندارد. و اما در قوانین اسلام تا چهار همسر جواز داده شده است که در این راستا مرد مکلفیت دارد منیت، نفقه و مسکن همسران خود را بوجه عادلانه در نظر داشته باشد. و این کار گرچند ظاهراً به مزاق گروه های دفاع از حقوق زن برابر نیست اما در این قوانین الهی حکمتی بزرگی نهفته است و آن اینکه هرگز و "حشی گیری جنسی" در سطوح مختلف و هم اماکن و ادارات و دانشگاه های امریکایی بیداد نمیکند.

اسلام فرآیند ازدواج را مباح دانسته، راه بسوی آنرا هموار نموده و. آنرا وسیله نزدیکی بذات اقدس الهی قرار داده است. اسلام در صورت حصول اطمینان از تضمینات اخلاقی مرد، چند همسری را نیز برایش مباح و حلال میگردد و در صورت عدم اطمینان از ضمانت اخلاقی از چند همسری ممانعت بعمل می آورد.

شگفت آنکه، جهان غرب در اطراف تعالیم و آموزه های اسلام دود غلیظی را برانگیخته و از هر سوزبان انتقاد و فتنه انگیزی و اغتشاش را بسوی آنها دراز نموده است. از همه عجیب تر اینکه خود جهان غرب، روابط جنسی

خویش را بر پایه هرج و مرج وحشتناکی بنا نهاده است. در ارتباط با چند همسری نیز باید گفت: که غلت زدن در میان انبوهی از زنان عریان چه چیزی قابل فهم است؟ ژاکلین همسر جان اف کندی فقید که بعد از ترور شوهرش به توسط جکروبی و اسوالد، با ناسس یکی از سرمایه دارترین مرد جهان ازدواج کرد مدعی است که شوهر دومش بین دو صد الی سه صد تن رفیقه داشت. و همچنان در خانه های مستمندان اروپایی عیاش خانه های نظیر عیاش خانه او ناسس زیاد موجود میباشد ولی جای تحیر در اینجاست که اروپا خودش در بین فساد و فحاشی تا بگلو غرق است و کلب های شبانه و روزانه در هر دقیقه بصد ها رقاصه عریان را به نمایش می گذارد تا بتوانند مردم و مدعوین را به شاد کامی دعوت کنند و به این مراکز و عیش خانه ها هیچ نوع ایرادی گرفته نمیشود و بلکه آنرا جزء از اخلاق مدرن تلقی میکنند و حتی پیشوایان مذهبی اروپا در چنین مواردی تنها مسکوت مانده اند بلکه آنرا من حیث یک ضرورت در دیموکراسی مشروع نیز ساخته اند (همجنس بازی).

5. طلاق: (در این مورد در صفحات 24 تا 26 به عنوان طلاق راه مصلحت آمیز مراجعه شود) امروز بعضیها میگویند:

در خانواده ای که تصمیم گیری برای بقای او در اختیار مرد باشد، کجا میتوان در چنین خانواده ای مساوات در بین زن و مرد را مشاهده کرد؟ اینان با همچو سوالات پروردگار شان را متهم می سازند به اینکه در روابط موجود بین زن و مرد در سایه زندگی زنا شویی از مرد طرفداری میکند و آنها هم به دلیل اینکه طلاق را در اختیار مرد قرار داده است.

این آقایان طرفداری خدا را از مرد در مسئله طلاق مورد توجه قرار می دهند ولی فراموش کرده اند و یا ندانسته اند که خداوند در مورد مهریه و انفاق زنان چه اهمیتی را برای مردان واگذار شده است. اگر این آقایان در مورد فرامین خداوند در قرآن اطلاعات کافی داشته باشند تعالیم و قانونمندیهای که در قرآن وجود دارد پاسخگوی هر نوع مشکل شان میباشد. بطور مثال: قرآن در آیه دوم از سوره مجادله در مورد شیوه های نا بخردانه طلاق که در زمان جاهلیت رواج داشت به سختی ممانعت کرده است: «اگر کسی با به زبان آوردن صیغه اظهار زن خود را حرام کند، و آنگاه بخواهد از سخن خود برگردد پیش از تماس و مجامعت باید برده ای آزاد کند . . . و هر که نیابد [یعنی به آزاد کردن برده توانایی نداشته باشد] پیش از آنکه تماس حاصل کند باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و باز اگر نتواند باید شصت مسکین را طعمان دهد . . .»⁵³ (در میان اعراب از قدیم رسم بود که زنان را به زبان آوردن صیغه زیر طلاق میگفتند: «انت علی مظهر امی» یعنی چنان که مادر من

⁵³ - مجادله، آیه های 3 و 4. و تاریخ فلسفه در اسلام، میر محمد شریف، چاپ مجتمع دانشگاهی سال 1362 تعالیم اقتصادی و سیاسی قرآن صص 260 و 261

بر من حرام است تو نیز از این پس چنانی، و این صیغه را "اظهار" می‌نامیدند. اگر مردی زن خود را با بر زبان آوردن صیغه اظهار طلاق میگفت، دیگر هیچگونه وظیفه‌زنا شویی نسبت به او نداشت. اما زن آزاد نبود که خانه شوهر خود را ترك کند یا به همسری مرد دیگری درآید. اسلام این نظام طلاق مشرکین را که برای زنان عادلانه نبود منسوخ کرد «سوره مجادله، آیه 2.)) در اینجا متوجه میشویم که اسلام شیوه‌های را برای طلاق پیش پای مردان می‌گذارد که آنها هرگز به آسانی قادر نیستند یا نخواهند شد که بدون مجوز به این عمل دست بزنند، چرا که دو ماه پی هم بدون انقطاع روزه گرفتن یا شصت گرسنه را در یک وقت طعام دادن و یا...⁵⁴ کار دشواری بود با آن اقتصاد ضعیف که اعراب در بدو اسلام داشتند و این بخاطر آن بود تا از طلاقهای بدون جهت و نا موجه جلوگیری شود و همچنان است حکم رجم زنان در اسلام که باید شخصی که به زنی اتهام می‌بندد که زنا داده است باید چهار شاهد حاضر بیاورد که اینکار ابداً امکان پذیر نمی‌باشد، چرا که عمل زنا که فاحش‌ترین عمل ننگین برای زنان محسوب میشود هیچوقت در ملاء عام انجام نمی‌پذیرد و اگر چنین فعلی شنیع انجام پذیرد در جاه‌های مخفی و دور از انظار خواهد بود لذا امکان آورده شدن چهار نفر شاهد که حتی مقاربت را (عمل زنا) را به وضاحت دیده باشد هیچ امکان نداشته و حتی ناممکن می‌باشد که اسلام بخاطر کرامت بخشیدن به زن این قانون سخت را در مورد زنا تعیین کرده است تا آبرو و حیثیت زنان و هم مردان دستخوش افواهاست و بیهوده و بهتان قرار نگیرد.

هر که در جستجوی مصدق طرفداری اسلام از زن و مرد در زندگی زنا شویی برآید، در نتیجه خواهد دید که نظام نفقه و مهریه مصداق برجسته برای طرفداری اسلام از زن است. مشاهده آن هیچگاه از مشاهده طلاق که مظهر طرفداری از مرد به شمار می‌آمده مشکل تر بنظر نمی‌رسد و این بر علاوه آن است که در بالاتر ذکراتی از سوره مجادله داشتیم.

در اسلام فرایند طلاق با مسئله نفقه و مهریه ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد و در صورت ملاحظه و دقت متوجه میشویم که این ارتباط تنگاتنگ سرچشمه ریزترین معانی مساوات در میان زوجین میباشد.

ما در مبحث آینده به نظام طلاق در اسلام و پیشنهاد جایگزینی آن با سایر قانوننویسندیهایی که باعث ثبات در نظام اخلاقی زن و شوهر میگردد می‌پردازیم. این ارتباط در بین این دو مسئله یعنی، طلاق از سویی و نفقه و مهریه از سوی دیگر، به رابطه دوگانه ترازو میماند.

اینک وقت آنست که به رابطه دقیق در میان نفقه و مهریه که به تعبیر اتهام گران در آنها طرفداری از زن صورت گرفته باطلاقی که در آن به نفع مرد طرفداری شکل گرفته، نگاهی داشته باشیم.

اگر در رابطه زندگی و اینکه کدام معیارها باعث این گردیده است تا زن و مردی به توافق برسند که زندگی مشترکی را آغاز نمایند و یک پیوند مستحکم دائمی برای تشکیل خانواده و سایر معیارهای زندگی برقرار کنند اگر حالت طوری باشد که این بهشت نازنین خانواده به جهنم سوزان طلاق و جدایی منجر شود در این صورت هر دو زوج مرد وزن در این مصیبت عظیم یک جا و یک اندازه خسارت می بینند، هر دو کاخ های آرزو و امید های خود را واژگون و تخریب شده می بینند که به هیچ قیمت نمیشود آنرا مرمت کرد، حال در چنین موارد حال و هوا سر این نیست که زیاد زیان دیده است و که کمتر حرف بر سر خراب شدن این کانون دلپذیر است و برای اینکه در چنین حال و هوا انسانها بتوانند خود را شکسته کامل ببینند تعیین قرار دادی در مورد فسخ این عقد برقرار شده است تا طرفین بتوانند در هوای آن گم کردگی خود را کم تر حس کنند، لذا دین اسلام به پیروان خود قسمیکه در فصل اول در بحث طلاق به آن پرداخته این را بهر دو طرف گوشزد کرده است که در لحظاتی که میخواهند از هم جدا شوند به شفقت و مدارا رفتار نمایند و مردان را موکداً مؤظف میسازد تا زمانیکه عدت همسر مطلقه اش سپری نشده است او را از نفقه مستقید و تمام امکانات خوشی او را بجز همبستر شدن رابه او محیا بسازد و آن مهری که بگردن مرد است باو به وجه بهتر پردازد و چیزهای را که به او عطیه کرده است آن را از نزدش مصادره ننماید و نگذارد او از اولاد های که مادرش حضانت او را بر عهده دارد دور شود، این در حالی صورت میگیرد که زن و مرد خود را به جدایی آماده میسازند و اگر زن از شوهر حامله باشد الی رفع حاملگی در خانه شوهر قبلی اش مهمان است و هیچکس حق ندارد باو بر خورد نا شایسته داشته باشد، این همه برای آن است که در این مدت زن و مرد هر دو عاقلانه راه خود شان را در باره ساختمان زندگی فردای خود مشخص بسازند، هر گاه قرار بر این باشد که آنها بکلی از هم جدا شوند با یک حالت خوشرویی از همدگر جدا میشوند و اگر طلاق را رجعت دهند آنهم در فق اسلامی اصول و اسلویی دارد که خارج از موضوع بحث ما میباشد که بیک پژوهش علحیده نیاز مند است.

خلاصه اینکه راجع به نظام طلاق که جزو تشریعات الهی است بیان کوتاهی داریم آنگاه بر خود لازم میدانیم که به

پیشنهاد دیگران گوش بسپاریم.

طلاق که زوجین بآن مواجه هستند بر دو قسم است: اول طلاق که برابر اراده زن و شوهر انجام میگیرد، این همان طلاق است که از کانال «اراده مشترک» صورت میگیرد و در چنین طلاقی اشکال وجود ندارد؛ دوم طلاق که بر طبق يك اراده و بر مخالفت اراده دیگر انجام میگیرد. این همان طلاق است که در آن ضرورت نصب ترازوی عدالت در بین طرفین قابل ملاحظه است.

همین طلاق که به اثر اراده يك شخص صورت میگیرد یا تنها به اراده شوهر صورت میگیرد و زن بدان رغبت نشان نمیدهد و یا تنها به اراده زن صورت میگیرد که مرد بدان تمایل نمیداشته باشد.

در حال اول خداوند طلاق را مشروع و قابل اجرا و وقوع میداند؛ مشروط بر اینکه کلیه مهریه برای زن باشد و چیزی از آن عاید طلاق دهنده نگردد. و علاوه بر آن برای وی «حق المتعه» (ضد عقدی) که قاضی مقدار آنرا معین میسازد، نیز در نظر گرفته میشود. و نفقه زن از طرف مرد تا زمان اقتضای عده ادامه داشته باشد.

اما در حالت دوم که طلاق تنها به اراده زن انجام میگیرد، بر قاضی واجب است که موجبات این اراده زن را تحقیق کند، چنانچه اراده آن ظلم و نا فرمانی از طرف مرد بود و بر طرف کردن آن بوسیله راه حلهای ممکن مشکل بنظر میرسد در چنین شرایطی قاضی ناگزیر باید میل زن به طلاق را تحصیل کند، بی آنکه چیزی از مهریه و حقوق کامل خود را از دست دهد. و اما اگر میل و رغبت زن به طلاق بخاطر حالت عصبی یا بیزاری درونی از شوهر یا بروز رابطه عاطفی با مرد دیگر بود، یعنی شوهر در آن دخالت نداشت و از تقصیر او در ادای حقوق همسرش ناشی نبود، قاضی میتواند پس از بدست آوردن رضایت زوج به این طلاق خواسته زن را پاسخ مثبت دهد. لیکن در چنین شرایطی شوهر میتواند کل مهریه و یا جزئی از آن را که زن در برابر طلاق خود آنرا به شوهر میبخشد، برای خود نگهدارد و یا در صورتی که در قید حیات زناشویی مهریه را به زن پرداخت کرده، برای خود باز پس گیرد. این مسئله در فقه به «خلع» نامگذاری شده است.

اگر زن بخواهد حق خود را در طلاق بطور مستقیم، یعنی بدون اطلاع دادگاه از زوج دریافت دارد، در این صورت خواهد توانست از همان روز اول عقد ازدواج خود، راه مشروع و علنی آنرا در پیش گیرد؛ به این صورت که در اثنای عقد با شوهرش شرط کند که باید عصمت نکاحش در دست خودش باشد. بنا بر این اگر شوهر در برابر آن موافقت

کرد ، دیگر زنش هر وقت خواست میتواند بدون واسطه گری دادگاه از حق طلاق استفاده نماید ؛ البته مشروط بر آنکه این حق تحت الشعاع نتایج پیش گفته باشد .⁵⁵

6. شهادت و گواهی:

گواهی زن در دید بسیاری از مردم ، مظهر دیگری از پدیده عدم مساوات در بین زن و مرد بوده و هست . دست آویز آنان هم این آیه از قرآن است:

﴿واستشهدوا شہدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل وامراتان﴾⁵⁶

«دو نفر از مردان را بگو به گواهی بگیرد اگر دو مرد وجود نداشت يك مرد و دو زن را بگوایی بگیرد»

مصدر این تصور ، جهالت همه جانبه نسبت به احکام اسلامی است - تازه این بیان ما در صورتی است که نسبت به کسانی که این اتهام را ساخته و پرداخته کرده و از آن دفاع می کنند ، حسن ظن داشته باشیم - این جهالت خود از نوع جهالت کسانی است که از لابلای آیه ﴿یوصیکم اللہ فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین﴾⁵⁷

«خداوند در باره فرزندان تان توصیه میکند که پسر دو برابر دختر سهم الارث دارد» عدم مساوات در بین مرد و زن را برداشت کرده اند . اشتباه آنها در برداشت نا درست از این آیه و تصور آنها مبنی بر اینکه مضمون این آیه يك حکم عمومی است که یکایک زنان را را در بر میگیرد ، تا چه حد و میزانی است .

شروطی که در فرآیند شهادت مد نظر است ناشی از وصف «مرد بودن» مرد و «زن بودن» زن در شاهد نمی باشد ، بلکه این شرایط در مجموع ناشی از دو چیز میباشد :

- عدالت و ضبط و دقت شاهد و اینکه در بین فرد گواه و کسی که شهادت علیه او صورت می پذیرد ، دشمنی و کینه ای در کار نباشد که شاهد را تحریک کند تا به چیزی که بخاطر آن علیه او شهادت میدهد او را متهم سازد و اینکه در بین فرد گواه و کسی که شهادت به نفع او انجام میشود ، چنان قرابتی در کار نباشد که او را تحریک نماید تا در شهادت خود ، از طرف جانب داری بعمل آورد .

⁵⁵ - زن در ... رمضان بوطی ، صص ، 127 تا 140

⁵⁶ - قرآن مجید ، سوره بقره ، آیه ، 282 .

⁵⁷ - " " " نساء ، آیه 11 .

• آنکه در بین شاهد و حادثه‌ای که در خصوص آن شهادت می‌دهد، آنچنان ارتباطی باشد که شاهد را در اطلاع و آگاهی از آن حادثه و شهادت دادن در خصوص آن، صلاحیت دهد.

بنا بر این، کسی که عدالتش مخدوش یا فهم و دقت او کامل به ثبوت نرسیده باشد، خواه مرد باشد یا زن، شهادتش پذیرفتنی نیست و همچنین شهادت طرف دعوی علیه منازع خود و شهادت فامیل به نفع فامیل، خواه گواه مرد باشد یا زن، مقبول شرع اسلام نیست.

پس هرگاه مقوله عدالت تحقق یافت و احتمال طرفداری بخاطر خویشاوندی و آزار و اذیت کردن، بخاطر نزاع و دشمنی، منتفی گردید، در این صورت ناگزیر می‌باید قدر لازم از انسجام و هم‌آهنگی در میان شخص گواه و مسئله‌ای که در مورد آن شهادت می‌دهد، تحقق یابد. چنانچه این مقدار لازم حاصل نگردد، شهادت شاهد خواه مرد باشد یا زن، پذیرفته نخواهد بود. و در صورتیکه ارتباط در میان اقشار مردم با قضیه‌ای که نیاز به گواهی دارد، از تفاوت برخوردار باشد، شهادت کسی اولویت دارد که بیش از همه به این قضیه سروکار دارد و فرق نمیکند که فرد گواه مرد باشد یا زن.

بر اساس همین قاعده است که خداوند در توصیف جنایت و نحوه ارتکاب آن توسط فرد جنایتکار، شهادت زن را نمی‌پذیرد؛ چون سروکار زن با بزه‌کارها، جنایت قتل و جزء آن خیلی نادر است و به همین جهت معدوم بنظر میرسد. اگر زن بطور تصادفی مشاهده کند که کسی دارد کسی را بقتل می‌رساند، به احتمال خیلی قوی با تمام نیرو از صحنه گریزان میشود و دگر راه فرار هم نداشته باشد، در جا کاملاً بیهوش خواهد گردید.

به عکس مورد فوق، در امر شیردهی، دایگی، نسب شناسی، و جزء آن، اسلام به شهادت زن اولویت میدهد؛ چون بدیهی است که زن بیش از مرد با این مسایل سروکار دارد. از شعبی روایت شده است که گفت: «مواردی هست که در آنها جز شهادت زنان پذیرفته نیست»⁵⁸

و اما در ارتباط با معاملات مالی و امور تجاری و منازعات و دعاوی ناشی از آنها مشاهده میکنیم که هر کدام از زن و مرد بآنها سروکار دارند؛ به این تفاوت که سروکار مرد با آنها بمراتب بیشتر از سروکار زن است. شاهد ما هم این است کسانی که

⁵⁸شفافیت شریعت الهی در مورد گواهی و شهادت، تألیف دکتر سعید محمد رمضان، ص، 140 و 141، رک: به کتاب «الطرق الحکمیة» از ابن قیم جوزی، 145 چاپ المنیر

در مسایل بازرگانی غور کرده و به برگزاری عقود و معاملات پرداخته و در راه آنها تن به رسک و خطر داده اند ، در همه دوران ها و در جوامع مختلف دنیا عبارت از مردان بوده اند . و اگر در میان آنها زانی هم بچشم بخورند غالباً زانی هستند که در امور اداری و سازمانی همچون منشی گری و . . . استخدام شده اند .

نظر به همین واقعیتی که بر همه جامعه سایه گسترده است، ذات اقدس الهی حکم شهادت را آینه تمام نما قرار داده تا این واقعیت موجود و همیشگی را انعکاس نماید؛ بدین معنی که اولویت به شهادت مرد و همراه آن شهادت زن نیز پذیرفته باشد و طریق اجرای آن نیز ، چنانکه پروردگار در قرآن مجید مقرر فرموده ، بدین شیوه است که در این نوع مسائل که شهادت دوزن در حکم شهادت یک مرد میباشد .

اگر در این مورد دقت و مشاهده شود ، آیا این نظام هماهنگ ، از ترقی دادن به شخصیت مرد و پایین آوردن شخصیت زن سرچشمه گرفته است ؟

اگر چنانچه مسئله چنین می بود ، در اموری چون شیردهی ، دایگی ، نسب و هر آنچه زن با آن بیشتر تبحر داشته و در ارتباط است و همچنین در منازعات و کشمکش های که در فامیلهای زنان در میان خود راه می اندازند ، نمی بایست که اسلام اولویت شهادت را به زن میداد . و نیز در صورتیکه ثابت میشد که شاهد مردیست دارای عاطفه نازک و عاطفه و وجدان رقیق می بایست اسلام شهادتش را در امور جنایی قبول میکرد . در حالیکه بدیهی است هر گاه برای قاضی ثابت شود که فلان مرد دارای چنین صفاتیست ، دیگر شهادتش از اعتبار ساقط است ؛ چرا که این خود بیانگر آن است که سروکار این شخص با مثل جنایی و توان او بر مشاهده آنها ضعیف یا معدوم است و این همان چیز است که در امور جنایی اهلیت شهادت را از مرد سلب خواهد کرد .

بنا بر این مدار در حکم شهادت برین شرط الزامی است که محمود و اساس قرار گرفته و آن این است که در بین شاهد و موضوعی که در مورد آن شهادت میدهد ، ارتباط تنگاتنگ و قوی وجود داشته باشد . دگر فرقی نمیکند که شاهد زن باشد یا مرد . وصف " مرد بودن " آنچنانکه هست ، معیار تجویز شهادت نیست ؛ همچنان که نیز وصف " زن بودن " آنچنانکه هست مانع از شهادت نیست بلکه مانع و تضعیف کننده گواهی ، تنها نبودن ارتباط قوی در میان آنهاست .

اما در رابطه با تعداد زانی که وجود آنها شرط صحت شهادت میباشد ، باید گفت : که این بسته به نوع و موضوع نزاع و خصومت و تحت الشعاع اجتهاد و مجتهدین است . از ثوری و ابوحنیفه و یارانش و ابن عباس و عثمان و علی و ابو عمر و

حسن بصری و زهری ثابت شده است که شهادت يك زن در اموری که بطور معمول فقط زنان از آنها اطلاع دارند ، بسنده است.⁵⁹

در اسلام در امر شهادت و گواهی که یکی از خصائلی است که شایبه در آن خسارات جبران ناپذیر را برای شهادت علیه رونما میگرداند در صورتی که حکم شهادت شخص شاهد صادق نباشد ، از این رو در اکثر متون شرعی و قانونی در تمام مذاهب اسلام تأکید بعمل آمده است که شهادت کسی مورد تصدیق و تأیید است که در گذشته، شخص شاهد حالتی که دلالت بر کذب وی کرده باشد هرگز رونما نگریده باشد . در قسمت شهادت چه زن باشد و چه مرد اگر شرایط و اوصاف شهادت را نداشته باشد شهادت او ولو که چهار نفر هم باشد ولی مشکوک باشد شهادت شان قابل قبول نیست (برای معلومات بیشتر به کتب احکام مراجعه شود)

قابل یاد آوری است ، در شرایطی که راه و رسم اجتماعی نوین در حالیکه به خودی خود مخالف با یکی از احکام اسلام باشد ، هیچگاه معتبر و در جامعه مسلمانان مرعی الاجرا نخواهد بود ؛ چرا که چنین عرفی باطل شمرده شده و بهمین خاطر هر چیزی که مبتنی بر آن باشد ، به نوبه خود باطل خواهد بود ، مثلاً در آوردن زنان در نیروی انتظامی (پولیس) ، پس لازمه این عرف آنست که شهادت زن در جنایات و جرمها پذیرفته باشد . اما چنین فرضی از ناحیه قوانین اسلام مردود است ؛ زیرا خداوند این راه و رسم را بخودی خود نمی پذیرد و بهمین خاطر مسایل ناشی از آن را هم قابل پذیرش نیست .

در اینجا به این نکته استفهام میگردد که علت عدم موافقت اسلام با استخدام زن در نیروهای انتظامی بعنوان پولیس و داروغه و امثال آن منتج به این میشود که زن شخصیت و هویت زنانگی خود را از دست دهد و این جفای بزرگی به موجودیت اوست ؛ چنانکه نیز در آن ستم بزرگی علیه مردان وجود دارد ؛ زیرا زن راز لذت و کشش زنانه خود را که از خواص فطری زن در مقابل مرد (شوهرش) محسوب میشود با اشتغال در کارهای خلاف فطرت وی مرد را در مقابلش بی میل میسازد چنانچه دیده شده است اکثر زنانی که در این گونه مشاغل می پردازند دارای مزاج سالم و وطبع متعادل زنانه نمیشاند . بطور مثال زنی که لباس کار پوشد و تمام روز کارش بارکشی یا تاکسی رانی و حمل و نقل بسته های کثافت در خارج شهر باشد قهراً مزاج سالم زنانه از نزدش گرفته می شود . چنانچه من در يك تحقیق دیگر که در مورد فمینیسم است اشتراك رنها

⁵⁹- زن در میان شفافیت قوانین اسلامی ، همان ، ص، 140 تا 143 رک: کتاب «الطریق الحکمیة» ، ص، 148

را در ارتش امریکا و این که چه مشکلاتی را بار آورده انداخته ام گگه در باره فمسنم و جنسیت است که در جایش از آن بجشی خواهیم داشت .

در مورد «لعان» یا تقریب تعداد شهادت مرد را بر شهادت زن برتری نیست از آنجهت که : هرگاه مرد همسرش را به زنا متهم کرد ، بر او واجب است این اتهام را با پیش کشیدن چهار مرد گواه که شهادت شان معتبر و همسر او را در حال زنا دادن دیده باشند ، تقویت نماید در غیر این صورت بر او واجب است که چهار مرتبه سوگند یاد کند که در تهمت زدن به همسر خود صادق میباشد ، این سوگند ها در شروع اسلام در حکم شهادت میباشد . و در صورتیکه همسر این اتهام شوهرش را انکار کرد ، او نیز فرصت دارد تا چهار مرتبه سوگند یاد کند که شوهرش در تهمتی که به او زده است ، دروغ میگوید . بدین ترتیب روشن میگردد که یکی از آنها قطعاً دروغگو است . در نتیجه این دو شهادت همسان حکم جدایی غیر قابل رجعت در بین این زن و شوهر صادر خواهد شد . البته پس از آنکه مرد بر خود لعنت کرد که اگر از دروغگویان باشد و زن نیز علیه خودش دعای قعر و غضب الهی کرد که اگر شوهرش جزء راستگویان باشد .

نکته مورد نظر اینجاست که سوگند چهار گانه یاد شده از جانب هر یک از زوجین در حکم شهادت چهار گانه میباشد که عمل فاحشه زنا را ثابت یا نفی میکند . خداوند ارزش شهادتهای چهار گانه ای را که زنا را ثابت میکند به ارزش شهادتهای چهار گانه ای که زنا را نفی میکند ، همسان و برابر قرار داده است . آری این نکته همان چیز است که تأکید میکند هیچیک از مقوله "مرد بودن" و "زن بودن" بخودی خود در ارزش شهادت تأثیر گذار نیست . و این آیه مبارکه موضوع لعان را در بر دارد:⁶⁰

﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ؛ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ؛ وَيَدْرُؤُاَ عَنْهَا الْعَذَابَ إِنْ تَشَهِدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ؛ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ؛ ﴾⁶¹

"کسانیکه همسران خود را به زنا متهم می کنند و جز خود گواهانی هم ندارند ، پس شهادت هر کدام از آنها این است که چهار مرتبه خداوند را شاهد بگیرد (سوگند یاد کند) بر اینکه از راست گویان است و در مرتبه پنجم بگوید : که

⁶⁰ - همان ، صص 140-146.

⁶¹ - قرآن مجید ، سوره نور آیه های 6 الی 9.

لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم وحد را از همسر دور میسازد و دفع میکند اینکه (همسر متهم) چهار مرتبه خداوند را به شهادتی بگیرد (سو کند یاد کند) که شوهرش جز دروغگویان است و در مرتبه پنجم بگوید: که قهر و غضب خدا بر من باد اگر شوهرم جز دروغگویان باشد.

7. حجاب:

اکثر مردم چنین می پندارند حجابی که اسلام به زن اختصاص داده، بزرگترین گناه بر این است که اسلام زن را با مرد مساوی ندانسته است، حتی بعضیها هم آنرا نشانه تحقیر زن و محدودیت زیاد در آزادی او پنداشته اند.

اگر اینان در انگیزه تشریح حجاب اندیشه و تأمل کنند، در می یابند که قضیه درست بر عکس تصورات آنهاست و خواهند دانست که خداوند (ج) از حجاب راهی ساخته و پراخته که مشارکت زنان را با مردان در راه تشکیل جامعه و امور مختلف آن لازم و ضروری میداند و نیز از آن ابزاری ساخته است که در ممکن ساختن همیاری عملی زن و مرد در عرصه های علمی، فرهنگی و دیگر فعالیتهای مدنی و انسانی، تأثیر گذار است.

ولی متأسفانه این دید از نگاه بسیاریها پنهان مانده است. ما در لابلای مطالب آینده به این حقیقت نا شناخته یا کمتر شناخته شده که از جمله بارزترین حقایق است می پردازیم.

انگیزه تشریح حجاب:

در کلیه مفاهیم انسانی، توانمندی ذهنی و جسمی و عناصر تشکیل دهنده فعالیتهاى اجتماعى و فکرى زن با مرد شريك است و این نقطه عطف در آنها همیشه مشترکاً موجود میباشد.

زمانی زن با مرد وجه تمایز می یابد که خداوند (ج) در وجود زن مظاهر زنانگی و جاذبه های قوی جنسی را به ودیعت نهاده است که این جاذبه ها راهی بسوی لذت و کججویی متقابل در بین زن و مرد دارد. و بدهی است که منشأ این لذت جنسی و محرکهای آن همان غریزه جنسی است که در وجود زن و مرد قرار دارد، نه آن نقطه مشترکی که آنها را، به لحاظ فکری و ذهنی در اقدام بجرکتهای اجتماعى، علمى و فرهنگى، بهم وفق میدهد.

بنا بر این مردم از یکطرف، از خصایلی که در زنان وجود دارد و یا این خصایل بین مرد و جنس شريك است، خصلتی چون همیاری فکری و جنبشی در راه رشد و انتشار تمدن و جامعه استقبال خواهد کرد و هم از جانبی غریزه جنسی، از مظاهر زنانگی و جاذبه های جنسی زن نیز استقبال میگردد.

در این جا در راه جمع شدن زن و مرد در راه همیارهای واقعی در عرصه فعالیت‌های تمدنی (اجتماعی و مدنی) نیاز مندی به يك ذهنیت تأثیرگذار میباشد که این اثر الزامیتی را بار می آورد که زن یا مرد هر دو باید آن را در حین نزدیکی بخاطر کار در نظر داشته و بپذیرند . در این جا ضرورت است تا عوامل باز دارنده محرکات جنسی هم در زن و هم در مرد در سطح محدود آن تقلیل داده شود تا نیاز مندی تحرکات جنسی مهار گردد . در غیر آن زن و مرد الزاماً در صورت موجود بودن عناصر تحرکات و جاذبه های جنسی که در هر دو جنس متناوباً وجود دارد باعث تخریب دیواره های حیا و ادب میگردد که منتج به عواقب فساد اخلاقی زیانبار خواهد شد . لذا اسلام در چنین موارد جوی را پیشنهاد میکند که از شورش و تحرکات جنسی که ناشی از لباسهای هوس انگیز که زیبایی های بدن زن از زیر آن نمایان میگردد و از آرایش های افسونگرانه و غنچ و دلال زنان (ناز و کرشمه) جلوگیری شود . و این شروط بخاطر این وضع میگردد که کاریکی در دیگری باعث نا راحتی و اختلال از این رهگذر (تحرک غرایز جنسی) نگردد . یعنی یکی بر دیگری نه شورد و صفا و سودش را به تحلیل نبرد .

شروط الزامی برای جلوگیری از این وسوسه ها و ضمانت دائمی مصونیت محیط کاری کدامها هستند ؟

این شرط چیزی جز حجاب اسلامی که از جانب پروردگار (ج) تشریح گردیده است، نخواهد بود . برای اینکه ذهن شما در مورد حجاب اسلامی به راه ها نرود و خیال تان بسوی تصورات اغراق آمیز و مزاحم پرواز نکند توضیح میگردد که حجاب اسلامی چیزی بیش از يك حایل منطقی نیست که مشارکت زن با مرد در راستای انجام وظایف انسانی و اجتماعی را از مشارکت او با با مرد در جمع شدن بر سر چشمه لذات و اشباع غریزه جنسی ، جدا خواهد کرد . برای معنی حجاب تعریف شرعی سراغ نخواهد شد که در جلوه گر ساختن نقش حجاب و هدف آن ، از این تعریف دقیق تر بنظر برسد . از آن پس خواهی توانست آن را بمیل خود بهر نامی که حاکی از این هدف و رسالت باشد ، نام بگذارید .

حالا شما را در برابر این تئوری ، از حوادث فراوانی که در جامعه نمونه های زیادی از آن را میشود ملاحظه کرد قرار میدهیم تا هم شناختی در همچو موارد باشد و هم تعریفی برای حجاب و هم باز یابی قضایای از این دست .

وقتی که دیدیم در يك نشست علمی یا فکری ، که با هدف اصلاحی اجتماعی یا حل و فصل مسئله علمی یا فرهنگی تشکیل میگردد ، زن همراه مرد مشارکت دارد . در این صورت با پای امیال و آمال کسانی که نسبت به حجاب و محدودیت های آن نگرانی بدل راه داده و از آن ابراز نارضایتی میکنند ، حرکت کرده و چنین فرض میکنیم که در این دیدار مشترك علمی یا فرهنگی زن همچون زنان لابلالی گرا امروزه ، با خود آرای و نمایانند جاذبه های جنسی خود به صحنه بیاید ، لابد شما

تصور میکیند که به اقرار در این صحنه تحریک گر و فتنه انگیز زن بهنگام تبادل نظر در مسئله فکری یا معضلی اجتماعی یا کار ادبی، که از خود بنمایش میگذارد، چه چیزی اتفاق خواهد افتاد؟

چیزی که ناگزیر باید رخ بدهد این خواهد بود که تمایلات جنسی مردانی که شاهد این صحنه هستند و بدان زن نگریسته و بدو گوش سپرده اند، بجوش آمده و بر فعالیتهای فکری آنها می شورد و بدین وسیله غریزه جنسی، آنها را از حرفها و قضاوتهای فکری این زن غافل کرده و به سوی جاذبه جنسی به نمایش در آمده او می کشاند؛ یعنی، ایراد سخنان او برای آنها در یکجا و در عین حال جاذبه های جنسی او در جای دیگر با آنها بازی میکند. این خود با وضوح تمام بر این معنی است که علی رغم گفتار علمی یا فکری این زن، مردان حاضر در جلسه او را به این عنوان نگاه میکنند که یک مجموعه ای از محرکهای جنسی و مظاهر زنانگی است که غریزه جنسی را هیجان زنده ساخته و مرد را به کاجویی و لذت تحریک خواهد کرد و بدین ملحوظ به صحبت های این زن اندک توجه نمیداشته باشند که بحركات وی دارند.

این به آن می ماند که خانم المانی در یک کانفرانس بین المللی که در یک کشور اسلامی دایر شده بود و دارای پیراهن نازک با دامن کوتاه بود زمانیکه با تباشیر بالای لوحه اعداد و ارقام را می نوشت همه اشترک کنندگان به پایهای عریان و خوش ترکیب او می نگریستند نه به چیزهای که او با تباشیر روی لوحه می نوشت. او با وجودیکه در گفتار فکری خود، که اهمیت فوق العاده ای هم داشت، داد سخن می داد و مسایل مهم را در تخته برجسته می ساخت، اما برجستگی بدن فتنه انگیز این زن با ژست و حرکات او که شاید هم بسیار عادی بود باعث این میشد که کسی جز به جاذبه های جنسی این زن قطعاً بدیگر ارزشهای او توجه نکنند.

اگر دقت شود برای این خانم متفکر و پژوهشگر و انسان، تحقیری مفضحانه تر و مسخره آمیز تر از این تحقیر و خوار داشتن چه میتوان تصور کرد؟

این داستان را نگاه کنید: «یکی از بانوان شاعر بلند آوازه غرب در شب شعر قطعه سعری می سرانید. او نیز به نوبه خود، زیبایی و زینتش را به نمایش گذاشته بود و موهای دراز و صاف و فرو هشته اش را در حال سرانیدن اشعارش بطرف گوشه از صورتش خم میکرد، انگاه بلافاصله آنها را با تکانی جذاب و تحریک آمیز از صورتش کنار میزد. پس از آنکه به ایراد اشعارش خاتمه داد و سالن از کف زدن حاضرین پر طنین شده بود، یکی از مدعوین بدوست خود گفت: اشعارش را چطور دیدی؟ او در جواب گفت: راستی موهایی دارد که عقل را می رباید و افسون میکند!»

آیا کسی هست که در ضمن این گفتار زشت ترین جملات تحقیر آمیز و گزنده را مشاهده نکند و نخواند؟ این حالت در این نوع ژست و برخاست نمیتواند تخریبگر کلیه عوامل سازنده حیات اجتماعی گردیده ارزشهای اخلاقی زن و مرد را نابود سازد. این نوع ژست و لباس و خود آرایی در همچو مواقع برای بانوان چه پیامی میتواند داشته باشد؟ لابد این پیام را می آورد که تو هر قدر کوشش کنی که بعنوان زنی دانشمند، متفکر و ادیب در میان مردمان خود را نشان دهی، اما حقیقت این را نشان میدهد که در کلیه این احوال این خانم عروسکی زیبایی است که مرد بدان خود را سرگرم میسازد و لذت و شانس خوشتن را در آن مشاهده میکند.

این کدامین مکتب خواهد بود که نسبت به کرامت زن این همه غیرت از خود نشان داد که اینچنین خوار میشود و در اتش محرکه های جنسی، تلاشهای انسانی و استعداد های علمی و ابتکاری او را به تحلیل میرساند و بهمین خاطر حایلی مستحکم نهاد تا شخصیت زن بودنش را متمایز میسازد؛ زن با شخصیت نخست که نشان دهنده استعداد و تفکر و داشته های علمی اش است ویژه گیهای انسانی خود را به بهترین اسلوب به نمایش می گذارد که باعث کرامت و بزرگی زن می گردد در حالیکه در صورت دوم حالات و نظا هر به فریبندگی یکجا بانشان دادن زیبایی های زنانه همه مظاهر او را در حاله از فسون و محرکات جنسی نابود میسازد. اسلام به مقتضیات داشتن این غیرت را به زن توصیه میکند و راه های را فرا روی او میکشاید که از چنین صحنه های تحرکات در امان بماند. در این صورت است که زن را در مقابله با احساسات تحقیر آمیز تضمین کرده او را در شالوده مشارکت با مردان در برابر هر آنچه که به او تهدید باشد حمایت کرده شخصیتش را قائم و مستحکم میسازد.

اگر زن خواست، بنا بر انگیزه انسانی خود در عرصه های مختلف انسانی و اجتماعی با مردان مشارکت نماید، اسلام بر زن واجب می داند که وقار و متانت داشته باشد تا بدین وسیله شخصیت انسانی او که تشکیل دهنده نقطه مشترک زن و مرد است جلوه گر گردد و مظاهر زنانگی و جاذبه های جنسیتش محفی بماند. اگر زن چنان

چه بخواهد در زمینه تبادل و دست بدست کردن عوامل سعادت زنا شویی، همراه با کلیه مسؤلیتهای ناشی از آن، در زیر چتر ازدواج شرعی مقدس برود پیوندد، در این صورت اسلام او را فرا میخواند که مظاهر زنانگی خودش را، که راه نوعی دیگر از مشارکت زن با مرد است، برای شوهرش بنمایاند و از لابلای آن، همگام با شوهرش، از لذتی که خواند (ح) آن را حقی برای زوجین قرار داده، برای خود بهره برداری کند. اسلام برای بانوان این توصیه را میکند که مظاهر زینت و جاذبه ها و محرکهای جنسی خود را که باعث غافل ساختن شخصیت مردان میشود محفی دارد. در این صورت است که زن در کار و

پیکار زندگی قویاً خودش را استحکام بخشیده بیشتر از مردان شخصیت علمی و اخلاقی او نمایان و در وجه تحسین عموم قرار میگیرد. در این صورت است که زن یک فرض و وجیبه زنانه خود را از یک سودر حفظ و امان قرار داده و از جانب دیگر زمینه های وسوسه انگیز هرگز بردان مساعد نمیگردد. در این صورت اسلام این گونه زنان را در خور ستایش و تقوی دانسته و او را هرگز از شخصیت زنانگی اش و غریزه جنسیتش جدا نخواهد ساخت بلکه اسلام با دقت کامل او را آموزش میدهد که با فراگیری این حکمت متعالی در همه مواقع و در همه جا قوی، نیرومند و با تقوی در حالی جلوه کند که کلیه مظاهرش حفظ باشد.

آنچه که در مفهوم خود آرای و نمایانند جاذبه های جنسی داخل است، یک امریست نسبی و دارای مراتب متفاوت میباشد که از آراستن و برهنه کردن موی سر شروع میشود و ممکن است رفته رفته دایره آن وسعت یابد و به نهایت حد خود برسد. و چون یکایک این مراتب تحت عنوان نمایانند زیبایی های فتنه انگیز داخل میباشد، ترازویی در کار نخواهد بود که آنها را در حکم متمایز ساخت. زیرا در اینگونه مسایل زن خود میداند کدام قسمت از اندامهای خود را آشکار نسازد تا میدانی برای تحریک مردانیکه مجد و توانایی زن در حفظ کرامت خود معتمد نیست قرار نگیرد، زیرا بنا بر طبیعتی که بین زنان و مردان وجود دارد این مردان اند که همیشه وسوسه میشوند تا اگر بتوانند این وسوسیس را به جاها و کارهای نامطلوب بکشاند، و این در حالی است که از جانب زنان همواره ادب نفس مراعات گردیده است، اگر اینچنین نبود و برعکس آن این مظاهر بوجود می آمد در آن صورت این مردان بودند که خود را باید از وسوسه های زنان در حفظ نگاه میداشتند. در حالی که این محاق نمیباشد. باید تذکر داد که توجه به زیبایی های فتنه گستر خودش یک امر نسبی است. چه بسا زیبایی های که کم آشکار میگردد، باعث جلب توجه نگردد و اصلاً باعث تحریم احساس نشود. مطاعی را که پنهان باشد از دستبرد نا جایز مصئون می ماند برعکس هر پیش پا افتاده ای بردارنده ای دارد.

پس با توجه با این واقعیت انکارناپذیر و ملموس، اسلام در حل و فصلها، احکام خود را با توجه به کلیات امور و حوادث وضع میکند و به وجود تمایزهای جنسی در بین جزئیات امور، اعتنا و توجهی ندارد، زیرا در قوانین همه این ملحوظات لحاظ شده است، زیرا در قوانین وصف شمول و عموم از جمله بارزترین مزایای قوانین میباشد، که معهذا ضرورت است که در اجرای آنها معنی شمول و عموم نیز منظور شود، در غیر این صورت نمیتوان مواد و مضامین آنرا به عنوان قوانینی که احکام آنها، بر

همگان جاری است، بحساب آورد. یعنی، در راستای اجرای احکام شرعی، هر آنچه که ظنی الوقوع است در حکم چیزی که حتمی الوقوع است قرار داده خواهد شد، که هدف از آن احتیاط کاری و وجود نظم در این باب میباشد.

منباب مثال شراب حرام است؛ چون بی تردید مست کننده است. حالا اگر ما بیاییم در میان کسانی که بر اثر نوشیدن آنها مست نمیشوند و همچنین در میان کسانی که بیک جام مست نمیشوند با کسانی که با نوشیدن یک جرعه مست می گردند، تفاوت بگذاریم، سپس بر مبنای همین تفاوت در منش ها و عادات و رسوم، اجرای حک اسلام در این زمینه را نیز تجزیه و تفکیک نماییم، در این صورت مفهوم قانونی این حکم باطل، و بالاخره مفهوم تشریحی آن نخواهد توانست مردم را پوشش دهد.

بهمین خاطر در مسئله حجاب نیز لازم است که ذات خداوند (ج) برای معنی وقار و متانت مطلوب، حد و مرزی را مطابق با هدفی که بخاطر آن تشریح گردیده، مشخص نماید و این معنی مشخص رنگ قانون عمومی بخود بگیرد و از این رو ناگزیر باید این حکم را تمام زنان در هر شرایطی در اجرا قرار دهند.

موضوعاتی که در فوق توضیح شد علت مشروعیت حجاب بود، همان حجابی که چیزی بیش از این نیست که زن در عرصه مشارکت با مرد در فعالیتهای انسانی، علمی و اجتماعی، توسط آن وقار و متانت خود را حفظ نماید، بدین صورت که زیبایی های ویژه خود را که باعث محرکهای جنسی میشود پوشاند، و این حجاب چیزی بیش از این نیست که ماهیت مشارکت زن با مرد را در این کارها و فعالیتها، تقویت داده و مساوات وی با مرد را در این راستا، در برابر مردانی که به احتمال زیاد این مساوات را نمی پذیرند و یا تهدید میکنند پاس خواهد داشت. بسیاریها حکمتی که در میزان اعتنای پروردگار به مشارکت و مساوات زن و مرد، در کلیه عرصه ها را علنی و آشکار ساخته از ذهن بعضیها بدور است و بهمین جهت برای مشروعیت حجاب علت های موهوم ساخته و پرداخته اند.

فلسفه حجاب اسلامی این نیست که ذات باری تعالی حجاب را ابزاری برای تربیت زنان یا دختران جوان بسوی بالابردن استقامت های اخلاقی و دوری از انحرافات و پلشتیها قرار داده باشد. در حالیکه این یک واقعیت نیست. حقیقت این است که تربیت از درون انسان می جوشد و به وسیله وسایل و نوع لباس از بیرون نمی آید و روزی نخواهد رسید که شکل و مود و لباس جای گزین تربیت و روشهای تربیتی گردد. و اما هیچیک از علمای شریعت اسلامی نگفته اند که فلسفه تشریح حجاب اسلامی این است که معیاری برای اخلاق و ابزاری جهت تربیت رفتاری دختران جوان باشد. و یا در هیچ یک از

مصادر شریعت اسلام نصی سراغ نمیشود که این مطلب تأیید شده باشد. قسمیکه قبلاً نیز توضیح دادیم لباس و حجاب خود یک پوش و وقایه است که میشود انسان در درون آن ظرف خود را راحت و مصئون حس کند و از نامایمات و تمایلات نفسانی ناخواسته و ناخوانده خلاف انسانی خود را وقایه کردن است. چیزی که فوق العاده حایز اهمیت است این است که این زنان بوده اند که همیشه تقوی و پارسایی داشته بر علاوه هزاران مشکل زنانه شان از خود و حیثیت و ناموس خود به وجه احسن پاسداری کرده اند و بر خلاف، اکثراً مردان دیده شده است که در اغوی کردن زنان دست دراز داشته اند.

این فرض موهوم فاقد سند به این ضرب المثل عربی می ماند که میگوید: «زَنَاهُ فَحَدَهُ» یعنی، از سر تزویر و افترا بدو زنا نسبت داد، تا بزور مجازاتش کند.

اری مجدداً خاطر نشان میگردد که فلسفه مشروعیت حجاب اسلامی همان بیان منطقی است که در خصوص آن داد سخن داده شد و آن غیر قابل شك و تردید است و قرآن مجید این فلسفه را در نصی جامع و سنجیده عنوان کرده است آنجا که خداوند (ج) می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ

62 ﴿

«ای پیغامبر به همسران و دختران خود و زنان مسلمانان بگو که چادرهای شان را بر سر و صورت خود بپوشانند این نزدیک تر است که به عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند».

در این قسمت از آیه که می فرماید: «این نزدیکتر است که به عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند». فلسفه حجاب را بیان میدارد. آیا آنرا خوانده اید و در آن اندیشیده اید؟

فلسفه اش این است که جاذبه ها و محرکه های جنسی زن از معرض نگاه مردان چشم چران و بی عزت پنهان بماند تا بدین وسیله زیباییهای او آنها را به تعرض و اذیت کردن تحریک نکند و در وجود زن، جز عنوان یک شریک در راستای خدمات انسانی و تلاشهای مختلف اجتماعی، مشاهده نکنند ما دام که عرصه اجتماعی زن و مرد با هم، عرصه اجتماعی باشد که همگان را بسوی همیاری در زمینه تشکیل جامعه و پایه گذاری فرهنگ و تمدن پیش میروند و یکدیگر را فرا میخوانند.

قبلاً نیز تصریح شد که حجاب عبارت از این نیست که میزان اخلاقیات بانوان را فرا آورد بلکه عبارت از ظرفی است یا پوشش و وقایع ایست که زن را در برابر انگل فتنه و فساد که معمولاً از طرف مردان رونما میگردد حمایت میکند. و در صورت حجاب مناسب است که زن میتواند با ارزشمندی ذاتی خود در کار و پیکار دائمی حیات آنگاه که جامعه هر دورا میخواهد سهم بدون دلهره داشته باشد. من خود شاهد هستم تعدادی از دختران جوان بخاطری که هویت شان فاش نشود حین مکتب رفتن از برقه یا چادری استفاده میکنند و این در حالیست که نه از طرف خانواده و نه از طرف مدرسه آنها مجبور به آن نبوده اند بلکه از آن در ساعات رفت و آمد از خیابان های شلوغ منحصیث يك طرف وقایوی کار میگیرند. همینطور است در محیط های کاری بسیاری از بانوان با وجودیکه لباس یا پوشش مناسب را در محیط کاری خود پوشیده اند زمانیکه از خانه و یا محل کار شان را ترك میکنند بدون آنکه کدام جبر و اکراهی در بین باشد برقه بسر میکنند و در آن خود را مصئون تر حفظ میکنند، البته این مربوط به شخص میشود که چه نوع پوششی را در محل مناسب آن بدون آنکه از طرف مرجع ای مجبور شده باشند انتخاب و کار می گیرند که این دو مثال مسائلی را که در بالا به آن تبیین داشتیم بصورت عملی در جامعه در بین بانوان مشاهده میشود.

از مسئله با حجاب و بی حجاب که بقدر کافی روی آن بحث شد میگذریم و داخل يك مبحث دیگر که باز هم مربوط به حجاب میشود می پردازیم:

آیا حجاب مانع از پیشرفت زن است؟

کسانیکه به ترتیبی میخواهند ارزش های اسلامی را نادیده بگیرند و یا به آن اتهام و اهانت به بندند و یا اینکه بعلت روابطی فردی یا عواملی روانی از اسلام نگرانی بدل راه داده اند، امثال عبارات زیر را مطرح میکنند:

اسلام زن را بوسیله بار های گران حجاب به بند کشیده است؛ اسلام از همان آغاز الزام زن به حجاب، عقب ماندگی را بروی تحمیل نموده است؛ پیشرفت و آزادی زن در گرو رهایی او از محدودیت های حجاب است و...

به هر حال باید گفت: در صورتیکه بیش از هر چیز ما از اولویتها - هر نوعی که هست - دوری گزیدیم، و با پرسش

زیر رو برو شدیم، چه پاسخی میتوانیم ارائه کنیم؟

آیا این درست است که حجاب مانع پیشرفت زن و او را به زندان جهالت و عقب ماندگی در افکنده است؟ و

اگر پاسخ آن مثبت است بفرمائید چگونه شکل و صورت این هر دو امر را از هم تفکیک میدهید؟ پاسخی که يك

اندیشه آزاد واقعی را از اولویتها دیکته (املا) میکند عبارت از این است که در بین حجاب اسلامی و عقب افتادگی زنان هیچگونه رابطه وجود ندارد، حجاب يك وقایه، يك پوشش و يك ظرف است که تمام انسانها بدان نیاز دارد، درست همان چیزی است که در زمستان با پوشیدن لباسهای ضخیم بدن از سرما محافظت می شود؛ و عقب افتادگی يك ساخت فکری و کلتوری پیچیده ای دارد که با بسا مسایل اجتماعی از قبیل حالات اجتماعی و رفاه عامه، حالت های روانی سالم، زمینه های ظرفیتهای تعلیمی و تحصیلی، محیطی و خانوادگی را در بر میداشته باشد که تشریح مکمل آن از توانمندی این بحث بیرون است. آمدم در دنیای مد و فیشن؛ این يك پدیده ایست که از هزاران سال به اینطرف جوامع و انسانها به طرز لباس پوشیدن و نحوه استعمال لباس مبادرت داشته حلقه مد و فیشن از کهن ترین زمانه ها در بین جامعه انسانها رواج داشته هر کس مطابق به خواست و سلیقه و ایجابات محیطی لباس می پوشند که این هم به انکشاف و ترقی دانش و فرهنگ تأثیری ندارد که صرفاً موضوع انتخاب محیطی و سلیقه می میباشد. مثلاً در اروپا زنان اکثراً با دامن های کوتاه و بالاتنه های بی آستین در مجامع ظاهر میشوند اما يك خانمی که در فابریکه، یا مزرعه و یا در دفتر کار میکند هیچوقت با همان لباسی که در شب نشینی و مهمانی می پوشد ظاهر نمیکردد و اگر این کار را بکند مورد تمسخر همقطاران خود قرار میگردد. بطور مثال در هندوستان میان خانم ها لباس ساری مروج است که ناف و کمر شان عریان و نمایان است و اکثراً این لباسها را که در تمام هندوستان رواج دارد حتی زنانی که در کناره های بحر به صید ماهی می پردازند و یا در روی سرکها زندگی دارند نیز می پوشند که این هرگز دلیل به پیشرفت و یا عقب ماندگی يك زن هندوستانی شده نمیتواند. بيك حرف این بحث را در مورد لباس خاتمه میدهیم که مد و لباس هرگز معرف پیشرفت و یا عقب گردی اجتماع حساب شده نمیتواند.

بهمه حال رشد فکری و اندوخته های علمی انسانها چه بانوان باشد و یا مردان مربوط و وابسته به نوع و طرز لباس پوشیدن آنها نیست. در ازبکستان خانم های وجود دارند که به سطح داکتری تخصص دارند اما همان لباسهای محلی که بنام "کرته قنایز" شهرت دارد و دارای آستین ها پهن و کشاد و عاری از چین ها و پردهای هاست با روسری ای از همان تکه بسر و تن دارند و این در حالیست که این نوع لباسها که در نوع خود با حجاب اسلامی تطابق دارد هرگز باعث این نشده است که دانش مسلکی این بانوان را زیر سوال قرار دهد. همچنان در آفریقا زنانی را می بینیم که از فرط فقر حتی جا های لازمی بدن خود را هم نمیتوانند پوشانند که بدن و سینه های شان عریان است و با این بی حجابی که آن زنان با آن عادت کرده اند نمیشود آنان را که حتی از کتاب دانش يك حرفی را نمی فهمند بخاطری که بدون ستر هستند آنان را دانشمند و مرفع بدانیم.

برعکس در قلب کشورهای عرب نیز مانند سوریه و مصر زنان با حجابی وجود دارند که به اوج تخصصهای مختلف علمی رسیده و در فعالیتهای و خدمات مختلف اجتماعی، بالاترین سطح مشارکت را داشته اند. آیا وقار و متانت آنها، که با استفاده از آن، حکم قرآن را لبیک گفته اند، امتیازات علمی، رشد مدنی و خدمات اجتماعی آنها را، که جامعه شاهد آنها بوده به تحلیل برده است و بالاخره ناآگاه در لحظه سحرآمیز بصورت زنانی مرتجع و عقب مانده درآمده اند؟!!

ما در غرب عملاً از طریق تلویزیونها و رسانه های می بینیم که با برهنه ساختن و یا نیمه برهنه ساختن زنان از آنها چه ملعبه که نساخته اند آیا می فهمید که زن را تا کدام اندازه در کانال های خود فروشی و سکس در حوض جانسوز پستی و نکبت قرار داده اند که هرگز نظیرش در هیچ دوره ای از تاریخ معلوم انسانها بنظر نرسیده است نام این را چه می می گذارید؛ لاوبالی گری، بی شرمی، یا ستیغ تمدن؟!!

قرآن گنایست که در تمام عرصه های زندگی آموزه های حیاتی دارد چنانچه در بین حجاب نیز حد و مرزی را تعیین فرموده است: ﴿وَلَا يَدِينُ زِينَةً إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾⁶³

«زینت و زیور خودشان را آشکار نکنند مگر آنچه که بطور طبیعی آشکارا میگردد» و زینتهای که بطور طبیعی و بدون تکلف ظاهر میگردد، آنگونه که جمهور علما میگویند، عبارت از صورت و دو دست زن، و جز اینها می توان بدون مشقت و زحمت مستور داشت.

بدیهی است که این حد واجب از حجاب و متانت، زن را از حرکت علمی و اجتماعی باز نخواهد داشت، هر عضوی که پوشاندنش برای زن مایه زحمت باشد، خداوند آشکارا ساختن آن را حکم داده و هر عضوی که خداوند حکم به ستر آن داده باشد، محققاً در پوشاندن آن هیچ زحمتی برای زن بیار نخواهد آورد.

اما محدودیت های چون: برکناری زن از حضور در جامعه و پوشاندن کامل سرپای بدن با لباسهای که مانع از تحریک و فعالیت و دیدن و مایه خستگی در حرکت است، خواه از روی ورع و پرهیزگاری باشد و یا احتیاط کاری صورت گرفته باشد و یا بر اساس انگیزه های افراط گرانه و بدعت، همه و همه از حساب و مسئولیت مبانی شریعت اسلامی

⁶³- قرآن مجید ریال سوره نور، آیه، 31.

بدور و اسلام عواقب آنها را متحمل نخواهد شد . در هر صورت این وضعی نیست که جوامع اسلامی در واقع بر پایه آن عمل کنند .⁶⁴

خودخواهی مردان در رویارویی با حجاب و متانت زن:

بعد از بیان این موارد اینک وقت آن است که سوالی به شرح زیر مطرح کنیم:

به عقیده شما اینکه گروهی از مردان زنان را فرامیخوانند که از موازین متانت و حجاب اسلامی کناره‌گیری کنند ، چه انگیزه‌ای دارد ؟ آیا واقعاً انگیزه‌اش غیرت خوردن نسبت به منافع جامعه و میل به رهایی از محدودیت‌های عقب ماندگی و سوق دادن جامعه بسوی تعالی و ترقی می‌باشد ؟

فرض اینکه انگیزه آنها دعوت به بی‌حجابی این غیرت خوردن ناب و دلسوزانه برای جامعه و زن باشد ، مضحک و ساده لوحانه به نظر می‌رسد و همچنین است کسی که این فرض را باور کند و به حقانیت آن اطمینان داشته باشد از سادگی فوق العاده برخوردار خواهد بود .

چنین است کسانی که در هنرهای نمایشی ای اشتراک می‌کنند که در آنها بیشتر خودآرایی و تحركات جنسی از طرف زنان صورت می‌گیرد ، آیا در این شرایط کسی در این شك دارد که چنین شخصی شهوت ران و بدنبال اشباع‌گریزه جنسی خود می‌باشد و از این راه ، خودخواهی‌اش را با صادقانه‌ترین شیوه بیان می‌دارد . همینطور صدها شعبه را ما می‌توانیم در جوامع بسیار پیشرفته ببینیم که ظاهراً به منافع زنان کار می‌کنند اما در حقیقت همه چیز زن را حتی حیثیت و قار و در نهایت هستی وی را از وی می‌گیرد و چه بسا زنان اند که بعد از دست دادن زیبایی‌ها و سپری شدن موسم شباب شان در فراموش‌خانه‌ها به حالت‌های بدی بسر می‌برند و برای مردن ساعت شماری دارند . این تنها چیز است که بی‌بند و باری در اخیر برای بانوان جوان و نا عاقبت اندیش که حتی از فکر تشکیل خانواده هم ابا می‌ورزند در فرجام برایشان ارمغان داده می‌شود .

⁶⁴ - همان ، ص ، 185 .

بخش ششم

فزیولوژی زن

ما در بخش گذشته يك سلسله مطالب را در مورد مقام انسانی زن از نظر اسلام و قرآن روشن ساختیم و گفتیم که اسلام اصل مساوات را در باره زن و مرد رعایت کرده است و این را هم واضح ساختیم که اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، ولی در مورد تشابه آنها يك سلسله واقعیتهای زنده وجود دارد که مربوط به طبیعت و خلقت سازمانهای جسمی و توانایی های فطری هر انسان میشود که نمیتوان آنرا انکار کرد و بطور مثال ساختمان مغز و برداشت عقول انسانها با همدگر متفاوت است و هرگز ساختمان بیولوژیکی يك انسان تا انسان دیگر مشابهتهای پیوست بهم ندارند اگر هم دارند این مشابهت ها عینی است اما وقتی داخل سلول هر انسان کاوش بعمل بیاید تفاوتهای فاحشی در نحوه فعالیت سلول های هم شکل و هم وظیفه پدیدار میشود . در وجود انسان به ملیارد ها سلول موجود است که هر کدام شان در عین وقت دارای فعل و انفعالات همگون نیستند ، اگر فعل و انفعالات سلول های بدن همگون شود و همه آن در يك مقطع خاصی از زمان کوچک وظیفه مشابهی را انجام بدهند شاید که بدن تکه تکه و منفجر شود . بهر حال انسانها و تمام موجودات در هر مقطع زمانی از رهگذر بعد های حیاتی متفاوت هستند این تفاوتها بعضاً با جسم زنده از مادر زاده میشوند مانند تفاوتهای جنسی بین زن و

مرد و اما بعضی تفاوت ها و عدم تشابه در انسانهای که دارای جنسیت همگون هستند در هر مقطع ای از زمان پدیدار میشود ، جهان یا بطرف بالندگی و شگوفایی پیش میرود و یا اینکه بطرف نقصان و کمی ، هیچ پدیده ای نمیتواند استوار ثبات و دائمی باشد ، فلذا گفته میتوانیم که از اثر فعالیتهای جنسی و جسمی و هارمونی بین زن و مرد فرق های بسیاری وجود دارد همینگونه که در سایر جانوران و حتی حشرات و نباتات نیز وجود میداشته باشد این خصلت و نظام ساختاری جسم زنده است که خداوند در پیکر های موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و نبات تعبیه کرده است و هیچگاهی نمیتوانیم در این تفاوتها که نهایت طبیعی است سیاست ، اقتصاد ، تفکر شرقی و تفکر غربی را ذیدخل و مقصر بدانیم این چیزی است که شده است و وجود دارد .

ما قبلاً نیز واضح ساختیم که اسلام در مورد بانوان هرگز نظریات تحقیر آمیز نظیر سائر ادیان ندارد و همه گونه تحقیر را در مورد زنان بشدن منسوخ کرده است ولی این بدان معنی نیست که اسلام از عدم تشابه اینکه در وجود زن و مرد است چشم پوشی نماید از همین سبب قوانین خود را با در نظر داشت قابلیت های هر دو جنس نهایت بهم نزدیک و پیوست تنظیم نموده است که با سائر نظامات مغایر نمیشود .

ما در نا همگونی های ساختاری و وظیفه وی زنبور عسل و موران را مثال آوردیم زنبور عسل و مورانه ها دارای يك اجتماع غریزی هستند که از آن هرگز عدول نمیکنند . اما اجتماع قراردادی انسانها که کمتر جنبه طبیعی دارد و تمام فلاسفه ها در گذشته این ابعاد را بخش مستقلی از حکمت عملی می شمرده اند که معتقد به منطوق و معیار جداگانه ای برای این بخش از حیات انسانی بودند .

در مورد حقوق زن در اجتماع نیز و تشابه و تساوی آن بحث مفصلی ارائه داشته ایم . و این را هم تذکر دادیم که ذکوریت و انوئیت در حقوق و تکالیف اجتماعی از هم تفاوتها و عدم تشابهت های دارند که يك امر مسلم و طبیعی است . فلذا کتاب بزرگ طبیعت کتابی است که محتویات آن از طرف هیچ نابعه و هیچنوع تمدنی قابل تغیر نیست و اگر ما از این انکار میکنیم باید از تفاوت های که بین گرما و سرما وجود دارد نیز انکار کنیم . در گرما ما می کوشیم تا در جا های سرد برویم ، لباس نازک پوشیم از مایعات زیاده تر استفاده کنیم در حالیکه در سرما لباس ضخیم می پوشیم و خود را از سرما حفاظت میکنیم و غذای گرم و پر کالوری را ترجیح میدهیم ، همین قسم در هر عصر و هر تمدنی و تحت هر نوع شرایطی طبیعت زندگی بانوان با مردان متفاوت است که این تفاوتها اگر نیک در مورد آن اندیشیده شود برای هر دو جنس برافزندی

خاص خود را دارا است. و همین تفاوتها باعث کشتش و کوشش هر دو جنس در اعمار اهداف زندگی میگردد. اگر این کشتش ها نمیبود ابداً هیچ مرد وزنی نمیخواستند با هم زندگی هم آهنگ ایجاد نمایند و کانون خانواده را تشکیل دهند. از همین سبب حقوق بین زن و مرد دارای بعد دو جنسی است که حقوق هر کدام از این اجناس بذات خود برای جنس معین آن حیاتی و لازمی است.

از همین سبب است که اسلام برای زن و مرد در همه موارد يك نوع حقوق و يك نوع وظیفه و يك نوع مجازات قائل نشده است. پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازاتها را برای مردان مناسب دانسته و پاره ای از آنها را برای زنان. و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابهی و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است.

و این را هم گفتیم که در اروپای قبل از قرن بیستم زن قانوناً و عملاً فاقد حقوق انسانی بود نه حقوق مساوی با مرد داشت و نه مشابه با او. ولی در نهضت عجولانه ای که در کمتر از يك قرن اخیر برای زن در اروپا صورت گرفت، زن کم و بیش حقوق مشابه با مردان پیدا کرد اما با توجه به وضع روحی و طبیعی و احتیاجات جسمی زن هرگز حقوق مساوی پیدا نکرد و این بخاطر آن بود که حقوق مساوی با حقوق مرد و سعادت مشابه به سعادت مرد پیدا نکرد و از همین سبب بود که زن در کوره گاه کارخانه های صنعتی اروپا هم خانواده را از دست داد و هم عمر طبیعی خود را. ولی راه منحصرش اینست که مشابهت حقوقی را از میان بردارد، برای مرد حقوق متناسب با مرد و برای خودش حقوق متناسب با خودش قائل شود. و این تنها راهیست که وحدت و صمیمیت را در طول عمر بین زن و مرد استوار و پا برجاست نگاه میدارد. زیرا ما هرگز آرزوی این را نداریم که بد بختی های را که خواهران ما در شرق با آن مواجه هستند با بد بختی های که از جانب غرب می آید در زندگی بانوان ما مضاعف گردد.

آکون باید دیده شود که چرا مسئله ای که ما آنرا مسئله اساسی در نظام حقوق خانوادگی نامیدیم مورد توجه و علاقه قرار نگرفت؟ آیا در پرتو علوم امروزی معلوم شده است که تفاوت و اختلاف زن و مرد يك تفاوت ساده عضوی است و در اساس ساختمان جسمی و روحی آنها و حقوقی که به آنها تعلق میگیرد و مسئولیتهای که باید بعهده بگیرند تأثیری ندارد؟ و بدین جهت در فلسفه های اجتماعی امروز جای جداگانه برای آنان باز نشد؟^۱

اتفاقاً قضیه بر عکس است، زیرا در پرتو اکتشافات و پیشرفتهای علم زیست‌شناسی که ماثمه از آن را در مورد زنبوران و موران مثال دادیم با سپهر روانی تفاوت‌های دو جنس روشنتر و مستدل‌تر گشت ولی مسئله اساسی که باید دنیا به آن توجه میکرد و آن بعد روانی و سپهر فیزیولوژیکی بانوان بود به فراموشی سپاریده شد. که این مایه شگفتی است.

از نظر برخی فلسفه‌های نیرومند غربی، انسان را ماشینی توصیف کرده است که محرك او جز منافع اقتصادی نیست، دین و اخلاق و فلسفه و علم و ادبیات و هنر همه رو بنایی هستند که زیر بنای آنها طرز تولید و پخش و تقسیم ثروت است. و صرفاً همین موضوعات را جلوه‌ها و مظاهر جنبه‌های اقتصادی زندگی انسان میدانند.

در انقلاب صنعتی یکی در اروپا رایج شد سپهر اجتماعی تا اندازه‌ای که بتواند سازمانهای اجتماعی سابقه را دگرگون کند نیازمندی به تغییر پیدا کرد. مردم را از زندگی در خانواده‌های بزرگ جدا ساخت، در واقع این خانواده بزرگ که مشکل از پدر مادر برادران شوهر عمو ماما، پدر بزرگ و مادر بزرگ و غیره میشد بصورت یک واحد بزرگ اقتصادی با هم کار میکردند. این نوع خانواده‌ها ایستا بود و ریشه‌های عمیق آن بازمین و محیط زندگی گره محکمی داشت. زمانیکه صنعت انقلاب کرد در درون هر خانواری برخورد امواج پیش گام به شکل تعارض، حمله به اقتدار پدر شاهی و روابط دگرگون یافته والدین - فرزندان و مفاهیم جدید آداب معاشرت ظاهر شد. با انتقال تولید اقتصادی از مزرعه به کارخانه افراد خانواده دیگر بصورت یک واحد با یکدیگر کار نکردند. با برآمدن اعضای خانواده از خانه، وظائف اصلی خانواده به نهاد های تخصصی دیگر واگذار شد. جامعه نوین به تحرك کارگرانی از جنس زن و مرد نیاز داشت که بدنبال شغل از اینجا به آنجا بروند. بنا بر این خانواده گسترده با داشتن صدها مسئولیت در برابر خانه و اعضا و خویشاوندان سالخورده و بیمار و با داشتن تعداد زیاد کودک قادر به هیچگونه تحرکی نبود. بنا بر این ساخت خانواده به تدریج و طی تجربه دردناکی شروع به تغییر کرد. مهاجرت به شهرها رشته خانواده را از هم گسست و بجران های ویرانگر اقتصادی خانواده‌ها را بر آن داشت تا در بین اعضا به واحد های کوچک و گمنام تر خود را تبدیل نمایند و بالاخره خانواده آنقدر کوچک و کوچکتر شده رفت تا بجدی که حتی دروازه های خانه قفل میماند و زن و مرد دور از هم در فاصله های زمانی نا مشخص در کارخانه‌ها مصروف کار شدند. این بود ثمره موج دوم یا انقلاب صنعتی که از شرق تا غرب دنیا، اعم از کشورهای سرمایه داری و متمرکز را در نوردید و با خود خانواده‌ها را استحاله نمود. و برای اینکه این عمل یک انقلاب خورد کننده برای خانواده های از هم پاشیده تلقی نشود برای زن در طبیعت حقوق طبیعی را جستجو کرد و سند های را بدست آنها به مهر سپارید که میشود فهمید آیا زن و

مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه؟ به این ترتیب حقوق خانوادگی در نظام حکمرانی ماشین از کف خانواده ها ر بوده شد. و به این ترتیب و بهمین مشابهت حقوق اجتماعی سایر اشخاصی که به ترتیبی در خانواده ها مصونیت و آرامش داشتند نیز در پرتو تجلی بازار هویت خود را گم کردند.

طبیعت زن:

هر کس که مختصر مطالعه ای داشته باشد این را می فهمد که اختلافات و تفاوت های زن و مرد منحصر به جهاز تناسلی نیست، اگر سخنی هست در این جهت است که آیا آن تفاوتها در تعیین حقوق و تکالیف زن و مرد تأثیر دارد یا نه؟ دانشمندان و محققان اروپا قسمت اول را بطور شایسته یی بیان کرده اند؛ دقت در مطالعات زیست شناسی و روانشناسی اجتماعی این دانشمندان کوچکترین تردیدی در این قسمت باقی نمیگذارند. آنچه کمتر مورد توجه این دانشمندان قرار گرفته این است که این تفاوتها در تعیین حقوق و تکالیف خانوادگی مؤثر است و زن و مرد را از این جهت در وضع نامشابهی قرار میدهد.

«الکسس کارل» فزیولوژیست و جراح وزیست شناس معروف فرانسوی که شهرت جهانی دارد در کتاب نفیس خود "انسان موجود ناشناخته" بهر دو قسمت اعتراف میکند. یعنی هم میگوید زن و مرد بحکم قانون خلقت متفاوت آفریده شده اند و هم میگوید این اختلافات و تفاوتها و وظائف و حقوق آنها را متفاوت میکند. وی در فصلی که تحت عنوان اعمال جنسی و تولید مثل در کتاب خود باز کرده است میگوید: «بیضه ها و تخمدانها اعمال پر دامنه ای دارند، نخست اینکه سلول های نریا ماده میسازند که پیوستگی این دو موجود تازه انسانی را پدید می آورد، در عین حال موادی را ترشح میکنند که در خون میریزد که در انساج و اندامها و سلولها خصایص جنس مرد یا زن را آشکار میسازد. همچنین به تمام اعمال بدنی ما شدت میدهند. ترشح بیضه ها موجب تهور و جوش و خروش و خشونت میگردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاو بیکه در مزارع برای شخم بکار میرود ممتاز میسازد.

تخمدان نیز بهمین طریق بر روی وجود زن اثر میکند، اختلافی که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علتی است عمیقتر که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی میشود، به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر میکنند که هر دو جنس میتواند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسؤلیتهای

یکسانی به عهده گیرند . زن در حقیقت از جهات آزادی با مرد متفاوت است . یکایک سلولهای بدنی ، همچون دستگای عضوی مخصوصاً سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد ، قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است، ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راه یابد، ما مجبوریم آنها را آنطوریکه هستند بپذیریم، زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند ، وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مرد ها است و نبایستی آثر اسر سری گیرند و رها کنند .» □□

کارل پس از توضیحاتی در باره کیفیت پیدایش سلول مرد و تخمک زن و پیوستن آنها به یکدیگر و اشاره به اینکه وجود ماده برای تولید نسل ضروری است بر خلاف وجود نر، و اینکه بار داری، جسم و روح زن را تکمیل میکند، در آخر این بحث میگوید: نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایدئالی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم ، متخصص تعلیم و تربیت باید اختلاف عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است . چنانکه ملاحظه می فرمائید این دانشمند بزرگ، هم تفاوتهای طبیعی زیاد زن و مرد را بیان میکند و هم معتقد است این تفاوتها زن و مرد را از لحاظ وظیفه و حقوق در وضع نامشابهی قرار میدهد .

جنین مرد بطلی تر است، حتی گفته میشود جنین دختر از جنین پسر سریعتر رشد میکند، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماریها از مقاومت مرد بیشتر است . زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ میرسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می افتد ، دختر زود تر از پسر به سخن می آید ، با تناسب وزن بدن مرد و وزن مغز زن بزرگتر است . شش های مرد قادر به تنفس هوای بیشتری از شش های زن است ، ضربان قلب زن از ضربان قلب مرد سریعتر است .

از لحاظ روانی: میل مرد به ورزش شکار و کارهای پر حرکت و جنبش بیش از زن است . مرد مبارزه جواست در حالیکه زن صلحجویانه و بزمی است . زن آرام و ساکت است و مرد جنجالی و پر خاشاک، زن از خشونت پرهیز میکند و بهمین سبب خود کشتی زنان کمتر از مردان است .

احساسات زن از مرد جوشان تر است ، زن از مرد سریع الهیجان تر است ، یعنی زن زودتر تحت تأثیر هیجانات قرار میگیرد، زن از مرد محتاط تر است . زن از مرد مذهبی تر و ترسو تر و تشریفاتی تر است ، احساسات زن مادرانه است .

زن بجانواده بیش از مرد اهمیت میدهد . زن در علوم استدلالی از مرد ضعیف تر است . زن از مرد رقیق القلب تر است و زود

به گریه متوصل میشود . □□□

پایان جلد اول

-
- ⁱ - نظام حقوق زن در اسلام، ص 31 مطهری
- ⁱⁱ - الکسس کارل ، اعمال جنسی و تولید مثل ، ج 3 ، ص 100
- ⁱⁱⁱ - لذات فلسفه ، ج ، ص 155 بحث چهارم ، تاریخ تمدن ، ویل دورانت